

پاسخ به دفاعیات ظاهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

مقدمه	۵
فصل اول: لزوم مقابله با عرفان حلقه و خطر اندیشه‌های طاهری	۶
عرفان نو ظهور حلقه	۷
عدم صلاحیت طاهری برای استادی عرفان	۸
عمومی نبودن راه عرفان	۹
امام خمینی رضوان الله علیه و عمومی نبودن عرفان	۱۰
ابن عربی و عمومی نبودن عرفان	۱۱
آیه الله مصباح یزدی و عمومی نبودن عرفان	۱۱
دلایل فرقه بودن عرفان حلقه	۱۲
ادّعی شهودات کیهانی	۱۶
دلایل بطلان شهودات کیهانی	۱۷
فصل دوم: دروغ‌ها و فریبکاری‌های طاهری در دفاعیه	۲۴
دروغ اول (دروغ منتسب نبودن کتاب انسان و معرفت به وی)	۲۵
دروغ دوم (ادّعی تحریف شدن آثارش)	۲۷
دروغ سوم (استناد به مطالب لاریجانی به نام خود)	۳۷
دروغ چهارم (به آتش کشیده شدن آثارش)	۳۷
دروغ پنجم (رد جلسات کمیته عرفان)	۳۸
دروغ ششم (دروغ و فریب در انکار عقایدش)	۳۸
فصل سوم: انحرافی بودن آموزه‌های طاهری	۴۰

مقدمه) انحرافاتى كه در اين فصل به آنها پرداخته مى شود به قرار زير است:	۴۱
۱) بى تاثيرى دين و شريعت در عرفان حلقه و تأسيس دين جديد	۴۲
۲) انكار ملائكه	۵۲
۳) بى نامى خداوند	۵۷
۴) همه خدائى در فرقه حلقه	۷۱
۵) پذيرش تثليث	۷۴
۶) ازلى و ابدى دانستن انسان	۷۶
۷) مهدويت نوعيه	۷۹
۸) سمبليك دانستن شب قدر و فروگاستن ارزش آن	۸۱
۹) مقاله عاشورا	۸۷
۱۰) باور به تناسخ و ترويج آن	۹۰
۱۱) آزمون اخير	۹۳
۱۲) منع غم و اندوه در مرگ عزيزان	۹۵
۱۳) ماهيت غير دينى اتصالات حلقه	۱۰۰
۱۴) كج انديشى در مورد بهشت	۱۰۵
۱۵) دفاع از شيطان و ابليس در فرقه حلقه	۱۰۸
جدول پيوست ها	۱۱۰

مقدمه

این جوابیه که پاسخی به دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری بنیان گذار فرقه‌ی انحرافی حلقه به کیفرخواست است در ۳ فصل تنظیم شده است.

فصل اول در رابطه با کلیاتی پیرامون لزوم مقابله با عرفان حلقه و خطرات اندیشه‌های طاهری است.

فصل دوم پیرامون دروغها و فریب‌هایی است که طاهری به صورت خیلی ناشیانه به جهت فرار از اعتقادات غیر اسلامی خود مرتکب شده است.

فصل سوم اثبات انحرافی بودن این فرقه و پاسخ به دفاعیات طاهری در مورد آموزه‌های او است.

فصل اول: لزوم مقابله با عرفان حلقه و خطر اندیشه‌های طاهری

عرفان نو ظهور حلقه

عرفان کیهانی یا عرفان حلقه جریان نوپدید و فرآورده‌ای غیر دینی، بل مخلوط، معجون و آمیخته‌ای از ادیان و فرقه‌های گوناگون است که با شعار و انگیزه‌ی «اعتلای عرفان ایران»^۱ در دو دهه‌ی گذشته بساط خود را در میان مردم مسلمان ایران پهن کرده تا از عرفان که «در دنیای امروز به عنوان وسیله‌ی مؤثری برای نفوذ فرهنگی به کار برده می‌شود»^۲ نهایت سودجویی را برده، با فریب عده‌ای از جریان ناشناسان اهل علم، آنان را با خویش همراه نموده، برای خود پشتوانه‌ای تئوریک ساخته تا این‌گونه دوران اوج و علو ظاهری خود را آغاز کند.

سپس به برگزاری دوره‌هایی در برخی محافل خانگی، مجالس خصوصی و نیز دانشگاه‌ها اقدام کرده، باورهای غیر اسلامی خود را ترویج و گسترش داد اما دیری نپائید که دوران گذار از اوج و علو ظاهری به خضیض و دنو واقعی را تجربه کرد تا این فرقه هم به مانند همه‌ی جریان‌های تاریخی ضد شیعه، قیام و ایستائی صوری و ظاهری‌اش، آفل و زایل گشته تا امروزه در عین اغتشاشات درون فرقه‌ای و تفویض حلقه‌های متعدد از سوی مسترهای^۳ مختلف و نیز ایجاد اختلال در جامعه و همراهی با دشمنان اسلام و انقلاب، به یک گروهک سیاسی ضد انقلاب اسلامی تبدیل شود که برای بقاء خود به هر دستاویزی چنگ دراز می‌کند.

همانطور که روی جلد «دفاعیات و توضیحات طاهری» نگاشته شده است: عرفان نوظهور حلقه. و این خود بهترین گواه برای تمایز و جدایی از عرفان ایرانی یا عرفان اسلامی است که طاهری خود بارها فرقه‌اش را پیرو آنان دانسته است.

^۱ - عرفان کیهانی، ص ۵۰ و ۵۴ - انسان از منظری دیگر، ص ۱۸. طاهری یکی از رسالت‌های خود را «اعتلای عرفان ایران» می‌داند (انسان از منظری دیگر، ص ۵۱).

^۲ - عرفان کیهانی، ص ۵۴.

^۳ - مستر همان مربی فرقه حلقه است که با طی کردن دوره‌های کوتاهی به این مرحله دست می‌یابد.

عدم صلاحیت طاهری برای استادی عرفان

آسیب‌هایی که توسط عرفان حلقه به جامعه وارد شده است به طور قطع به عدم صلاحیت طاهری برای در رأس قرار گرفتن عرفان باز می‌گردد. وی که به گفته‌ی خود هنوز هم یک دور قرآن را نخوانده است و استادی نداشته است و از عرفان نظری بی اطلاع است به خود جرات داده است و بدون اینکه علوم رسمی را بداند در مستند دستگیری و ارشاد دیگران قرار گرفته است. ناگفته پیداست که رعایت نکردن ترتیب علوم و اظهار نظر در حیطه‌ای که طاهری در آن تخصص لازم را نداشته است، موجبات انحرافات زیادی برای مردم جامعه‌ی اسلامی شده است. و طاهری با علم به این قضیه که چیزی از عرفان و دین نمی‌دانسته به فرقه سازی روی آورده است.

شهید مطهری رضوان الله علیه در رابطه با اظهار نظر غیر متخصص در امور تخصصی فرموده است:

در بعضی مسائل همه مردم به خود حق می‌دهند که اظهار نظر کنند. در قدیم درباره مسائل بهداشتی، مطلب این چنین بود... در مسائل دینی نیز عیناً همین طور بود و هنوز هم همین طور هست و ادامه دارد. همه کس به خود حق می‌دهد که اظهار نظر کند. مسائل دینی خصوصاً قسمت‌های خداشناسی و توحیدی از جمله پیچیده‌ترین مسائل علمی است که همه کس شایستگی اظهار نظر ندارد. البته اساس خداشناسی آن اندازه که عموم مردم مکلف‌اند بدانند و ایمان داشته باشند، ساده و فطری است، اما یک قدم که آن طرف‌تر برویم، بحث صفات و اسماء و افعال و قضا و قدر الهی به میان می‌آید و فوق‌العاده پیچیده می‌گردد. به تعبیر امیر المؤمنین علی (علیه السلام) «دریایی عمیق است»؛ تنها نهنگ‌ها می‌توانند در اعماق این دریا شناوری کنند. شناسایی و بررسی صفات و اسماء ذات حق کاری نیست که از همه کس ساخته باشد، و حال اینکه می‌بینیم همه کس خود را در این قسمت اهل نظر می‌داند و به بحث و اظهار نظر و استدلال می‌پردازد و گاه سر از سخنان مضحکی درمی‌آورد.^۴

^۴ - مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱؛ ص ۵۵۷.

ضعف منطق‌هایی که غالباً دیده می‌شود که افراد ناوارد در مسائل مربوط به حکمت الهی، عدل الهی، قضا و قدر الهی، اراده و مشیت الهی، قدرت کامله الهی، جبر و اختیار، حدوث و قدم عالم، قبر و برزخ و معاد و بهشت و جهنم و صراط و میزان و غیره از خود نشان می‌دهند و غالباً مستمعان آنها می‌پندارند که آنچه این **جاهلان و بی‌خبران** می‌گویند متن تعلیمات دینی است و اینها به اعماق آن تعلیمات رسیده‌اند، یکی از موجبات بزرگ لامذهبی و گرایشهای مادی است.

چقدر مصیبت است برای اهل معرفت که افرادی که نه با مکتب الهیون آشنا هستند و نه با مکتب مادیون، از **هرج و مرج و بی‌نظمی که در سیستم تبلیغات دینی** - خصوصاً در جامعه تشیع - وجود دارد استفاده کرده ... لاطائلاتی به هم می‌بافند که اسباب تمسخر و استهزا است. بدیهی است که چنین تبلیغاتی به سود مادیگری است. از کتبی که در زمان خود ما در این زمینه نوشته شده است فراوان می‌توان مثال آورد.^۵

عمومی نبودن راه عرفان^۶

دانشمندان اسلامی در علوم مختلف از جمله متکلمین در مباحث خداشناسی و راه‌های آن اثبات کرده و توضیح داده‌اند که راه‌های خداشناسی به دو دسته‌ی عمومی و اختصاصی تقسیم می‌شوند و عرفان و فلسفه راهی نیستند که هر کسی بتواند آن را بیپیماید و نیاز به مقدمات خاص خود دارد. اما محمد علی طاهری بدون توجّه به این مطالب و بدون اطلاع از عرفان قائل به عمومی شدن عرفان در سطح جامعه است. بی‌جهت نیست که امروزه طرفداران عوام این فرقه با استناد به سخنان طاهری در اثبات چرخه‌ی جهان دو قطبی خود را **رب بالقوه‌ای** می‌دانند که در پایان چرخه‌ی جهان دو قطبی **رب بالفعل** و خدا می‌شود. به

^۵- مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱؛ ص ۵۵۸.

^۶ - این قسمت در پاسخ به سخنانی از طاهری نگاشته شده است که با استناد بی‌مدرک به سخنان علامه طهرانی رحمه الله علیه و برخی دیگر از بزرگان خواسته است عرفان و سلوک را عمومی جلوه دهد تا به غرائض خود دست یابد.

هر تقدیر هر گاه مبانی عرفانی از سوی یک فرد عامی^۷ که صلاحیت اظهار نظر تخصصی ندارد، عمومی و مدّون شود خطرات جدّی متوجه ایمان جامعه خواهد شد.

امام خمینی رضوان الله علیه و عمومی نبودن عرفان

حضرت امام خمینی رضوان الله علیه که عارفی کامل و جامع معقول و منقول است در نامه عرفانی خود به میرزا جواد همدانی نگاشته است:

« و لقد أوْصیه بما وصّانا أساطین الحکمة و المشایخ العظام من أرباب المعرفة أن یضنّ بأسرار المعارف کلّ الضنّ علی غیر أهله من ذوی الجحد و الاعتساف، و الضالّین عن طریق الحقّ و الانصاف؛ فإنّ هؤلاء السّفهاء قرائحهم مُظلمة، و عقولهم مُکدّرة، و لا یزیدهم العلم و الحکمة إلّا جهالة و ضلالة، و لا المعارف الحقّة إلّا خسراناً و حیرة، و قد قال تعالی شأنه: وَ نُنْزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ ... وَ لَا یَزِیدُ الظّالِمِینَ إلّا خَسَاراً وَ إِبْکاکَ ثمّ إِبْکاکَ أیّها الأخ الروحانی و الصّدیق العقلانی و هذه الأشباح المنکوسة المُدّعون للتمدّن و التجدّد، و هم الخُمُر المُستَنقَرة و السّباع المفترسة و الشیاطین فی صورة الإنسان، و هم أضلّ من الحیوان، و أذلّ من الشیطان، و بینهم - و لَعَمْرِ الحقیقة - و التمدّن بونّ بعیّد؛ إن استشرقوا استغرب التمدّن، و إن استغربوا استشرق، فرّ منهم فرارک من الأسد فإنّهم أضرّ علی الإنسان من الآکلة للأبدان^۸،

ترجمه: و اکیداً وصیت می کنم او را به آنچه اعظم حکمت و اساتید بزرگوار اهل معرفت، ما را به آن وصیت کرده اند که نسبت به عرضه اسرار این معارف بر غیر اهلش - منکران و بی تدبیران و آنان که از راه حق و انصاف گم گشته اند - کاملاً بخل بورزد، که آن کوته نظران، ذوقی تار و عقلی کدر دارند و علم و حکمت جز جهالت و گمراهی بر ایشان نیفزاید و معارف حقه جز زیان و حیرت نیاندوزد که خداوند عالی مرتبه فرموده: وَ نُنْزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ ... وَ لَا یَزِیدُ الظّالِمِینَ إلّا خَسَاراً (سوره اسراء، آیه ۸۲) ما از قرآن آنچه را رحمت و شفای مؤمنین است فرو فرستادیم و بر ستمگران جز زیان

^۷ - ایزدپناه که از شاگردان طاهری و نویسنده کتاب حلقه افسون و افسانه نیست، اشاره به عامی بودن طاهری دارد. (حلقه افسون و افسانه نیست، ص ۱۰).

^۸ - صحیفه امام، ج ۱، ص ۶ و ۷ - نامه عرفانی امام به میرزا جواد همدانی،

نیفزاید پرهیز و بر حذر باش - ای برادر روحانی و دوست عقلانی - از این اشباح مدعی تمدن و تجدد که آنان ستوری رمیده و گرگهایی درنده و شیاطینی انسان نما هستند که از حیوان گمراهتر و از شیطان پست ترند، و قسم به جان حقیقت که میان آنان و تمدن آن چنان فاصله دوری است که اگر به شرق روند تمدن به غرب گریزد و چون به غرب روی آورند تمدن به شرق برود، و همانند تو که از شیر می گریزی تمدن از ایشان در فرار است، که ضرر ایشان بر بنی آدم از آدمخوارگان بیش است»^۹

ابن عربی و عمومی نبودن عرفان

ابن عربی به عنوان پدر علم عرفان نظری قائل به این است که عرفان نباید عمومی شود و در دسترس همگان قرار بگیرد به گفته ی او اگر عرفان عمومی شود دین از دست عده ای غرض ورز و مدعی عرفان دچار خلل و آسیب می شود. وی در فتوحات گفته است:

«لو فتحووا هذا الباب علی نفوسهم لدخل الخلل فی الدین من المدعی صاحب الغرض فسدوه»^۹.

آیه الله مصباح یزدی و عمومی نبودن عرفان

ایشان پس تقسیم بندی علم به حصولی و حضوری می گوید:

«علم حضوری و شهودی برای افراد عادی، پس از خودسازی و پیمودن مراحل سیر و سلوک عرفانی، امکان پذیر است. و اما مراتب ضعیف آن هر چند در افراد عادی هم وجود داشته باشد چون توأم با آگاهی نیست برای بدست آوردن جهان بینی آگاهانه، کفایت نمی کند»^{۱۰}.

این در حالی است که در عرفان حلقه بدون رعایت ابعاد سه گانه ی دین (اعتقادات، احکام و اخلاق) فرد وارد عرفان می شود و آنچنانی که در فصل بعد هم اشاره خواهد شد حتی دین تاثیری در عرفان و سلوک ندارد.

۹- محیی الدین بن عربی، الفتوحات المکیة (اربع مجلدات)، ۴ جلد، دار الصادر - بیروت، چاپ: اول، ج ۲: ص ۷۹.

۱۰- آموزش عقاید، ص ۴۴.

دلایل فرقه بودن عرفان حلقه

طاهری اصرار دارد که مکتب و جریان نوظهوری که راه اندازی کرده است فرقه^{۱۱} نمی باشد. وی مدّعی است که چون در اصول و فروع بدعتی ایجاد نکرده است، پس فرقه ای هم ایجاد نشده است. اما هر کسی که اندک آگاهی از فرقه ای عرفان حلقه داشته باشد با نگاهی گذرا به راحتی می تواند تفاوت های این فرقه در اعتقادات، اخلاقیات و احکام را با دین مبین اسلام و حتی در بیشتر موارد تضاد و ستیز را مشاهده کند.

به طور خلاصه می توان آموزه هایی که طاهری از دین مبین اسلام حذف و به جای آن اعتقاداتی التقاطی و خرافی و نیز کج اندیشی های خود را جایگزین کرده است را به قرار زیر فهرست کرد:

- (۱) ترک ذکر به بهانه ی قفل شدن ذهن.
- (۲) ترک زیارت به بهانه ی شرک.
- (۳) ترک ذکر به بهانه ی نداشتن لایه محافظ.
- (۴) ترک دشمنی با شیطان و دعوت به دوستی با او به بهانه ی مظلومیت او.
- (۵) ترک نذر به بهانه ی رشوه به خدا.
- (۶) ترک بدون حفاظ، قرآن خواندن به بهانه ی حمله غیرارگانیکی ها.
- (۷) ترک قربانی کردن به بهانه ی خشونت داشتن این کار.
- (۸) ترک نماز به بهانه عدم کیفیت (کشیدن ترمز دستی نماز).
- (۹) ترک دشمنی با شیطان و توجیه سجده نکردن او به بهانه التزامش به توحید.

«- دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، ص ۸ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۵ و ۲۶ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۷ و ۱۲۲.

- (۱۰) ترک بغض با دشمن و نفی برائت به بهانه‌ی صلح و آشتی.
- (۱۱) ترک فاتحه به بهانه‌ی ۲+.
- (۱۲) ترک اعتقاد به پرسش و پاسخ بعد از مرگ به بهانه‌ی سمبلیک بودن نکیر و منکر.
- (۱۳) ترک زیارت قبور به بهانه‌ی حمله غیرارگانیکی ها و آلوده بودن گورستان‌ها.
- (۱۴) ترک دستورات شرعی و اعتقادی به بهانه‌ی رحمت عام الهی.
- (۱۵) ترک مصرف دارو به بهانه‌ی اختلال در فرادرمانی.
- (۱۶) ترک دین به بهانه‌ی مذهب اشتراکی و انسان شمولی عرفان حلقه.
- (۱۷) ترک ذکر به بهانه‌ی اختلال در اتصال به شبکه‌ی شعور کیهانی.
- (۱۸) ترک اعتقاد به وجود نکیر و منکر به بهانه‌ی مَن معنوی و همزاد.
- (۱۹) ترک دشمنی با شیطان و دعوت به دوستی با او به بهانه‌ی اولین معلم انسان بودن شیطان.
- (۲۰) ترک حجاب به بهانه‌ی عدم نیاز به انرژی نوع دوّم.
- (۲۱) ترک توسل به بهانه‌ی نبودن واسطه‌ای بین انسان و خداوند جز شبکه‌ی شعور کیهانی.
- (۲۲) ترک حزن و اندوه در مرگ عزیزان به بهانه‌ی اعتراض به خدا.
- (۲۳) ترک دشمنی با شیطان به بهانه‌ی خلق کردن جهان تضاد به وسیله او.
- (۲۴) ترک ذکر به بهانه‌ی حمله و ر شدن همه‌ی عوامل ضد کمال، شبکه‌ی منفی و موجودات غیر ارگانیکی.
- (۲۵) ترک خدا شناسی به بهانه‌ی ناتوانی انسان در شناخت خداوند.

- (۲۶) ترک عشق ورزیدن به خداوند به بهانه‌ی ناتوانی انسان در عشق به او.
- (۲۷) ترک توصیف خداوند به صفاتش به بهانه‌ی «سبحان الله عما یصفون».
- (۲۸) ترک نام نهادن بر خداوند به بهانه‌ی بی نامی او. «به نام بی نام او».
- (۲۹) ترک اعتقاد به سخت بودن مرگ گنهکاران و کفار به بهانه‌ی تجارب تشعشع دفاعی.
- (۳۰) ترک اعتقاد به وجود نکیر و منکر به بهانه‌ی در درون انسان بودن.
- (۳۱) ترک اعتقاد به فشار قبر به بهانه‌ی سمبلیک دانستن آن.
- (۳۲) ترک دشمنی با شیطان به بهانه‌ی مدیون بودن ما نسبت به او و ارزش پیدا کردن کارهای ما بواسطه‌ی او.
- (۳۳) ترک اعتقاد به پاک متولد شدن انسان‌ها به بهانه‌ی در شرک متولد شدن آنان.
- (۳۴) ترک اعتقاد به پرسش کنندگان قیامت به بهانه‌ی جاری بودن محاکمه در خود قیامت.
- (۳۵) ترک دشمنی با شیطان به بهانه‌ی اینکه پلی برای رسیدن به محبوب و بخشی از وجود ماست.
- (۳۶) ترک نصب کردن آیات و تابلوها بر دیوارها به بهانه‌ی جذب موجودات غیر ارگانیسم، ایجاد کثرت و بد شدن حال افراد، زشت بودن این کار و...
- (۳۷) ترک اعتقاد به رجعت به بهانه‌ی بی فایده بودن آن.
- (۳۸) ترک اعتقاد به عصمت ائمه علیهم السلام به بهانه‌ی ندیدن این مساله که امامی گفته باشد من معصوم هستم.
- (۳۹) ترک اعتقاد به نبود اعوجاج و کژی در قرآن به بهانه‌ی وجود ناظرهای مختلف.
- (۴۰) ترک توصیف خداوند به بهانه‌ی تنزل دادن او با ارائه‌ی تعریف.

(۴۱) ترک اعتقاد به مذهب داشتنِ جنّیان به بهانه‌ی مکان نداشتن آنان.

(۴۲) ترک اعتقاد به وجود ملک الموت به بهانه‌ی قانون بودن او. (در حقیقت وی قائل به وجود قانون آنروپی است و وجود فرشته‌ی ملک الموت را منکر است)

(۴۳) ترک اعتقاد به وجود ملائکه و قائل به سمبلیک بودن آنان به بهانه‌ی کشش ذهنی کم مردم در قدیم الایام و نشناختن اتم‌ها. (وی معتقد است که ملائکه سمبلیک و قوانین و اعدادی هستند که جهان هستی را اداره می‌کنند و اتم‌ها همان ملائکه‌اند).

(۴۳) ترک تلاش و کوشش و خودسازی به بهانه‌ی نبودن عرفان بر پله‌ی عقل و بی‌ابزاری پله‌ی عشق.

(۴۴) ترک اعتقاد به مجرد بودن ملائکه به بهانه‌ی اتم و قانون بودن آنان.

(۴۵) ترک اعتقاد به وجود بهشت به بهانه‌ی خلق بهشت توسط انسان.

(۴۶) ترک اعتقاد به تأثیر دین در دستیابی به کمال، دریافت‌های ماورائی، در صراط مستقیم قرار گرفتن، در تحوّل و کمال‌پذیری و بهره‌مندی از روزی آسمانی به بهانه‌ی بهره‌مندی از رحمانیت عام الهی در اتّصال جمعی.

(۴۶) ترک احترام به حضرت سلیمان نبی علیه السلام به بهانه‌ی مُلک خواستن او، انحصار طلبی، بی‌توجهی به شعور الهی و...

(۴۷) ترک اعتقاد به الهی بودن قرآن به بهانه‌ی وجود ناظرهای مختلف در چرخه‌ی جهان دو قطبی. (وی معتقد است وجود ناظرهای متفاوت باعث برداشت‌های متفاوت برای نویسندگانی قرآن (پیامبر) شده است).

(۴۸) ترک اعتقاد به خلقت دنیا و عُقبی توسط خداوند به بهانه‌ی طراحی هستی و ایجاد جهان دو قطبی توسط ابلیس.

(۴۹) ترک اعتقاد به وجود ملائکه‌ی عذاب در جهنم به بهانه‌ی شکنجه‌گر نداشتن خداوند.

۵۰) ترک اعتقاد به تقدس بیشتر برخی ملائکه نسبت به سایر ملائک به بهانه‌ی وجه خداوند بودن همه‌ی مخلوقات.

ادّعی شهودات کیهانی

بنیان‌گذار فرقه‌ی حلقه مدعی است در دوران جوانی^{۱۲} به خاطر پرسش‌های بسیاری که در مواجهه‌ی با واقعیت‌ها و حقایق هستی در ذهن او پدید آمده است دچار اشتیاق و اضطراب زائدالوصفی شده که ثمره‌ی آن اتّصال ناخودآگاه و بی‌اختیار او به پدیده‌ای پنداری به نام «اینترنت کیهانی» می‌شود و از رهگذر آن الهاماتی به یک‌باره برای وی پدیدار شده، پاسخ همه‌ی سؤالات خود را دریافت می‌کند.

سپس به این میزان از آگاهی نائل می‌آید که «بر جهان هستی شعور و هوشمندی عظیمی حاکم است به نحوی که مانند یک اینترنت همه‌ی اجزاء و زیرمجموعه‌ی خود را تحت پوشش هوشمندانه‌ای قرار داده است»^{۱۳}. آگاهی‌هایی که «نتنها در برگیرنده‌ی موضوعات نظری بود، بلکه اطلاعات کاربردی و دستورالعمل‌های نحوه‌ی استفاده و بهره‌مندی عملی از آن را نیز شامل می‌شد»^{۱۴}.

طاهری پس از دریافت‌های شهودی‌اش به مدّت یک دهه به ارزیابی و جداسازی دریافت‌های عرفان کمال از عرفان قدرت^{۱۵} می‌پردازد تا ادراکاتش از خامی و ناپختگی به

^{۱۲} - در ۱۰ آبان سال ۵۷ و در ۲۰ سالگی (سایمتولوژی، ج ۱، ص ۱۱).

^{۱۳} - کتاب سایمتولوژی، ج ۱ ص ۱۱.

^{۱۴} - همان.

^{۱۵} - در فرقه حلقه برای دریافت‌های ماورائی دسته‌بندی‌هایی وجود دارد. آنان هر گونه پیشگویی، اطلاع از غیب و خرق عادت را منفی دانسته و عرفان قدرت می‌نامند.

نضج رسیده و سپس رسالت پیدا می‌کند تا همگان را از دریافت‌های کیهانی خود بهره‌مند سازد.^{۱۶}

دور است سر آب از این بادیه هاش دار

تا غول بیابان نفریبد به سرابت

دلایل بطلان شهودات کیهانی

محققانی که مدّقامانه حلقه شناس است در رویارویی با خود گویی‌های طاهری سریعاً به این ره‌آورد می‌رسد که میان ادّعاهای طاهری با آنچه از تاریخ و فعالیت‌های زندگی وی که توسط او و برخی از حامیان و رسانه‌های حلقه ثبت و ضبط گردیده و پاره‌ای اوقات هم مورد استناد آنان قرار می‌گیرد ناهمخوانی‌هایی به چشم می‌خورد که لاجرم ذهن را به دستمایه قرار داده شدن مفهومی خیالی به نام «**اینترنت کیهانی**» به جهت پشتوانه سازی برای فرقه سازی رهنمون می‌شود.

همچنین محمد علی طاهری به دلایلی که در ادامه خواهد آمد صلاحیت رهبری و ارشاد دیگران را نداشته و مقدمات لازم علمی و معنوی برای این مهم را طی نکرده است. بلکه با آنچه در دوران اقامتش در خارج کشور از برخی مکاتب درمانی مثل ریکی، سایمنتولوژی و انرژی درمانی آموخته است در ایران اسلامی که گرایش به معنویت و عرفان ریشه‌ی عمیق و سابقه‌ی وثیقی دارد ادّعای عرفان و دستگیری را به عنوان رسالتی برای خود مطرح کرده است.

یکم) ناهمخوانی سلاح سازی با صلح ناشی از اتصال

یکی از پیامدهای اتصالات و آگاهی‌هایی که طاهری مدّعی است در جوانی به آن دست یافته است رسیدن به صلح با هستی و انسان‌ها است. این نمونه از صلح و نائل آمدن به مقام صالح «مقامی نیست که بتوانیم تنها با انجام کارهای نیک، به آن برسیم. این مقام با

^{۱۶} - ویژه نامه آشنایی با دوست، ص ۲.

ادراکاتی به دست می‌آید که منجر به صلح با خدا، صلح با هستی، صلح با خود و صلح با دیگران می‌شود»^{۱۷} و «انسان نیز، جزئی از مجموعه‌ی هستی است که اگر هم سو و هم آوا با سایر اجزای این مجموعه و در صلح با آن‌ها نباشد، دچار آسیب‌های ذهنی، روانی و جسمی مختلفی خواهد شد و طول عمر کمتری خواهد داشت»^{۱۸} و «بر این اساس عیسی مسیح علیه السلام توصیه نمودند که حتی دشمنان خود را نیز دوست بداریم، زیرا لطمه‌ای که انسان در فاز منفی می‌بیند، بسیار بیشتر از آن است که تصور می‌کند»^{۱۹}.

همه‌ی این شعارها و عناوین که در مکتب کیهانی محصول ادراکات شهودی دانسته می‌شود در حالی است که طاهری در دوران پس از شهودات کیهانی‌اش^{۲۰} مشغول سلاح سازی^{۲۱} بوده است و این بهترین شاهد برای عدم وجود شهودات عرفانی و ارتباط با «اینترنت کیهانی» و نائل آمدن به صلح انسانی با همه‌ی هستی است. چرا کسی که به صلح و دوستی با همه، حتی دشمنان رسیده باشد در پی ساخت سلاح و ابزارآلات جنگی نیست.

ناگفته پیداست که طاهری بعد از راه‌اندازی فرقه در پی ایجاد پشتوانه‌ای شهودی برای فرقه سازی خود بوده است و طرح قصه‌ی اینترنت کیهانی را درانداخته است.

دوم) عدم تسلط به برهان برای عرفان

یکی از مسائل ضروری که بزرگان عرفان به آن پرداخته‌اند طی کردن مقدمات لازم برای عرفان است. برهان برای عرفان ضرورت بسیاری دارد، علامه جوادی در این باره نوشته است «برهان بدون عرفان شکوفا نخواهد شد؛ چنان‌که عرفان بدون برهان را اعتباری نیست. زیرا عارف که از محو به صحو و از عین به علم آمد، اگر میزانی در اختیارش نباشد که

^{۱۷} - انسان و معرفت، ص ۱۳۹.

^{۱۸} - همان، ص ۱۴۳.

^{۱۹} - انسان از منظری دیگر، ص ۱۷۱.

^{۲۰} - در دهه ۶۰ شمسی.

^{۲۱} - از سلاح‌هایی که ساخته است یک نمونه مسلسل است.

یافته‌های خیال منفصل را از بافته‌های خیال متصل و مشاهدات عقل ناب منفصل را از احلام عقل و هم آلود کاذب متصل جدا سازد، سالیانی در یک تافته نفسانی پبله‌وار می‌تند و چنین می‌پندارد که حقیقت را می‌بیند؛ (وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا)^{۲۲}.

سپس می‌افزاید: «آری، حکمت برای عرفان همان ضرورتی را دارد که منطق برای حکمت. زیرا تا اختلاف و رویارویی نظرات یا رؤیت‌ها هست، وجود یک میزان سنجش که خود معصوم از زلل و مصون از نوسان و اختلاف باشد، بسیار بایسته است و چون میان مشاهدات اولیای رؤیت همانند نظرات اصحاب فکرت اختلاف هست و یقیناً در موارد اختلاف صریح، یک طرف آن حق و دیگری باطل است، چاره‌ای جز میزان سنجش نیست و آن میزان خود ترازوی ذاتی یا به میزان ذاتی متکی است»^{۲۳}؛ و نهایتاً نتیجه می‌گیرد که «بنابراین، برای عرفان صحیح چاره‌ای جز حکمت مبرهن نیست و عرفان بدون برهان خطر غرق شدن در دریای ژرفی را در پی دارد؛ (إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا)»^{۲۴}.

حاصل آنکه بر فرض صحت شهودات طاهری، نخست آنکه این شهودات فقط برای خود وی حجیت داشته و نباید به نحو عمومی در جامعه انتشار می‌یافت و دوم آنکه برای انتشار در نزد عموم و تدوین کتب عرفانی، صرف شهود کفایت نمی‌کند و تسلط بر معقول و منقول ضرورت دارد که طاهری از آن بی‌بهره بوده و با بی‌توجهی به این مسئله عده‌ای از مردم جامعه را دچار انحراف عقیدتی کرده است.

سوم) نداشتن استاد

^{۲۲} - هدایت در قرآن، ص ۳۴۸.

^{۲۳} - همان، ص ۳۴۹.

^{۲۴} - همان، ص ۳۵۰.

بنیان‌گذار این فرقه مدعی است که در عرفان و نیز در مسائل دینی استادی نداشته است. در صورتی که اهل عرفان «هم در حکمت نظری و هم در عرفان عملی، شرط اوّل و نخستین گام را استاد کامل و مربّی علی‌الإطلاق به شمار آورده‌اند».^{۲۵}

و چنانچه سید بحر العلوم رضوان الله علیه در رساله‌ای که منتسب به حضرتشان است فرموده‌اند: «پس طالب را در این مرحله نیز از رجوع به راهنما یا خلیفه یا نائب آن یا فهم از کلمات آن چاره‌ای نیست؛ و چون استنباط این مرحله و استخراج دقائق آن و شناختن امراض نفسانیه و معالجات آن و مصالح و مفاسد و مقدار دوی هر شخصی و ترتیب معالجه آن بخصوصه، چنانکه در انجام آن ضرور است، چونکه امری است بس خفی و دقیق، صاحب این استنباط را عقلی باید تامّ و نظری ثاقب و قوّه‌ای قویّه و ملکه‌ای قدسیّه و علمی غزیر و سعی کثیر؛ و به این سبب حصول این علم قبل از عمل آن امری است متعسّر بلکه متعذّر. لهذا طالب را چاره‌ای جز از رجوع به راهنما یا قائم مقام او که تعبیر از او به اوستاد یا شیخ، می‌شود نیست»^{۲۶}

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد

که چند سال به جان خدمت شعیب کند

چهارم) بی‌اطلاعی طاهری از دین و عرفان نظری

مطابق با آنچه مؤسس فرقه‌ی کیهانی در کلاس‌هایش گفته است نتنها از عرفان به نحو کلاسیک و مسائل دینی چیزی نمی‌داند بلکه هنوز قرآن را هم یک دور نخوانده است چراکه توانایی قرآن خواندن را نداشته است^{۲۷} همچنین وی در دوران قبل از شهود، فردی افسرده بوده است که بر سر عدالت الهی، فقر، اختلاف طبقاتی و... با خداوند مجادله، شک و تضاد

^{۲۵} - الله شناسی، ج ۳، ص: ۳۶۳.

^{۲۶} - رساله سیر و سلوک (تحفه الملوك فی السیر و السلوك): ص ۱۲۲.

^{۲۷} - دوره ششم، ص ۱۰۸.

داشته است.^{۲۸} حاصل آنکه وی برای هیچکدام از سؤالات ذهنی و تضادهایش به نصوص و حیانی و عالمان دینی یا عارفان اسلامی رجوع نکرده و در عین بی اطلاعی و عدم رعایت برخی موازین دینی و شرعی مدّعی دریافت شهود و آگاهی است.

پنجم) ناهمخوانی شهودات کیهانی با قرآن و عترت

در فرقه حلقه در مواردی که در ادامه به عنوان ادراکات مؤسس عرفان کیهانی ذکر می شود میان شهودات ایشان با آموزه های دینی تضاد و مخالفت وجود دارد.

در ساحت «[معرفت شناسی](#)»، عرفان حلقه از شکاکیت در اندیشه رنج می برد. نگاهی که آنان به قرآن مجید به عنوان غنی ترین منبع اسلامی و عرفانی دارند یک نگاه نسبی است. توضیح آنکه در یکی از دوره های این فرقه که موسوم به جلسات کمیته ی عرفان و با حضور افراد مؤثر در شکل گیری و رشد فرقه است بنیان گذار فرقه ی حلقه و برخی از اعضای جلسه گفتگویی را شکل داده اند که در آن اولاً قرآن را سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانند نه خداوند و ثانیاً برداشت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حین حرکت در چرخه ی موسوم به «[جهان دو قطبی](#)» را نسبی و تضادآلود دانسته و دلیل آن را وجود ناظرهای مختلف بیان کرده اند.

در نگاه به روایات دینی، طاهری برخی از روایات^{۲۹} را داستان دانسته و اعتبار آنان را زیر سؤال برده و وقتی بر آنها نمی نهد. همچنین وی قائل به حقانیت هیچ دینی نبوده و با طرح دینی تأسیسی که آن را «[مذهب اشتراکی](#)» نامیده است، ادیان و اعتقادات دینی را امری روبنایی و باور به شعور کیهانی را مسئله ای زیربنایی می داند و سپس اعتقاد به شعور کیهانی را ضروری دانسته بدون اینکه مهم باشد فرد در چه روبنایی (دینی) است.

^{۲۸} - پینش انسان، ص ۲۶ و دوره ششم، ص ۱۱۰.

^{۲۹} - برای نمونه روایتی که مرتبط با شهادت حضرت حمزه علیه السلام و عزاداری بانوان به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان است. (واقعی، کتاب المغازی، ج ۱، ص ۳۱۵ - ۳۱۷؛ ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۱۱، قس ج ۳، ص ۱۷). این روایت در دوره ی دوم در صفحه ۸۰ از سوی طاهری داستان دانسته شده است و غم و اندوه بر مرگ عزیزان در این فرقه اعتراض به خداوند محسوب می شود.

همچنین در نگاه معرفتی آنان نسبت به دین، ذکر الهی و یاد خداوند را موجب اختلال^{۳۰} در اتصال به شبکه‌ی شعور کیهانی و باعث حمله‌ی موجودات غیرارگانیک^{۳۱} می‌دانند و به جای فاتحه گفتن برای افراد از دنیا رفته واژه‌ی مثبت ۲ را انشاء^{۳۲} می‌کنند. در این فرقه نگاهی که به دین وجود دارد برگرفته از حقیقتِ نفس الامرِ دین نیست و حقایق دینی کاملاً قراردادی و سمبلیک^{۳۳} پنداشته شده است.

در حیطه‌ی «**خداشناسی**»، رهبر عرفان کیهانی قائل به بی‌نامی خداوند^{۳۴}، عدم شناخت خداوند، عدم امکان عشق به خداوند، همه خدائی، معمارِ بازنشسته بودن خداوند^{۳۵} عدم امکان توصیف خداوند به طور مطلق، حلول خداوند در انسان و انحرافات بی‌شمار دیگری است.

در قلمرو «**جهان‌شناسی**» بنیان‌گذار عرفان واره‌ی حلقه ابلیس و شعور کیهانی را خالق هستی می‌داند. وی فرشتگان الهی و مجردات را تماماً سمبلیک دانسته و وجود داشتنِ آنان را منکر است و تفسیری مادی از آنان ارائه داده و مجردات را قوانین، اتم‌ها، میدان‌های گرانشی و الکترومغناطیسی^{۳۶} دانسته است.

در «**معاد شناسی**» انحرافات عرفان حلقه به وفور وضوح دارد. در این فرقه تفسیر دیگری از فشار قبر ارائه می‌گردد و لحظه‌ی جان سپاری^{۳۷} همه‌ی انسان‌ها اعم از مؤمن و

^{۳۰} - مجموعه مقالات طاهری، ص ۱۷، مقاله اصل وحدت راه.

^{۳۱} - در فرقه‌ی حلقه موجودات غیرارگانیک را جنیان و ارواح سرگردان می‌دانند که طاهری کتابی مستقل در این رابطه نگاشته است.

^{۳۲} - دوره چهارم، ص ۸۷ و ۱۰۸.

^{۳۳} - برای نمونه فرشتگان و شب قدر و بسیاری از آموزه‌های دینی سمبلیک انگاشته شده است.

^{۳۴} - وی هر کس که بر خداوند نام نهد را بت پرست می‌داند.

^{۳۵} - در اندیشه‌ی طاهری «شبکه‌ی شعور کیهانی» اداره کننده‌ی عالم است.

^{۳۶} - انسان و معرفت، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

^{۳۷} - دوره هفتم، صفحات ۲۲۴ و ۲۲۵.

کافر شیرین معرفی شده است. فرشتگان پرسش کننده^{۳۸} در قبر سمبلیک دانسته شده و انکار شده اند. تناسخ شاه بیت غزل عرفان حلقه است که با موجوداتی موسوم به غیرارگانیک گره خورده است. در مواقف قیامت پرسش کننده و محاسبه گری برای اعمال وجود ندارد^{۳۹} و انحرافات این فرقه در ساحت معاد شناسی^{۴۰} تا آنجایی ادامه می یابد که انسان خالق بهشت در وحدت و بهشت در کثرت^{۴۱} می شود.

آنجا که بحث «[راهنما شناسی](#)» مطرح می شود با تعمیم نبوت و امامت، توهین به انبیاء، تفسیر دیگری از وحی، توسل و شفاعت و انحرافات دیگری روبرو می شویم.

در ساحت «[انسان شناسی](#)» خدا بودن انسان مطرح می شود و انسان رب بالقوه ای است که در پایان چرخه ی جهان دو قطبی به رب بالفعل مبدل می گردد و با خداوند به «اتحاد» می رسد. انسانی که فرقه ی حلقه از آن سخن می گوید در عین «[ابدی و ازلی](#)» بودن مُشرک متولد شده است و شیاطین سهمی از وجود او داشته و بخشی از اویند.

^{۳۸} - دوره پنجم، ص ۱۹۶ و دوره چهارم، ص ۴۶.

^{۳۹} - انسان و معرفت، ص ۲۴۹.

^{۴۰} - معادی که مد نظر فرقه حلقه است از لحظه مرگ آغاز می شود و به مقام رب منتهی می شود. (انسان و معرفت، ص ۲۳۰).

^{۴۱} - انسان و معرفت، ص ۲۶۰.

فصل دوم: دروغ‌ها و فریبکاری‌های ظاهری در دفاعیه

دروغ اول) دروغ منتسب نبودن کتاب انسان و معرفت به وی

طاهری مدّعی شده است که کتاب انسان و معرفت اثر او نیست. آنچه وی را به این انکار زشت رهنمون شده است، انحرافات بسیار زیادی است که در این کتاب وجود دارد و طاهری از ترس فاش شدن این انحرافات سعی در تکذیب این کتاب کرده است.



دلایل انتساب کتاب انسان و معرفت به طاهری

(۱) اعتراف نویسنده‌ی کتاب حلقه افسون و افسانه نیست

طاهری در دفاعیه‌ی خود گفته است که کتاب «حلقه افسون و افسانه نیست» را یکی از شاگردانش در رد افسون حلقه نگاشته است.^{۴۲} با مراجعه به کتاب «حلقه افسون و افسانه نیست» به وفور مشاهده می‌کنیم که نویسنده‌ی این کتاب بارها و بارها کتاب انسان و معرفت را اثر طاهری دانسته است.

^{۴۲} - دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، ص ۱۲.

«در ضمن، عکسی که به من نشان دادید، کتابی که در دست من است، کتاب معرفت کیهانی می باشد نه "انسان و معرفت" که کتابی در زمینه فیزیک مدرن است»^{۴۴}.

این دروغ آنقدر ناشیانه است که با نگاهی گذرا به نوشته‌ی روی جلد کتاب انسان و معرفت که در دست طاهری است جای هیچ شکی را باقی نمی‌گذارد که اولاً: جایی برای نگارش واژه‌ی «کیهانی» نیست و ثانیاً: طاهری آنقدر متکبر است که با کتاب دیگران عکس یادگاری نیندازد. وی با سرقت علمی از آثار سایر نویسندگان در آثارش به کتاب دیگران آدرس نداده است چه برسد که بخواهد با کتاب دیگران عکسی بیندازد.

دروغ دوم) ادعای تحریف شدن آثارش

یکی دیگر از فریب‌هایی که طاهری خیلی ناشیانه در پاسخ به کیفرخواست مرتکب آن شده است ادعای تحریف و امحاء آثارش است. وی به ۴ مورد تحریف آثارش اشاره کرده است که اکنون به بررسی این ۴ مورد می‌پردازیم تا اثبات شود که طاهری شجاعت دفاع از آنچه گفته است را ندارد و چون یقین به انحرافی بودن عقاید خود دارد و می‌داند که پاسخی در قبال آنچه گفته و نوشته است ندارد، دائماً مجبور است یا کتب خود مثل «انسان و معرفت» را انکار کند و یا مدعی دست برده شدن در آثارش و تحریف آن توسط منتقدین شود.

طاهری مدعی است شکل صفحه‌ی ۶۱ کتاب عرفان کیهانی حلقه و نیز اشکال مربوط به اصل ۱۶ در صفحه‌ی ۸۳ این کتاب تحریف شده است. وی همچنین مدعی است که اصل ۲۰ در صفحه‌ی ۸۴ همین کتاب و نیز متن و شکل اصل ۲۳ در صفحه‌ی ۸۷ تحریف شده است.

سپس طاهری نتیجه‌گیری کرده است:

«در کتاب دستکاری شده، جای «شبکه شعور کیهانی» با «روح القدس» را عوض کرده تا بتوانند آن را با معادلش یعنی "جبرئیل" مرتبط نموده و سوء نیت خود را مبنی بر چسباندن ادعای وحی و این قبیل خباثت‌های تاریخی را پیاده کنند. لازم به ذکر است که شبکه شعور کیهانی، روح القدس نیست و تعریف آن طبق (اصل - ۵: ص ۶۰) کتاب "کتاب عرفانی حلقه" عبارت است از [چون هر حرکتی نیاز به محرک و عامل جهت دهنده دارد، لذا این عامل حاکم بر جهان هستی، آگاهی، یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی می‌باشد که آنرا «شبکه شعور کیهانی می‌نامیم...]. این شبکه عاملی ناشناخته بوده و مجموعه بینهایت از

۴۴- دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، ص ۱۲.

کارگزاران الهی بوده و برحسب حکمت الهی، در هر جایی که لازم باشد، مأموریت الهی خود را انجام داده و نقش محوله را ایفا می‌کند. اما هرگز منظور از شبکه شعور کیهانی، صرفاً «روح القدس» نبوده است. زیرا در اینصورت نیازی به نامگذاری قراردادی «شبکه شعور کیهانی» نبود و مستقیماً گفته می‌شد: «روح القدس»، نامی که برای همگان نیز شناخته شده است. بنابراین در هر کجا از تالیفات اینجانب به جای شعور کیهانی از اسماء دیگری مانند «روح القدس»، «جبرئیل» استفاده شده، بطور قطع تغییر در متون و اشکال بوده است و جعل محسوب می‌شود.^{۴۵}

پاسخ به ادعاهای طاهری

یکم) کتاب انسان از منظری دیگر

طاهری در کتاب انسان از منظری دیگر که جزء کتبی است که آن را نوشته‌ی خود می‌داند به خلاف آنچه در سطور بالا اشاره کرده بود، به وضوح اشاره کرده است که عضو سوم اتصال جمعی (حلقه وحدت جمعی) همان روح القدس، جبرئیل، روح الامین یا شبکه‌ی شعور کیهانی است.

وی گفته است:

«فرادمانی که یکی از شاخه‌های عرفان کیهانی (حلقه) می‌باشد، از حلقه‌هایی است که در محدوده‌ی رحمانیت عام الهی، تسهیلاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد و تنها شرط تحقق آن، آمادگی برای ایجاد وحدت است، وحدت حداقل با یک نفر دیگر، تا پس از آن عضو سوم که روح القدس یا روح الامین یا.... بوده، حلقه را تکمیل کرده و با تکمیل حلقه، عضو چهارم آن که خداوند است نیز، فیض خود را به واسطه‌ی روح القدس جاری نماید.»

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (مجادله: آیه ۷)

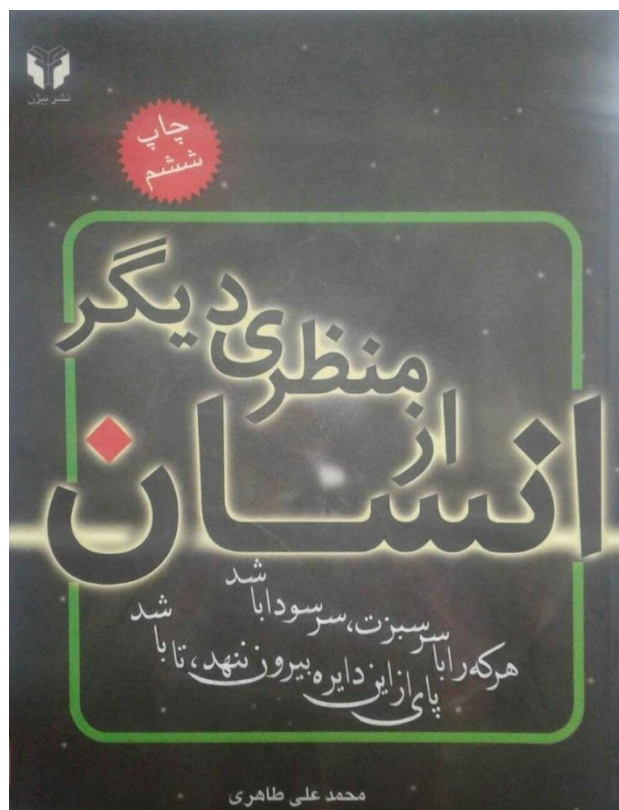
«آیا ندیدی که خدا آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند؟ هیچ رازی سه کس با هم نگویند، جز آن که او (خدا) چهارمین آن‌ها باشد و نه پنج کس جز آن که او ششم آن‌ها است و نه کم‌تر از آن و نه بیش‌تر، جز

^{۴۵} - دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، ص ۱۳ و ۱۴.

آن که هر کجا باشند با آن‌هاست. پس روز قیامت همه را به نتیجه‌ی اعمالشان آگاه خواهد ساخت. همانا خدا به هر چیز داناست».^{۴۶}

در جای دیگری اشاره کرده است:

«فیض حلقه‌ی وحدت از برکت نزدیکی و وحدت حداقل دو نفر ایجاد شده و هر کجا حداقل دو نفر در حلقه جمع باشند، عضو سوم روح القدس و عضو چهارم آن خداوند است».^{۴۷}



انسان، از منظری دیگر نویسنده: محمد علی طاهری	
• ویراستار: دکتر پروین بهارزاده • طرح جلد: کمال طاهری • طراحی اشکال: اکرم امراهی	
• صفحه آراء: سعید رستمی • لیتوگرافی: رساپویش • چاپ: رساپویش • ناشر: بیژن	
• نوبت چاپ: ششم، بهمن ۸۷ • شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه • تعداد صفحات: ۲۴۰	
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۶-۱۶-۸	
جميع حقوق برای مؤلف محفوظ است	
چاپ اول: مهر ۸۶ - ۱۰۰۰۰ نسخه چاپ سوم: بهمن ۸۶ - ۱۰۰۰۰ نسخه چاپ پنجم: دی ۸۷ - ۱۰۰۰۰ نسخه	چاپ دوم: آبان ۸۶ - ۱۰۰۰۰ نسخه چاپ چهارم: مهر ۸۷ - ۱۰۰۰۰ نسخه چاپ ششم: بهمن ۸۷ - ۱۰۰۰۰ نسخه
نشر بیژن	
سرشناسه: طاهری، محمد علی، ۱۳۳۵ - عنوان و نام پدید آور: انسان از منظری دیگر / مؤلف: محمد علی طاهری مشخصات نشر: تهران، بیژن، ۱۳۸۸ مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص: مصور، نمودار شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۴۶-۱۶-۸ وضعیت فهرست نویسی: فیا موضوع: فراوان شناسی، شغای روانی رده بندی کنگره: ۲۵۲/۱۰۳۸/۲۲۸ BF شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۷۵۲-۸۵ م	
قیمت: ۲۵۰۰ تومان مرکز پخش: انتشارات بیژن، ۶۶۹۰۰۰۴۴ - ۶۶۴۳۷۹۷۶	

^{۴۶} - انسان از منظری دیگر، ص ۱۷، نشر بیژن.

^{۴۷} - انسان از منظری دیگر، ص ۹۲، نشر بیژن.

فیض حلقه‌ی وحدت از برکت نزدیکی و وحدت حداقل دو نفر ایجاد شده و هر کجا حداقل دو نفر در حلقه جمع باشند، عضو سوم روح‌القدس و عضو چهارم آن خداوند است.

تنها شرط حضور در حلقه‌ی وحدت «شاهد» بودن است. شاهد کسی است که نظاره‌گر و تماشاچی باشد و در حین نظاره هیچ‌گونه قضاوتی نداشته و هرگونه انتقادی را در حلقه مشاهده کرده، زیر نظر داشته باشد و در حین مشاهده از تعبیر و تفسیر جدا باشد (تعبیر و تفسیر پس از مشاهده).

هیچ‌کس حق معرفی این اتصال را با نام دیگری غیر از شبکه‌ی شعور کیهانی و یا شعور الهی نداشته، این کار فریب دیگران محسوب شده و باعث سوق آن‌ها به سمت غیر از خدا و انحراف آن‌ها خواهد شد (اصل اجتناب از من دون الله) و همچنین هر عاملی که فرد اتخاذ کند تا بدان وسیله خود را مطرح کرده و یا منجر به «منیت» و ادعای رجحان و برتری نسبت به دیگران شود، از انحرافات بارز است (اصل اجتناب از آنا خیر منه).

از توضیحات فوق مشخص می‌شود، درمان توسط فرادمانگر انجام نشده، بلکه از طریق اتصال به شبکه‌ی شعور کیهانی صورت می‌گیرد و فرادمانگر فقط نقش عضوی را بازی می‌کند تا حلقه‌ای به نام حلقه‌ی وحدت، که حلقه‌ی فیض الهی است، تشکیل شود.

بنابراین، درمان وابسته به انرژی و مهارت او نبوده، بلکه توسط هوشی بسیار برتر از هوش انسان هدایت می‌شود. همچنین استعداد و توان فرادمانگر نیز تأثیری در نتیجه‌ی فرادمانی ندارد. در این صورت فرادمانگر نیز دچار هیچ‌گونه عارضه‌ی جسمی مانند خستگی و تحلیل جسمی نشده و نیازی به جبران انرژی از طبیعت و غیره را نیز نخواهد داشت. شرط ورود به این حلقه، تسلیم است که به منزله‌ی شاهد بودن است و جداگانه درباره‌ی آن صحبت خواهد شد.

درگیری با خود منجر شده، تضادهای فردی به اوج می‌رسد. در عالم کثرت، هیچ دو انسانی نمی‌توانند یکدیگر را تحمل کنند.

پهره‌برداری از رحمت‌عام الهی، مستلزم قرار داشتن در مسیر وحدت بوده و تسهیلات و کمک‌های لازم برای آن عده‌ای است که این مسیر را انتخاب کرده‌اند. کسانی که بخواهند در راه عالم کثرت حرکت کرده و خود را مطرح کنند، باید بتوانند کلیه مشکلات خویش را، خود به تنهایی حل و فصل کرده و انتظار هیچ کمک ماورایی را نداشته و تنها متکی به دانش، عقل، توانایی و اراده و... خود باشند.

فرادمانی که یکی از شاخه‌های عرفان کیهانی (حلقه) می‌باشد، از حلقه‌هایی است که در محدوده‌ی رحمانیت عام الهی، تسهیلاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد و تنها شرط تحقق آن، آمادگی برای ایجاد وحدت است، وحدت حداقل با یک نفر دیگر، تا پس از آن عضو سوم که روح‌القدس یا روح‌الامین یا... بوده، حلقه را تکمیل کرده و با تکمیل حلقه، عضو چهارم آن که خداوند است نیز، فیض خود را به واسطه‌ی روح القدس جاری نماید.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا دُنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يَنْبُئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (مجادله: آیه ۷)

«آیا ندیدی که خدا آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند؟ هیچ رازی سه کس با هم نگویند، جز آن که او (خدا) چهارمین آن‌ها باشد و نه پنج کس جز آن که او ششم آن‌ها است و نه کم‌تر از آن و نه بیش‌تر، جز آن که هر کجا باشند با آن‌هاست. پس روز قیامت همه را به نتیجه‌ی اعمالشان آگاه خواهد ساخت. همانا خدا به هر چیز داناست.»

دوم) تناقض دفاعیه در مورد شعور کیهانی

طاهری در که در صفحه‌ی ۱۴ دفاعیه‌ی خود بر رد کیفرخواست گفته بود: «بنابراین در هر کجا از تالیفات اینجانب به جای شعور کیهانی از اسماء دیگری مانند «روح القدس»، «جبرئیل» استفاده شده، بطور قطع تغییر در متون و اشکال بوده است و جعل محسوب می‌شود» دچار فراموشی می‌شود و در صفحات ۲۱، ۲۵ و ۳۸ دفاعیه‌ی خود اشاره می‌کند که شعور کیهانی همان روح القدس یا جبرئیل یا یدالله است.

این درحالی است که در صفحه ۱۳ دفاعیه‌ی خود گفته بود: «لازم به ذکر است که شبکه شعور کیهانی، روح القدس نیست...».

استناد تصویری بسیاری از کلاس‌های طاهری موجود است که وی شبکه‌ی شعور کیهانی را همان روح القدس و جبرئیل دانسته است و قائل به این مسئله است که بر هر انسانی وحی می‌تواند نازل شود.

به پیوست‌های زیر رجوع شود:

جلسه ۱ تصویری - دقیقه: یک ساعت و بیست دقیقه.^{۴۸}

چهارم) در سایر آثار طاهری

در سایر کتب و جزوات طاهری شبکه‌ی شعور کیهانی همان روح القدس و یا جبرئیل دانسته شده است. برای نمونه در کتاب انسان و معرفت صفحه‌ی ۸۷ گفته است:

«در این جهان دو قطبی، سرمنشأ تدبیر امور، ملک‌ی است که با به عهده داشتن نقش اول، سه دسته‌ی دیگر را اداره می‌کند. این ملک که مجموعه‌ی هوشمندی حاکم بر جهان هستی (ابر آگاهی) است، در این جهان دو قطبی، به صورت دو هوشمندی مثبت و منفی نمایان می‌شود،

هوشمندی حاکم بر جهان هستی (هوشمندی الهی) که در مجموعه‌ی بی کران جهان دو قطبی، نقش جاری کردن فیض الهی برای انسان را به عهده دارد، «روح القدس» نیز نام می‌گیرد. این کارگزار، موجب جریان فیض رحمانی در هر اتصال می‌شود و آن (اتصال) را به نتیجه می‌رساند. به این ترتیب، انسان در همه‌ی تحولات عرفانی، دریافت همه‌ی الهامات و آگاهی‌های تعالی بخش و ادراکات رحمانی، از نعمت وجود این ملک برخوردار است و به عبارتی، در همه‌ی تجارب عرفانی که حاصل از ارتباط با خداوند است، از حضور و نقش هوشمندی الهی بهره مند می‌شود»^{۴۹}.

یا در جای دیگری در همین کتاب به صراحت گفته است:

«به دلیل این که بدون لطف و عنایت الهی نمی‌توان طریقت عرفانی را پیمود، در هر قدم از این مسیر، نیاز به ارتباط با خداوند وجود دارد. از این رو، یکی از بزرگ‌ترین پیام‌های ادیان توحیدی، برقراری ارتباط با خداوند است تا زمینه‌ی دریافت آگاهی مهیا شده، بر اساسی درک فلسفه‌ی خلقت، حرکت انسان در زندگی ارزشمند شود.

^{۴۸}- پیوست شماره ۱.

^{۴۹}- انسان و معرفت، ص ۸۷ و ۸۸.

به عبارت دیگر، اساس حرکت عرفانی، اتصال و ارتباط با خداوند است. این ارتباط بر پله‌ی عشق تحقق می‌یابد و به همین دلیل، نمی‌توان کیفیت آن را تعریف کرد و فقط به همین اندازه می‌توان در معرفی آن سخن گفت که این اتصال در برقراری آن نقش دارد؛ اما کیفیت نتیجه‌ی آن چندان قابل پیش بینی نیست.

خداوند، بر مبنای رحمت خود و از طریق روح القدس، فرد متصل را از نتیجه‌ی اتصال با خود بهره مند می‌سازد. اتصال و ارتباط با خداوند، به دو نوع فردی و جمعی شکل می‌گیرد؛ اما تفاوت این دو نوع اتصال، فقط در شرایطی است که برای تحقق هر کدام از آن‌ها لازم است؛ نه در نتیجه‌ی آن‌ها»^{۵۰}.

پنجم) ادعای کذب طاهری

با مراجعه به چاپ‌های مختلف آثار طاهری متوجه می‌شویم که در همه‌ی چاپ‌ها نمودارها یکسان است و طاهری برای بدنام کردن منتقدین و مخالفین خود چنین دروغ مضحکی را به هم بافته است. در ادامه صفحاتی را که طاهری مدعی است دستخوش تحریف شده است را از چاپ هفتم عرفان کیهانی می‌بینیم.^{۵۱}

۵۰- انسان و معرفت، ص ۷۲.

۵۱- در شناسه‌ی این کتاب جعل عنوان «مهندس» هم مشاهده می‌شود. در کتاب عرفان حلقه که همان کتاب عرفان کیهانی بدون مقدمه و پاورقی‌های لاریجانی است هم واژه‌ی «دکتر» در شناسه‌ی این کتاب آمده است که هر دوی این عناوین جعلی هستند.

دفتر اول

عرفان کیسه (حلقه)

چاپ هفتم

ی دوست حلقه دایم است
سلسله مو
هر که در این حلقه نیست
فارغ از این ماجراست

مؤلف: محمد علی طاهری

پا مقدمه و تنظیم
چابکاه عرفان کیهانی در عرفان اسلامی
دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی

مؤلف: مهندس محمد علی طاهری
صفحه آرا: مرتضی فتح‌اللهی
چاپ: عمران
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
بها: ۱۵۰۰ تومان

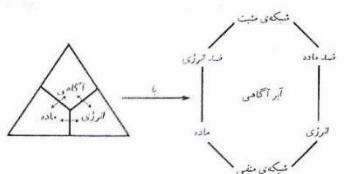
عرفان کیهانی

ناشر: انتشارات اندیشه‌ی ماندگار
طرح روی جلد: کمال طاهری
تکلم و صفحه: رقمی / ۱۶ صفحه
نوبت چاپ: هفتم - مهر ۸۸
شابک: ۹۶۴ - ۹۶۷۳۰ - ۲ - ۴

تمام حقوق برای مؤلف محفوظ است

مركز بخش:

سازاد احزاب طرح توسکا (مجری توزیع سراسری کتاب ایران)
تلفن: ۰۲۵۱ / ۷۷۲۲۱۲۲ - ۷۷۲۶۱۶۵
انتشارات خادم الرسال (ع)
۰۲۵۱ / ۷۷۲۳۹۰۸۸ و ۰۲۵۱ / ۷۷۲۳۹۰۸۸ و ۰۲۵۱ / ۷۷۲۳۹۰۸۸



نظر به این که هوشمندی حاکم بر جهان هستی، می‌بایستی خود از جایی ایجاد شده و در اختیار منبعی باشد، این منبع را صاحب این هوشمندی دانسته، «خدا» می‌نامیم.

(۴) مبنای حرکت در کل هستی، همان جاذبه و جذبه‌ی موجود میان جزء و کل، و قرع و اصل است.

در آن صورت، حرکت در سراسر وجود «حرکت حُبّی» است؛ برخلاف «حرکت جوهری» که به جهان ماده اختصاص دارد، در ضمن، حرکت جوهری یک حرکت عرضی است، در صورتی که «حرکت حُبّی» طولی است.

عرفا «محبت» را خمیر مایه‌ی عالم می‌دانند و چرخش عالم را بر مدار «حُب» تبیین می‌نمایند: «الحركة الّتی هی الوجود العالم حركة الحُبّی» (محمّد الدین عربی، فصوص الحکم، فص موسوی) و زمین و آسمان را بر عشق استوار می‌بینند.

۶۱

عرفان کیهانی

مؤلف: مهندس محمد علی طاهری
صفحه آرا: مرتضی فتح‌اللهی
چاپ: عمران
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ: هفتم - مهر ۸۸
شابک: ۹۶۴ - ۹۶۷۳۰ - ۲ - ۴

تمام حقوق برای مؤلف محفوظ است

مركز بخش:

سازاد احزاب طرح توسکا (مجری توزیع سراسری کتاب ایران)
تلفن: ۰۲۵۱ / ۷۷۲۲۱۲۲ - ۷۷۲۶۱۶۵
انتشارات خادم الرسال (ع)
۰۲۵۱ / ۷۷۲۳۹۰۸۸ و ۰۲۵۱ / ۷۷۲۳۹۰۸۸ و ۰۲۵۱ / ۷۷۲۳۹۰۸۸

ششم) قانون ارتباط با خدا در فرقه حلقه

طاهری در آنچه که آن را قانون نامیده است حکمی کلی را برای ارتباط انسان با خدا مطرح کرده است و هر سخنی خلاف آن را نقض عدالت دانسته است. مطابق این قانون که نامش «قانون ارتباط انسان با خدا»^{۹۲} است، اولاً طاهری هر درخواست غیر مستقیمی از خداوند را (واسطه و شفیع) قرار دادن را نفی می‌کند و در جای دیگری آن را مرده پرستی، شخص پرستی و نامیده است^{۹۳} و ثانیاً مدعی شده است که همه می‌توانند درخواست‌هایشان را از طریق هوشمندی یا همان شبکه‌ی شعور کیهانی یا روح القدس یا جبرئیل دریافت کنند.

۹۳
فرادمانی

قانون ارتباط انسان با خدا

اصل: هنگامی که انسان از خداوند درخواستی داشته باشد، به‌طور مستقیم از خدا درخواست می‌کند.

ایک نستعین فقط (مطلق) از تو کمک می‌جویم (فاتحه: ۵)

قُلْ أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ الْوَاحِدُ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ. (فصلت: ۶)

«بگو: من بشری هستم مثل شما که به من وحی می‌شود، خدای شما خدایی است یگانه، پس مستقیم به سوی او بروید و از او استغفار بطلبید و وای بر مشرکین (کسانی که «فاستقیموا الیه» را نقض می‌کنند).»

اما درخواست انسان از طریق هوشمندی الهی و یا به‌طور قراردادی از طریق شبکه‌ی شعور کیهانی پاسخ داده خواهد شد:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسُلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ (شوری: ۵۱)

«و هیچ پشری را نرسد که خدا با او سخن بگوید جز به وحی مستقیم یا از پشت مانعی یا رسولی بفرستد که به اجازه‌ی او آن‌چه را بخواهد وحی کند.»

و هیچ انسانی از این قاعده مستثنا نیست، پس نام انسان به هر کس اطلاقی شود، باید مطابق نمودار زیر در جایگاه خود قرار بگیرد. همچنین اگر نام انسان از روی کسی برداشته شود، دیگر در این زمره تلقی نشده و کمال او از صورت انسانی خارج می‌شود و دیگر در چار چوب کمال و تعالی که در مورد انسان‌ها صدق می‌کند، قابل بحث و بررسی نخواهد بود و باید به‌عنوان موجودی غیر از انسان تلقی شود؛ در غیر این صورت گذشته از نقض آیات‌های شریفه فوق، عدالت الهی را نیز مبنی بر برابری همه‌ی انسان‌ها در مقابل خداوند، زیر سؤال می‌برد.

۹۴
انسان، از منظری دیگر

در مسایل آسمانی (معنوی)، تسلیم و در مسایل زمینی (دنیوی) تلاش عوامل تعیین‌کننده‌ای هستند؛ مسایل زمینی خود نیز تابع جبر و اختیار می‌باشند. به‌طور کلی، جبر عاملی است که جهان دوقطبی را غیر قابل محاسبه کرده و به فلسفه‌ی حرکت انسان معنا داده است. در غیر این صورت همه‌ی اتفاقات قابل محاسبه و پیش‌بینی می‌شد و دیگر نیازی به تصمیم‌گیری و اختیار انسان نبود، لذا حرکت انسان به‌طور کامل بی‌معنی شده و فلسفه‌ی خلقت انسان بوج و بیهوده می‌شد.

در عرفان حلقه، عوامل انسانی، کلیه‌ی خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توان‌های فردی و... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورایی ندارند. بنابراین موارد زیر هیچ‌گونه تأثیری در استفاده از شبکه و دریافت آگاهی‌های آن ندارد.

- جنسیت، سن، ملیت، استعداد، سواد، معلومات، تفکرات، اعتقادات، تجارب عرفانی، و...
- ریاضت، ورزش، نوع تغذیه و...
- سعی، کوشش، تلاش، اراده، تقلا و...

نتیجه‌گیری:

^{۹۲}- انسان از منظری دیگر، ص ۹۳.

^{۹۳}- عرفان حلقه، ص ۶۴.

۱- ادعای تحریف شدن آثار طاهری کذب محض است و به جهت فریب قاضی محترم مطرح شده است و این فریب کاری‌ها گواه دیگری بر شیاد بودن طاهری است.

۲- در همه‌ی آثار طاهری اعم از تصویری، صوتی و نوشتاری، آنچنانی که مستندات ارائه شد، طاهری «شبکه‌ی شعور کیهانی» را همان «جبرئیل» یا «روح القدس» و «ملک وحی» می‌داند. و این مساله از بدیهیات این فرقه است.

۳- اینکه طاهری خود یا مستر این فرقه را مرتبط با روح القدس دانسته و مطابق قانون ارتباط با خدا برای آن پشتوانه ساخته است، تعمیم باب نبوت است که در آن هر کسی می‌تواند مدعی وحی و ارتباط با خداوند به جهت درمان و عرفان شود.

دروغ سوم) استناد به مطالب لاریجانی به نام خود

با اینکه منصوری لاریجانی دستور به حذف مقدمه و پاروقی‌های خود از کتب طاهری داده است اما طاهری در دفاعیات و توضیحات خود در پاسخ به کیفرخواست بارها و بارها در پاسخ به کیفرخواست به مطالب دکتر لاریجانی استناد کرده است و با آدرسی که از کتبش ارائه کرده است طوری وانمود کرده که آنان پاسخ خود اوست. در صورتی که لاریجانی به انحرافی بودن عقاید طاهری شهادت داده است.

طاهری در دفاعیه‌ی خود به این صفحات از عرفان کیهانی استناد کرده است تا وانمود کند جملات خود او هستند در حالی که اینها دیدگاه‌های منصوری لاریجانی از عرفان اسلامی است نه سخن طاهری.

صفحات: ۶۵، ۶۷، ۹۲، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰.

دروغ چهارم) به آتش کشیده شدن آثارش

محمد علی طاهری که شجاعت دفاع از آنچه گفته است را ندارد و مدام یا کتبی را که نوشته است انکار می‌کند و یا یکسانی الفاظی مثل شعور کیهانی و جبرئیل را منکر می‌شود، در دلیلی کودکانه مدعی است که آثارش به آتش کشیده شده است^{۵۴} تا نسخه‌های دیگری به جای آنان جایگزین شود. در حالی که کتب

^{۵۴}- دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، صفحات ۹، ۴۰، ۴۱، ۹۳، ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۴.

طاهری تا قبل از دستگیری بارها و بارها به گفته‌ی وی^{۵۵} چاپ شده است و در دسترس شاگردانش و مردم بوده است.

دروغ پنجم) رد جلسات کمیته عرفان

کمیته‌ی عرفان، جلساتی با حضور سران این فرقه بوده است. هر چند طاهری معتقد است هرگز چنین جلساتی برگزار نشده است^{۵۶} اما صدای شهناز نیرومنش، حجت نجفی، طاهری و دیگران در این جلسات به خوبی واضح است. همچنین اظهار نظرهای اخیر حجت نجفی که یکی از حاضرین در این جلسه است بهترین گواه برای تأیید برگزاری چنین جلساتی است^{۵۷} چرا که توضیحات تصویری حجت نجفی در مورد محتوای مورد بحث در جلسه‌ای از کمیته‌ی عرفان که در آن قرآن، سخن پیامبر و بشری قلمداد می‌شود در حالیکه بخش اندکی از فایل صوتی این جلسه در فضای اینترنت پخش شده است و فایل کامل آن در دسترس عموم جامعه نیست اما توضیحات کامل حجت نجفی موید این مطلب است که خود او در این جلسه حاضر بوده است که توانسته است در مورد این جلسه اظهار نظر بکند.

دروغ ششم) دروغ و فریب در انکار عقایدش

طاهری در دفاعیه‌ی خود بر رد کیفرخواست سعی در فریب در مواردی که در ادامه ذکر می‌شود داشته است تا حقایق را واژگون جلوه دهد. (در فصل سوم دلایلی برای فریبکاری طاهری اقامه شده است).

۱- فریب در عدم اتصال به روح القدس یا جبرئیل و عدم ادعای وحی به او.

۲- فریب در عدم انکار ملائکه و مجردات.

۳- فریب در عدم انکار دین و شریعت برای سلوک و اعتقاد به مذهب شیعه اثنی عشریه.

۴- فریب در منطبق بودن مباحث عرفان حلقه با عرفان اسلامی - ایرانی.^{۵۸}

^{۵۵}- دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، صفحات ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۲۱، ۴۱، ۴۵، ۸۶، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۳.

^{۵۶} - دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، صفحات ۱۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۷.

^{۵۷} - پیوست شماره ۲.

^{۵۸}- دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، ص ۱۵.

۵- استنادات فریبکارانه به کتب و آثار آیه الله جوادی، علامه طهرانی، دکتر دینانی و...

۶- فریب در عدم اعتقاد به اتحاد با خداوند و حلول او در انسان.

۷- فریب در عدم دفاع از شیطان و ابلیس.

۸- فریب در عدم اعتقاد داشتن به «همه خدایی».

۹- فریب در تفسیر خلقت بهشت (بهشت در کثرت و بهشت در وحدت).

۱۰- فریب در نفی صفات از خداوند و استناد به مقام هویت غیبیه و برخی روایات شیعه.

۱۱- فریب در مقاله‌ی آزمون (آزمایش) آخر.

۱۲- فریب در اهانت نکردن به معصومین علیهم السلام.

۱۳- فریب در متناقض ندانستن قرآن.

۱۴- فریب در رابطه با اعتقاد به مهدویت.

۱۵- فریب در استفاده از جملات علامه جوادی در مورد بهشت.

۱۶- فریب در برپایی ذکر و یاد خداوند.

۱۷- فریب در رابطه با حلول خداوند در انسان.

فصل سوم: انحرافی بودن آموزه‌های طاهری

مقدمه) انحرافات‌ی که در این فصل به آنها پرداخته می‌شود به قرار زیر است:

۱- بی‌تاثیری دین و شریعت در عرفان حلقه و تأسیس دین جدید

۲- انکار ملائکه

۳- بی‌نامی خداوند

۴- همه‌خدایی در فرقه حلقه

۵- پذیرش تثلیث

۶- ازلی و ابدی دانستن انسان

۷- مهدویت نوعیه

۸- سمبلیک دانستن شب قدر و فروکاستن ارزش آن

۹- مقاله عاشورا

۱۰- باور به تناسخ و ترویج آن

۱۱- منع ذکر و یاد خداوند

۱۲- منع غم و اندوه در مرگ عزیران

۱۳- ماهیت غیر دینی اتصالات حلقه

۱۴- کج‌اندیشی در مورد بهشت

۱۵- دفاع از شیطان

(۱) بی تأثیری دین و شریعت در عرفان حلقه و تأسیس دین جدید

طاهری در دفاعیه‌ی خود در صفحه‌ی ۱۷ از لزوم شریعت و دین برای عرفان سخن گفته است: «عرفان کیهانی حلقه: از نظر عرفان حلقه، یک دین مانند پرنده‌ای است که دوبرال دارد، یک بال آن ظاهر و بال دیگرش، باطن می‌باشد که ظاهر دین، همان «عرفان» و باطن آن «شریعت» نامیده می‌شود. یا به عبارتی: شریعت و عرفان برای انسان به منزله دوبرال برای یک پرنده است. هیچ پرنده‌ای با یک بال قادر به پرواز نیست و نمی‌تواند به جایی برسد. انسان نیز بدون هریک از شریعت و عرفان، دچار سرگردانی می‌شود. یکی از علل ناکامی ازدین همین است که به شناخت کیفی آن، بی توجهی و یا کم توجهی شده است. در واقع دلیل این ناکامی، انتظار پرواز پرنده‌ای با یک بال است که قابل تحقق نیست».

همه‌ی این مطالب در حالیست که صریحاً در کتاب‌های انسان از منظری دیگر و اساس نامه‌ی این فرقه (عرفان حلقه یا عرفان کیهانی) از بی تأثیری دین در موارد زیر سخن گفته است.

(الف) اسناد بی تأثیر دانستن دین و عدم نیاز به دین

در فرقه‌ی حلقه دین، مذهب و آموزه‌های دینی و اعتقادات در موارد زیر هیچگونه تأثیری ندارد:

۱- دریافت ماورائی

۲- دریافت آگاهی

۳- تحول و کمال پذیری انسان

۴- در صراط مستقیم قرار گرفتن

۵- استفاده از حلقه‌های رحمانی

۶- اتصال و ارتباط با خداوند و بهره مندی از روزی آسمانی

استنادات موارد فوق

طاهری: «عرفان کیهانی (حلقه) نوعی سیر و سلوک عرفانی است، که مباحث عرفانی را مورد بررسی نظری و عملی قرار می‌دهد؛ و از آن‌جا که انسان شمول است، همه‌ی انسان‌ها صرف‌نظر از نژاد، ملیت، دین، مذهب و عقاید شخصی، می‌توانند جنبه‌ی نظری آن را پذیرفته و جنبه‌ی عملی آن را مورد تجربه و استفاده

قرار دهند»^{۵۹}.

طاهری: «در عرفان کیهانی (حلقه)؛ عوامل انسانی، خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توان‌های فردی و... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورایی ندارند. بنابراین، موارد زیر هیچ‌گونه تأثیری در استفاده از حلقه‌های عرفان کیهانی (حلقه) و کمال‌پذیری انسان ندارد. - سن، استعداد، سواد، معلومات، نوع تفکرات و اعتقادات و...»^{۶۰}.

طاهری: «در عرفان حلقه، عوامل انسانی، کلیه‌ی خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توان‌های فردی و... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورایی ندارند. بنابراین موارد زیر هیچ‌گونه تأثیری در استفاده از شبکه و دریافت آگاهی‌های آن ندارد. - جنسیت، سن، ملیت، استعداد، سواد، معلومات، تفکرات، اعتقادات، تجارب عرفانی، و...»^{۶۱}.

طاهری: «هر انسانی صرف‌نظر از نژاد، ملت، دین و مذهب، تحول‌خواه و کمال‌پذیر بوده، می‌تواند در صراط مستقیم قرار بگیرد»^{۶۲}.

طاهری: «در عرفان کیهانی (حلقه)، عوامل انسانی، خصوصیات فردی، شرایط جغرافیایی و اقلیمی، امکانات و توان‌های فردی و... نقشی در ایجاد اتصال و دریافت‌های ماورایی ندارند. بنابراین، موارد زیر هیچ‌گونه تأثیری در استفاده از حلقه‌های عرفان کیهانی (حلقه) و کمال‌پذیری انسان ندارد: - سن، جنسیت، نژاد و ملیت، استعداد، میزان تحصیلات، معلومات، نوع تفکرات، اعتقادات و...»^{۶۳} سپس نتیجه می‌گیرد که: «در نتیجه، هر انسانی در هر گوشه‌ی دنیا می‌تواند تحول‌پذیر بوده و جویای کمال باشد»^{۶۴}.

طاهری: «یکی از ویژگی‌های رحمانیت خداوند در نقش روزی‌رسانی آسمانی این است که می‌تواند برای همه جاری باشد و هیچ‌کدام از خصوصیات فردی اعم از سن، جنس، نژاد، ملیت، مذهب، اعتقادات،

۵۹- عرفان حلقه، ص ۱۰۲.

۶۰- انسان از منظری دیگر، ص ۱۳۵.

۶۱- انسان از منظری دیگر، ص ۹۴.

۶۲- عرفان حلقه، ص ۵۱.

۶۳- انسان از منظری دیگر، ص ۱۳۵.

۶۴- همان.

تحصیلات، اخلاق و ... بر آن تاثیرگذار نیست. بنابراین، بهره‌مندی از نتایج اتصال و ارتباط با خداوند برای هر کسی امکان‌پذیر است و کسی که در این اتصال قرار بگیرد، از رحمت فراگیر او بی‌نصیب نخواهد بود»^{۶۵}.

طاهری: «داشتن ایمان و اعتقاد برای حضور در حلقه‌ی وحدت لازم نیست و تنها شرط لازم، شاهد بودن است»^{۶۶}.

مطابق با اسنادی که ذکر شد در فرقه‌ی حلقه دین و اعتقادات در موارد مهمی که مرتبط با عرفان و کمال است هیچ نقشی ندارد. اما این همه‌ی مطلب نیست. در این فرقه همه به دینی تأسیسی به نام «مذهب اشتراکی» دعوت می‌شوند.

ب) اسناد دعوت به مذهب اشتراکی^{۶۷}

«مذهب اشتراکی» قرائت نوینی برای ارتباط با خداست که می‌خواهد بدیل دین بشود. در مکتب انحرافی حلقه، پس از آنکه سخن از بی‌نیازی دین، مذهب و اعتقاد برای قرار گرفتن در صراط مستقیم و ارتباط با خداوند به میان می‌آید موضوعی به نام «مذهب اشتراکی» به جای دین پیشنهاد می‌شود. در مذهب اشتراکی، محور اصلی «شبکه‌ی شعور کیهانی» و اعتقاد به آن است و برای بهره‌برداری از شبکه‌ی شعور کیهانی و «رحمت عام الهی» شروط و لوازماتی در این فرقه در نظر گرفته شده است که دین، مذهب و اعتقاد تنها در زمره‌ی این شروط و لوازمات نیست بلکه اصلاً «هیچ‌گونه تأثیری در استفاده از شبکه و دریافت آگاهی‌های آن ندارد»^{۶۸}. به هرروی فرد باورمند و یا بی‌باور به خداوند پس از ورود به این فرقه و پذیرش روش و مکتب طاهری و باورهایی که در آن وجود دارد، باید پایبند به آموزه‌های عرفان واره‌ی حلقه بوده و «اصل وحدت راه» را حفظ کرده و تنها در چهارچوب مذهب اشتراکی مَشی بکند؛ و فرد یا افرادی که بخواهند بر این آموزه‌ها و مذهب اشتراکی چیزی بیفزایند یا «اصل وحدت راه» را بر هم بزنند «مقلب، بدعت گذار، فرصت‌طلب و برای همیشه مدیون باقی‌مانده و عمل آن‌ها به عنوان خیانت در امانت همواره چهره‌ی زشت خود را نشان خواهد داد و عواقب آسمانی را هم باید پذیرا باشند»^{۶۹}.

^{۶۵} - انسان و معرفت، ص ۹۲.

^{۶۶} - انسان از منظری دیگر، ص ۱۲۶.

^{۶۷} - اسناد تصویری در مورد مذهب اشتراکی را در پیوست ۳ ببینید.

^{۶۸} - انسان از منظری دیگر، ص ۹۳.

^{۶۹} - انسان از منظری دیگر، ص ۷۷، ۹۳ و ۱۲۸ و عرفان حلقه، ص ۵۱.

به هر تقدیر ناگفته پیداست که «مذهب اشتراکی» دین بشری تازه‌ای است که ستیز با دین الهی و ناکارآمد نشان دادن آن را در دستور کار خود قرار داده است.

اکنون به تبیین بیشتر مذهب اشتراکی در فرقه‌ی حلقه می‌پردازیم.

هدایت‌های الهی

در ادیان الهی سخن از دو گونه هدایت تکوینی و تشریعی برای راهنمایی همگان به‌سوی خداوند متعال به میان آمده است که وجود یکی بدون دیگری معنا نداشته و هدایت افراد محقق نمی‌شود. هدایت تکوینی «همان رسانیدن موجود ناقص به کمال در خور خویش است. خدای سبحان همه موجودات و مخلوقات خود را با هدایت تکوینی عام و «ربوبیت مطلقه» اداره می‌کند و هیچ مخلوق و موجودی نیست که از این هدایت گسترده و سفره رحمت بی‌کران محروم باشد»^{۷۰}. و هدایت تشریعی «ارائه طریق و رهنمایی و بیان قانون حلال و حرام خداست که در منابع دین، اعم از کتاب، سنت و عقل بیان شده است. پروردگار متعال قانون سعادت‌بخش خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد و با امر به فضایل و نهی از رذایل، او را آگاه می‌سازد تا به انتخاب و اختیار خویش، راهی را برگزیند: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^{۷۱}. هدایت تشریعی از طریق ابلاغ «دین» صورت می‌پذیرد و دین مجموعه قوانین الهی است که سه بخش اعتقاد، اخلاق و عمل را شامل می‌شود»^{۷۲}.

قرائت جدید فرقه‌ی حلقه از ارتباط با خدا

در فرقه‌ی حلقه اما قرائت دیگری برای هدایت و ارتباط انسان‌ها با خداوند وجود دارد. در این فرقه پس از آنکه «هدایت تشریعی» نفی و حذف می‌شود، چیزی به نام «شبکه‌ی شعور کیهانی» جایگزین آن می‌شود.

در حقیقت در فرقه‌ی حلقه همه‌ی انسان‌ها اعم از دین‌دار و بی‌دین باید در یک نقطه اشتراک نظر پیدا کنند و آن محور اشتراکی دین نیست بلکه «شبکه‌ی شعور کیهانی» است.

طاهری در یکی از اصول این فرقه بیان داشته است: «اعتقادات افراد به دو بخش زیربنا و روبنا تقسیم می‌شود. زیربنا بخش اشتراک فکری همه‌ی انسان‌ها بوده، همان‌گونه که در بخش نظری و عملی عرفان

^{۷۰} - آیه الله جوادی آملی؛ همتایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام، ص ۷۹.

^{۷۱} - سوره مبارکه‌ی انسان، آیه ۳.

^{۷۲} - همتایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام، ص ۷۹.

کیهانی (حلقه) به اثبات می‌رسد، شعور الهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است، که در این شاخه‌ی عرفانی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. روبنای فکری نیز شامل دستورالعمل‌های ادیان و مذاهب و تعاریف و راه‌های مختلف رسیدن انسان به تعالی است، که آن نیز خود می‌تواند به دو بخش اشتراکی و اختصاصی تقسیم شود»^{۷۳}. و نیز گفته است: «در عرفان کیهانی (حلقه)، زیربنای فکری انسان مورد بررسی اصلی قرار گرفته، در مورد روبنای فکری اشتراکی، تعاریفی پیشنهاد می‌نماید و با بخش اختصاصی روبنای فکری انسان‌ها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله‌ای ندارد. در واقع، عرفان کیهانی (حلقه)، شعور الهی را به طور نظری و عملی ثابت نموده، از این طریق وجود صاحب این هوشمندی یعنی خداوند را به اثبات می‌رساند و در واقع این عرفان، منجر به خداشناسی عملی می‌گردد»^{۷۴}.

مذهب اشتراکی و نفی دین و مذهب

از آنجایی که این فرقه مدعی یک مکتب «انسان شمول» است^{۷۵} برای اینکه همه‌ی انسان‌ها را در برگیرد، بنیان‌گذارش از محور بودن دین دست کشیده است و از چیزی به نام مذهب اشتراکی سخن گفته است. وی بر پایه‌ی این باور است که: «در دنیا، میلیاردها انسان اعتقاد دارند که با ما قهرند. باید ما به یک تعریف اشتراکی برسیم...»^{۷۶} می‌خواهد با جایگزین کردن مذهب اشتراکی به جای دین الهی، همه‌ی محدودیت‌ها را کنار گذاشته تا همگان بتوانند پیرامون محوری به نام شبکه‌ی شعور کیهانی گرد هم آمده و بر سر آن «متفق القول شده بدون اینکه مهم باشد چه دینی دارند»^{۷۷}. به هر تقدیر طاهری بر این باور است که منهای دین، اعتقاد و مذهب می‌توان به موارد زیر دست‌یافت:

^{۷۳} - عرفان کیهانی، ص ۸۵.

^{۷۴} - عرفان کیهانی، ص ۸۶.

^{۷۵} - طاهری درباره‌ی انسان شمولی این فرقه نگاشته است: «به‌طور کلی، همه‌ی انسان‌ها صرف‌نظر از نژاد، ملیت، جنسیت، سن و سال، سواد و معلومات، استعداد و لیاقت‌های فردی، دین و مذهب، گناهکاری و بی‌گناهی، پاکی و ناپاکی و... می‌توانند از رحمت‌عام الهی برخوردار شوند». انسان از منظری دیگر، ص ۲۱.

^{۷۶} - دوره ۶، ص ۱۴۸.

^{۷۷} - دوره ۳، ص ۱۴۳.

۱- دریافت ماورائی ۲- دریافت آگاهی ۳- کمال پذیری ۴- در صراط مستقیم قرار گرفتن ۵- استفاده از حلقه‌های رحمانی.^{۷۸}

مذهب اشتراکی جایگزین دین و مذهب

پس از اینکه طاهری شرط دین و مذهب و لوازمات^{۷۹} آنان را کنار می‌زند، مذهب اشتراکی را جایگزین کرده و به تبیین آن می‌پردازد. به گفته‌ی طاهری:

«مذهب اشتراکی، همین قضیه‌ای است که دنبال می‌شود. یعنی پی بردن به وجود هوشمندی مثبت و منفی. یعنی همه ما متفق القول می‌شویم در یک مسأله ای ... همه می‌رسند به این جا که هوش مندی حاکم بر جهان هستی است، همه ما متفق القول می‌شویم و این می‌شود یک تفکر اشتراکی. الآن در عرفان کیهانی این طوری است که هرکسی هر مرام و ایده و عقیده‌ای داشته باشد در یک بخشی مشترک است، اسلام، یهودیت، مسیحیت، لائیک، ماتریالیسم و ... در یک اصلی با هم مشترک شدیم و آن اصل، وجود هوش مندی است که همه ما در مورد آن متفق القول شدیم، تست کردیم و دیدیم هست؛ اما این، روئای اعتقاد ما است. در جمع ما می‌تواند مسیحی، کلیمی و... باشد. از این جا که رفت به خانه‌اش، ما به مسجد می‌رود، مسیحی به کلیسا و ... الی آخر، هرکسی می‌رود به یک جا، اما این جا که هستیم همه متفق القول در شعور الهی، در هوش مندی الهی، همه ما متفق القول شدیم و در پیش گوئی‌ها هست که انسان، به مذهب اشتراکی می‌رسد، نه این که مذهب جدیدی بیاید، بلکه تفکر اشتراکی منظور است. این تفکر اشتراکی است که انسان‌ها به آن می‌رسند، در تفکر اشتراکی می‌رسیم به این که هوش مندی هست. منتها یک عده‌ای در هوش مندی مثبت وارد می‌شوند و یک عده‌ای هم در هوش مندی منفی وارد می‌شوند»^{۸۰}.

وی همچنین در جای دیگری گفته است: «در بخش عمده و تفکر اشتراکی پیش می‌آید، مذهب اشتراکی پیش می‌آید، مذهب اشتراکی نه اینکه همه بشود یک مذهب، این‌ها در پیش‌گوئی‌ها هست ... مذهب اشتراکی این است که همه ما الآن به شعور الهی رسیدیم، همه ما در خدا، شعور الهی متفق القول شدیم بدون اینکه

^{۷۸} - انسان از منظری دیگر، صفحات ۹۳ و ۱۳۴؛ عرفان حلقه صفحات ۵۰ و ۵۱.

^{۷۹} - برای نمونه در این فرقه دیدگاه‌های عجیب و غیر اسلامی درباره نماز، حجاب، نذر، لحظه‌ی جان سپاری افراد، فشار قبر، فرشتگان پرسش کننده، زیارت قبور، حساسی و... وجود دارد.

^{۸۰} - دوره ۷؛ ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

دیگر مهم باشد که چه دین و مذهبی داریم، شیعه هستیم، سنی هستیم، یهودی، مسیحی هستیم، همه ما متفق القول شدیم در یک موردی، با روبنای هم کاری نداریم، از اینجا برویم هر کسی می‌رود در روبنای خودش، زیر بنا را انسان به وجه اشتراک می‌رسد، مذهب اشتراکی یعنی همین متفق‌القول اعتقاد به خداوند»^{۸۱}.

دعوت به اصل وحدت راه و پرهیز از بدعت در مذهب اشتراکی

بعد از آنکه طاهری شرطِ باور به دین و مذهب را می‌زداید و مذهب اشتراکی را جایگزین آن‌ها می‌کند در گام سوم در دو ساحت درمان و عرفان، شاگردانش را از به‌کارگیری دیگر روش‌ها و مرام‌ها بر حذر داشته و سفارش به «اصل وحدت راه» می‌کند و کسانی را که بخواهند بر این روش و مذهب اشتراکی چیزی بیفزایند را بدعت‌گذار و متقلب می‌نامد.

وی پس از نقد نگاه‌های سایر مکاتب به درمان و عرفان که آن‌ها را جزئی‌نگر و نه کلی و فرانگر می‌داند، اندیشه‌ای به نام «ایتریونیورسال – Interuniversal» را معرفی کرده تا بتواند از این رهگذر «مذهب اشتراکی» را به شاگردانش تفهیم کند. او که این تفکر را «درکی عمیق» می‌داند در پایان نتیجه می‌گیرد: «فرد نمی‌تواند با در هم آمیختن چندین راه مختلف به وحدت برسد؛ زیرا ممکن است راه‌های انتخاب شده از نظر چارچوب‌های اجرایی و تجزیه و تحلیل‌های لازم، با یکدیگر در تضاد باشند ولی همگی آن‌ها، هدف مشترکی را دنبال کنند. هر چند که راه‌های رسیدن به این وحدت متعدد است و به تعداد نفوس انسان‌ها می‌تواند راه‌های مختلف وجود داشته باشد ولی هر راه به تنهایی، باید در وحدت کامل باشد. راه در کثرت، خود کثرت آفریده و به دنبال آن اغتشاش و سرگردانی به وجود می‌آورد»^{۸۲}.

نتیجه‌گیری

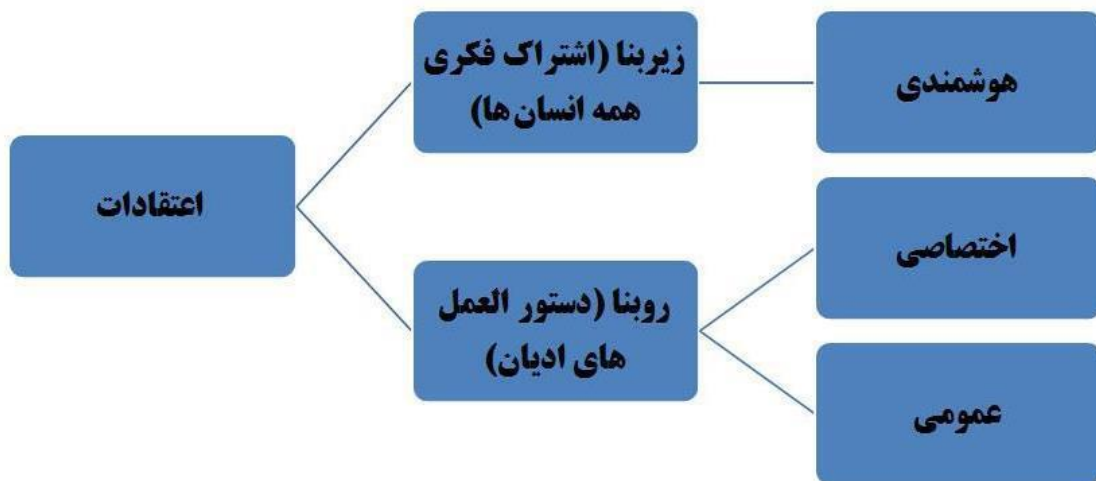
«مذهب اشتراکی» اندیشه‌ای نادرست و دارای پیامدهای اعتقادی نامطلوبی مانند ناکارآمد نشان دادن دین مبین اسلام، ارائه‌ی دین جدید با محوریت شبکه‌ی شعور کیهانی، نفی شریعت اسلامی، ترویج پلورالیسم دینی و معرفتی، کارآمد نشان دادن ادیان تحریف شده، نفی اکمل بودن دین اسلام، نمایش گونه‌ای از خداشناسی حداقلی و مبهم و بدون نیاز به شریعت و اصول اعتقادی است.

^{۸۱} - دوره ۳، صفحات ۱۴۲ و ۱۴۳.

^{۸۲} - انسان از منظری دیگر، ص ۲۲۳.

ج) تقسیم اعتقادات به زیر بنا و روبنا

بنیان گذار فرقه‌ی انحرافی حلقه در اساس نامه‌ی این فرقه^{۸۳} اعتقادات افراد را به زیر بنا و روبنا تقسیم بندی می‌کند. این نمودار که ارتباط مهمی با «مذهب اشتراکی» که عرفان حلقه از آن سخن می‌گوید دارد پرده از انحرافات مهمی از افکار منحرف بنیان گذار فرقه‌ی حلقه بر می‌دارد که نشان دهنده ی بی اعتنایی او به دین و شریعت و تاسیس دینی جدید با محوریت شعور کیهانی است.



اشکالات تقسیم اعتقادات به زیر بنا و روبنا

از جمله انحرافات و اشکالات موجود در این تقسیم بندی این است که بنیان گذار فرقه‌ی حلقه «شعور کیهانی» و پذیرش آن که همان «آگاهی» است را زیر بنای اعتقادی دانسته است و دین که شامل اعتقادات، اخلاق و احکام است و در قالب «هدایت تشریعی» برای هدایت بشر از سوی خداوند متعال به عنوان خالق انسان در نظر گرفته شده است را روبنا و کم اهمیت تر از پذیرش و باور به موهومی به نام شعور کیهانی دانسته است. ناگفته پیداست که این امر ناکارآمدی دین را در پی دارد و نشان می‌دهد که ما فوق دین، چیزی به نام شعور کیهانی وجود دارد که باید محور مشترک همه‌ی انسان‌ها (اعم از دینداران و بی دینان) قرار بگیرد. در حالی که خداوند متعال دین را محور قرار داده است و همه‌ی سعادت را در دین مطرح کرده است و برای باور به وجود خداوند نیازی به پذیرش نظری و عملی صاحب هوشمندی که به گفته‌ی عرفان حلقه خداوند است نمی‌باشد. برای باور به خداوند ادله‌ی عقلی و نقلی فراوانی وجود دارد که نیازی به راه

^{۸۳} - عرفان کیهانی، ص ۷۰.

تجربی اتصال نیست و اساساً اتصال و یا کرامات حتی اگر صحیح هم باشند، نشان و گواه صحیحی برای سنجش صحت عرفان نمی باشد.

پیامدهای روش سیر و سلوکی حلقه

برآیند آنچه که طاهری به نام اتصال و لوازمات آن، جایگزین دین کرده است را در نمودار زیر می توانید مشاهده بفرمائید.



توضیح کلی در مورد نمودار

خداوند متعال برای هدایت بشر در دنیا و عقبی دین را که مجموعه‌ی دستورالعمل‌های لازم در قالب اصول پیشی و عملی است را ارسال کرده است. آنچه که خداوند به عنوان خالق انسان اراده کرده است این است که بشر با هدایت تشریعی (دین) به سعادت برسد. و هدایت تکوینی را هم در نهاد او تعبیه کرده است. اما

محمد علی طاهری به جای خدا نشسته است و برای جذب افراد به فرقه‌اش شرط هدایت تشریعی را حذف کرده است تا این مساله خوشایند افراد بیشتری شود و او به ثروت و شهرت و قدرت بیشتری دست یابد.

همچنین یک پارادوکس اعتقادی لازمه‌ی گفتار طاهری است. فردی که بی اعتقاد و فرضاً آتئیست است و خدا را قبول ندارد، چگونه می‌خواهد دریافت ماورائی داشته باشد؟ او که اصلاً ماوراء ماده و غیب را قبول ندارد. و این فرد بر فرض اینکه که به قبول غیب برسد، با کدام شریعت می‌خواهد خداشناس شود؟ آیا او اصلاً بدون هدایت تشریعی می‌تواند خدا شناس شود؟ آیا اساساً فرد بی دین و اعتقاد به دنبال خدایی است که آن را منکر است؟ آیا این پارادوکس نیست؟ اگر او بدون هدایت تشریعی، خدا شناس شود، پس چرا خدای متعال دین را شرط لازم قرار داده است؟ آیا خداوند العیاذ بالله کار عبث انجام داده است؟

همچنین اگر دین امری روبنایی و غیر ضروری باشد و هر کسی با هر دین و یا بی دینی بتواند صرفاً با پذیرش شعور کیهانی باورمند بشود، این مسئله نفی خاتمیت و اکمل بودن دین اسلام را در پی دارد. و نشان می‌دهد اگر فرد بتواند بدون دین و صرفاً با پذیرش شعور کیهانی موحد شود، خداوند کار عبثی انجام داده است که دین را برای سعادت بشر در نظر گرفته است.

در فرقه‌ی کیهانی باوری به وجود داشتنِ ملائکه نیست. تفسیری که از ملائکه در این فرقه ارائه می‌شود تفسیری کاملاً مادی می‌باشد. در پیوست‌های تصویری که ضمیمه شده است می‌توانید به صراحت ببینید که طاهری چگونه وجود ملائکه را منکر شده است. همچنین در نمودار زیر دورنمایی از اعتقادات بنیان گذار فرقه‌ی انحرافی حلقه در مورد ملائکه را می‌توانید ببینید.



بنیان گذار فرقه‌ی انحرافی حلقه در کتب و ویدئوهای کلاس‌هایش به صراحت وجود داشتن ملائکه را منکر شده و آنان را کاملاً مادی تفسیر کرده و مراتب مختلف و متفاوت و تقرب ملائکه را منکر شده است. اما در دفاعیه‌ی خود^{۸۴} خلاف این مطلب سخن گفته است و با فریبکاری تمام بحث را روی بال ملائکه متمرکز کرده و آن را مرتبط به خرافات و جذب جوانان دانسته است. در حالی که او بیشتر مسائل دینی را با همین فریب اساساً منکر شده است. برای نمونه وجود نکیر و منکر و فرشتگان سؤال کننده در قبر را منکر شده است و دلیل آن را کشش پائین ذهنی مردمان آن روزگار دانسته است. با همین عنوان (یعنی پائین بودن سطح فکری مردم در زمان نزول کتب آسمانی و قرآن) ملک الموت را منکر شده است و آن را قانون آنتروپی دانسته است.^{۸۵}

الف) ارائه‌ی تفسیر مادی از ملائکه

وی در کتاب انسان و معرفت گفته است:

«ارکان هستی، کارگزاریانی هستند که در شکل گرفتن و تداوم هر یک از عوالم نقش دارند. این ارکان، عوامل جاری کننده‌ی تجلیات در هر عالم هستند. زیرا از هر جزء کوچک گرفته تا هر یک از عوالم تک قطبی، همه چیز به واسطه‌ی آنها به وجود می‌آید. در همه‌ی عوالم، این ارکان، «ملک» نام می‌گیرند. در عالم دوقطبی، ملائک نتیجه‌ی «هوشی» و جاری کننده‌ی آن هستند. برای مثال، «هوشمندی حاکم بر جهان دوقطبی» ملکی است که از «هوش چهارم» حاصل می‌شود تا این فیض الهی را در این جهان جاری کند و علم سه عالم بالاتر وجود را به «جهان دوقطبی» انتقال دهد. ملائک دیگر جهان دوقطبی، تجلیات و زیرمجموعه‌ی این ملک هستند و در مراتب پایین‌تری نسبت به آن قرار دارند. به این دلیل که همه‌ی انواع تجلیات عقلی (در جهان دوقطبی)، سایه‌ی عقلی بالاتر خود و منشأ عقلی پس از خود هستند، هر کدام از آنها نیز یک ملک به شمار می‌روند. بر این اساسی، انواع واحدهای ماده و انرژی که از جنس عقل هستند نیز از ملائک محسوب می‌شوند. اما ناشناخته بودن عوالم بعد از ماده و انرژی، باعث می‌شود که توصیف این حقیقت دشوار گردد»^{۸۶}.

در ادامه به صراحت گفته است:

^{۸۴} - دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، صفحات ۲۶ و ۴۸، ۴۹، ۵۰.

^{۸۵} - پیوست شماره ۴.

^{۸۶} - انسان و معرفت، ص ۱۸۷.

«گروهی دیگر از آنها، ستون‌های نگهدارنده‌ی بخش مادی جهان هستند. مانند میدان گرانشی، میدان الکترومغناطیسی، میدان هسته‌ای ضعیف، میدان هسته‌ای قوی و... و نیز هر عاملی که آنها را بر پا می‌دارد».^{۸۷}

و باز گفته است:

«تعداد دیگری از ملائک نیز پدیده‌هایی هستند که به‌عنوان تجلی عینی قوانین، وجود عقل را نشان می‌دهند. مانند اتم‌ها که در شکل گرفتن بخش مادی خلقت (در جهان دوقطبی) نقش خود را ایفا می‌کنند».^{۸۸}

ب: انکار نکیر و منکر (ملائکه پرشی کننده در قبر)^{۸۹}

سؤال: آیا من معنوی همان نکیر و منکر است؟ جواب: استاد درون، فرشته‌ی نگهبان و ... در این خصوص تعبیر و تفسیر، زیاد است، منظور از فرشته‌ی نگهبان، همان من معنوی است الان ما وکیل مدافع داریم (همان مادر دوم) به حق یا ناحق از ما دفاع می‌کند، دادستان داریم، دادگاو ویژه که انرژی پتانسیل منفی را رسیدگی و در نهایت منجر به صدور حکم تحمل بیماری می‌کند، مهمی این‌ها خودمان هستیم، هر کسی نکیر و منکر را در درون خودش، به همراه دارد، در زمان‌های قدیم چون کشش ذهنی بالا نبوده، نکیر و منکر عنوان شده است، از طریق خودشناسی با من‌های مختلفی درون خودمان که آشنا می‌شویم می‌بینیم که همه با ما هستند و در واقع همه، خودمان هستیم.^{۹۰}

در جای دیگری گفته است:

«بینید در مورد نکیر و منکر که سؤال می‌فرمایند، این‌ها سمبلیک است و سمبلیک ما در معرض مسائلی هستیم که شما در این تشعشع دفاعی خیلی خوب می‌توانید تجارب باارزشی روی این مسائل به دست بیاورید و ببینید که واقعیت قضیه چیه، آنجا دوباره همین دو تا نیرو هست روی کالبد ذهنی که یکی می‌خواهد بکشد بالا و یکی می‌خواهد بکشد پائین و در واقع دوباره ما در معرض یک دوگانگی هستیم حالا در این سالها در قرون متمادی برای اینکه این مفاهیم برسایند با یک چیزهای سمبلیکی مانند فشار قبر و این حرفها شروع

^{۸۷} - انسان و معرفت، ص ۱۸۸.

^{۸۸} - انسان و معرفت، ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

^{۸۹} - پیوست شماره ۵.

^{۹۰} - دوره پنجم، ص ۱۹۶.

شده، کَشش ذهنی انسان در هزار سال پیش، در عهد عتیق چقدر بوده، یک عده‌ای بودند تیزهوش بودند همین عرفا تیزهوش بودند و مسائل را گرفتند ولی عده زیادی کَشش ذهنی نداشتند در سطح خیلی عام بودند، اینها هم گفتند نکیر و منکر تمام شده دیگه و پائین و بالا برایشان قابل فهم نبوده، لذا باز با زبانهای کلی و سمبلیک ختم ماجرا را دارند و درست هم بوده و درست هم هست، منتها هر کسی به قدر فهم خود کند ادراک»^{۹۱}

ج: انکار ملائکه‌ی پرشی کننده در قیامت

همه‌ی ما در مراحل مختلفی از معاد، در معرض پرسشهایی خواهیم بود که پاسخ آنها از حال و شرایط مامعلوم است؛ یعنی هر کدام، به فراخور دانش کمال خود، در حال ابراز پاسخ آنها هستیم. یکی از این مراحل، لحظه‌ی پس از مرگ است. در این لحظه، در حالی که فرد در تلاطم ناشی از دگرگونی شرایط است، به خود آمده، در جستجوی این که چه با خود آورده است (که به کارش بیاید)، پاسخ همه‌ی سؤالات خود در این زمینه را می‌یابد. به عبارت دیگر، ملائک سؤال کننده، در درون خود او هستند و مأموریت آنها به محض مواجه شدن با وضعیت جدید آغاز می‌شود. پاسخ او به این سؤالات نیز، در عمل نمایان می‌شود.^{۹۲}

د: انکار تقرب برخی ملائکه نسبت به یکدیگر

محمدعلی طاهری در دفاعیه‌ی خود پس از اینکه از عدم انکار ملائکه توسط خودش سخن می‌گوید تقسیم بندی جدیدی را ارائه می‌دهد که کاملاً با آنچه در کتب و دوره‌هایش گفته است، متفاوت است. وی در صفحه‌ی ۴۶ از جوابیه‌ی خود بر رد کیفر خواست، ملائک را به دو دسته‌ی عام و خاص تقسیم بندی می‌کند.

او گفته است:

«از آیات قرآن استفاده می‌شود که خداوند امور این جهان را بوسیله ملائک تدبیر می‌کند (فالمدبرات امرا) و سنت الهی بر این است که خواست و اداره خداوند از طریق «اسباب و وسایل» مدیریت و اجرا شود (یا مسبب الاسباب). در این راستا همه‌ی اجزای عالم هستی، «اسباب و وسایل» پیاده شدن این اراده هستند و

^{۹۱} -جزوه دوره چهارم، ص ۲۹.

^{۹۲} -انسان و معرفت، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

عامل مهم دیگر در این رابطه، «سلسله و مراتب» می باشد بطوریکه نزول هر مرتبه باعث ایجاد و تجلی مراتب پایین تر می گردد. هر عاملی که در اجرای امر و اراده الهی نقشی را ایفا می کند، «کارگزار» بنامیم، میتوان به سهولت نتیجه گرفت که «کارگزاران» به دو دسته «خاص و عام» قابل دسته بندی می باشند:

کارگزاران خاص یا ملائک مقرب که کارگزاران امور کلی جهان هستند مانند: جبرئیل (روح القدس، روح الامین) - میکائیل - جبرئیل - اسرافیل.

- کارگزاران عام: شامل بینهایت ملک که شامل همه اجزای جهان هستی مادی می شود. زیرا جزء به جزء جهان به عنوان اسباب و وسایل در حال ایفای نقش جاری کردن فیض الهی، اطاعت اوامر و اراده خداوند و اجرای آن ... هستند».

اما این مطالب عریض و طویل را وقتی کنار آنچه طاهری پیش از این در زمان آزادی نگاشته است قرار می دهیم به دروغ و فریب کاری او بیشتر پی می بریم. وی پیش از این در انکار درجات متفاوت ملائکه گفته بود:

«باید توجه داشته باشیم که نوع مأموریت ملائک ارزش آنها را نسبت به هم کمتر یا بیشتر نمی کند و مشهورتر بودن بعضی از کارگزاران هستی، نسبت به بعضی دیگر، به معنای تقدس بیشتر آنها نیست... و برتری یا فروتری هیچ کدام نسبت به دیگری اثبات نمی شود».^{۱۳}

^{۱۳}- انسان و معرفت، ص ۱۹۲.

۳) بی نامی خداوند

یکی از مهمترین مسائلی که در عرفان حلقه وجود دارد مبحثی به نام «بی نامی خداوند» است که طاهری سعی کرده است آن را همان دیدگاه عرفای اسلامی در باب اسماء و صفات بداند که در مرحله‌ی هویت غیبیه ذات خداوند لا اسم له، لا وصف له و لا رسم له و ذات بسیطی است که قید ندارد و در حقیقت لا به شرط مقسمی است.

اما حقیقت مساله این است که «بی نامی» مطرح شده در فرقه‌ی حلقه برای خداوند در مرحله‌ی هویت غیبیه نیست. در این فرقه درترم ششم و در مبحث ذهن بی ذهنی طاهری مباحثی را مطرح می‌کند و نتیجه می‌گیرد که هر کس بر خدا نامی نهد «بت پرست» است.

وی گفته است: «پس انسان با رشد ذهنی که داشته است الآن هوش مندی را می‌فهمد و ما می‌توانیم راجع به بی نامی خدا صحبت کنیم. ده سال پیش نمی‌توانستیم. ده سال پیش که من می‌خواستم در این خصوص صحبت کنم دقیقاً متوجه می‌شدم که اگر وارد ماجرا بشوم همه قاطی می‌کنند. ولی امروز خیلی راحت می‌توانیم صحبت کنیم. به تدریج می‌رویم که به یک ماجرائی برسیم که این ماجرا وقتی که عنوان شد، ما می‌توانیم بی ذهنی را در تعریف، بهتر بشناسیم. ما الآن داریم به خودمان فشار می‌آوریم که یعنی چه، مگر می‌شود! ولی این مرحله را که پشت سر گذاشتیم، بعد در آن جا که یاد این دوران می‌افتیم می‌گوئیم راستی ما یک زمانی برای خدا اسم گذاشته بودیم، ما یک زمانی بت می‌پرستیدیم، از خودمان تعجب می‌کنیم که ما یک زمانی بت می‌پرستیدیم، مگر می‌شود کسی باور کند که ما ساعت‌ها در مقابل یک بت، گریه و زاری می‌کردیم، التماس می‌کردیم. فرق نمی‌کند، آن‌ها، ما بودیم»^{۹۴}.

پس بی نامی که طاهری از آن سخن می‌گوید و دیگران (غیر حلقه‌ای‌ها) را بت پرست می‌داند هیچ گونه سختی با مباحثی که در عرفان اسلامی مطرح می‌شود ندارد. در این فرقه خداوند مطلقاً نباید وصف شود. این در حالیست که طاهری در دفاعیه‌ی خود سعی کرده است دیدگاه خود را اسلامی وانمود کند.

استناد به نهج البلاغه برای اثبات بی نامی

^{۹۴} - دوره ششم، صفحات ۱۷۱ و ۱۷۲.

یکی از کج اندیشی های طاهری برداشت غلط از مسائل عرفان نظری است. طاهری که «هر کس را که بر خدا نام بگذارد را بت پرست دانسته است»^{۹۵} برای اثبات بی نامی به روایاتی استناد کرده است که در اینجا به بررسی آنان می پردازیم. در استنادی که طاهری به خطبه ی اول نهج البلاغه برای اثبات بی نامی و عدم توصیف مطلق خداوند داشته است او پنداشته است که نباید خداوند را مطلقاً وصف کرد. این در حالی است که در این خطبه اولاً: صفات زاید بر ذات نفی شده است نه مطلق صفات و ثانیاً در همین روایت خداوند وصف شده است.

(۱) پاسخ شهید مطهری رضوان الله علیه

استاد مطهری رضوان الله علیه در این مورد گفته است:

در نهج البلاغه در عین اینکه خداوند متعال با اوصاف کمالیه توصیف شده است، هرگونه صفت «مقارن» و زائد بر ذات نفی شده است،^{۹۶} از طرف دیگر، همچنانکه می دانیم اشاعره طرفدار صفات زائد بر ذاتند و معتزله هرگونه صفت را نفی می کنند:

الاشعری باز دیاد قائله وقال بالنیابه المعتزله

همین امر سبب شده که بعضی بپندارند آنچه در نهج البلاغه در این زمینه آمده است در عصرهای متأخرتر ساخته شده و تحت تأثیر افکار معتزلی بوده است، و حال آنکه اگر فردی اندیشه شناس باشد می فهمد در نهج البلاغه که صفت نفی می شود، صفت محدود نفی می شود^{۹۷} و صفت نامحدود برای ذات نامحدود مستلزم عینیت ذات با صفات است نه انکار صفات آنچنانکه معتزله پنداشته اند. و اگر معتزله به چنین اندیشه ای رسیده بودند هرگز نفی صفات نکرده و قائل به «نیابت» ذات از صفات نمی شدند،^{۹۸} در جای دیگری فرموده اند:

^{۹۵} - همان.

^{۹۶} - در خطبه اول نهج البلاغه قبل از آن که بفرماید: «وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهْ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» می فرماید: «الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَخْدُودٌ وَلَا نَعْتُ مَوْجُودٌ».

^{۹۷} - مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱۶؛ ص ۶۰۴.

توحید صفاتی یعنی درک و شناسایی ذات حق به یگانگی عینی با صفات و یگانگی صفات با یکدیگر. توحید ذاتی به معنی نفی ثانی داشتن و نفی مثل و مانند داشتن است و توحید صفاتی به معنی نفی هر گونه کثرت و ترکیب از خود ذات است. ذات خداوند در عین اینکه به اوصاف کمالیه جمال و جلال متّصف است، دارای جنبه‌های مختلف عینی نیست. اختلاف ذات با صفات و اختلاف صفات با یکدیگر لازمه محدودیت وجود است. برای وجود لایتناهی همچنان که دومی قابل تصوّر نیست، کثرت و ترکیب و اختلاف ذات و صفات نیز متصوّر نیست. توحید صفاتی مانند توحید ذاتی از اصول معارف اسلامی و از عالی‌ترین و پراوج‌ترین اندیشه‌های بشری است که بخصوص در مکتب شیعی تبلور یافته است. در اینجا فقط به بخشی از یک خطبه نهج البلاغه که هم تأییدی بر مدّعاست و هم توضیحی برای این بخش است، اشاره می‌کنیم. در اولین خطبه نهج البلاغه چنین آمده است: الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون و لا یحصی نعماءه العادّون، و لا یؤدّی حقّه المجتهدون، الذی لا یدرکه بعد الهمم، و لا یناله غوص الفطن، الذی لیس لصفته حدّ محدود و لا نعت موجود... سپاس ذات خدا را، آنکه ستایش کنندگان نتوانند به ستایش او برسند و شمار کنندگان نتوانند نعمتهای او را برشمارند و کوشندگان نتوانند حقّ بندگی او را ادا نمایند، آنکه همّت‌ها هر چه دور پروازی کنند کنه او را نیابند و زیرکی‌ها هر اندازه در قعر دریاهاى فطانت فرو روند به او نرسند، آنکه صفت او را حدّ و نهایتی و تغیر و تبدلّی نیست... در این جمله‌ها - چنانکه می‌بینیم - از صفات نامحدود خداوند یاد شده است.

بعد از چند جمله می‌فرماید: کمال الاخلاص له نفی الصّفات عنه لشهادة کلّ موصوف أنّه غیر الصّفه و شهادة کلّ صّفه أنّها غیر الموصوف فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه و من قرنه ... اخلاص کامل، نفی صفات از پروردگار است، زیرا موصوف گواهی می‌دهد که ذاتش غیر از صفت است و صفت گواهی می‌دهد که او چیزی است غیر از موصوف، و هر کس خداوند را به صفتی **توصیف** کند، ذات او را مقارن چیز دیگر قرار داده و هر کس خدا را مقارن چیزی قرار دهد ... الی آخر.

در این جمله‌ها، هم برای خداوند اثبات صفت شده است (الذی لیس لصفته حد محدود) و هم از او نفی صفت شده است (لشهادة کلّ صّفه أنّها ...) از خود این جمله‌ها معلوم است که صفتی که خداوند موصوف به آن صفت است صفت نامحدود به نامحدودیت ذات است که عین ذات است، و صفتی که خداوند مبرراً و

منزه از اوست صفت محدود است که غیر ذات و غیر از صفت دیگر است. پس توحید صفاتی یعنی درک و شناختن یگانگی ذات و صفات حق.^{۹۸}

و نیز فرموده است:

جمله‌ای در نهج البلاغه هست که اگر ما باشیم و همان جمله و به قبل و بعد آن نگاه نکنیم همان نظریه منسوب به معتزله از آن جمله فهمیده می‌شود، یعنی نفی صفات. در اولین خطبه نهج البلاغه چنین می‌خوانیم: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُخْصَى نِعْمَاءُهُ الْعَادُّونَ، وَلَا يُؤَدَّى حَقُّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتُ مَوْجُودٌ...

و در چند جمله بعد می‌فرماید:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ، وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ، وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ، وَ مَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ، وَ مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ...^{۹۹}

آنجا که می‌فرماید: «وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ» به نظر می‌رسد که نظر معتزله را تأیید می‌کند و باید قائل به نفی صفات بشویم. ولی در چند جمله قبل اگر توجه کنیم می‌فهمیم که مقصود حضرت علی علیه السلام این نیست، زیرا آنجا می‌فرماید: «الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ» آن کسی که صفتش حد معین ندارد؛ یعنی صفت محدود را نفی می‌کند نه صفت را به طور کلی. آنچه که با ذات واجب الوجود منافات دارد صفت محدود است، صفت متناهی است، نه صفت غیر متناهی. آن صفتی که با موصوفش مغایر است همان صفت محدود است؛ وگرنه نمی‌شود که در فاصله یک سطر دو جمله متناقض با یکدیگر آمده باشد. پس وقتی که می‌فرماید «فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ» منظور وصف محدود است، زیرا صفتی که بشر با آن توصیف می‌کند به محدودیت توصیف می‌کند.

^{۹۸} - مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲؛ ص ۱۰۲.

^{۹۹} - نهج البلاغه، خطبه اول.

سؤال: در قرآن هم داریم که «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»^{۱۰۰}، اشاره به همین مطلب است؟

استاد: بله، همان است.

این است که بشر هرچه که بخواهد خدا را توصیف کند نمی‌تواند ذهن خود را از محدود خارج سازد و بنابراین به نحو محدود توصیف می‌کند. به همین جهت بعد از هر وصفی می‌گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ» تو منزّه‌تری از آنچه که من در توصیف تو می‌گویم. توصیف من درخور فهم خودم است و من محدودم و تو را با یک صفات محدود توصیف می‌کنم. همین است که در قرآن می‌فرماید: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ»^{۱۰۱}، در یکجا هم دارد که «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^{۱۰۲}. عباد مخلص خدا آن افرادی هستند که توصیف آنها دیگر توصیف خودشان نیست، این خداست که به زبان آنها دارد توصیف می‌کند. آنجا که پای «من» در میان می‌آید نمی‌شود توصیف کرد. اما در آنجا که عباد مخلص، خدا را توصیف می‌کنند، در واقع خداست که توصیف می‌کند. مثل آنجا که خدا [از زبان انسانی] می‌گوید: «أَنَا اللَّهُ». آنجا دیگر یک انسان نیست که با اراده و فهم و درک و «من» خودش این را بگوید. در آن انسان، دیگر این «من» وجود ندارد. «من» او حق است. چنین شخصی از عباد الله المخلصون می‌شود. بنابراین آن جمله نهج البلاغه نباید سوء تفاهمی ایجاد کند و خیال کنیم که نظر معتزله را تأیید می‌کند. این به دو دلیل است: یکی به همین دلیل که گفتیم در جمله قبل فرموده است: «الَّذِي لَيْسَ لِيَصِفَتْهُ حَدٌّ مَّحْدُودٌ» که اثبات صفت می‌کند و صفت محدود را نفی می‌کند. پس آنچه در جمله بعد هم نفی شده صفت محدود است. بعلاوه این منطقی است در قرآن که بشر به طور کلی قادر نیست خدا را توصیف کند آن‌چنان که هست. توصیف بشر هیچ وقت خالی از محدودیت نیست. این است معنی نفی صفات، نفی صفاتی که انسان دارد توصیف می‌کند. آنکه انسان توصیف می‌کند در آن محدودیت هست، آن باید منتفی بشود.^{۱۰۳}

۲) پاسخ علامه جوادی آملی به برداشت غلط طاهری

^{۱۰۰} - مؤمنون / ۹۱.

^{۱۰۱} - صافات / ۱۸۰.

^{۱۰۲} - صافات / ۶۰.

^{۱۰۳} - مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۸؛ ص ۱۲۲ تا ۱۲۴

قال علی (علیه السلام): «أول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الإخلاص له و کمال الإخلاص له نفی الصفات عنه» (نهج البلاغه، خطبه اول)؛ گام نخست دین، شناخت خداست و کمال شناخت او تصدیق ذات وی است و کمال تصدیق ذاتش توحید و یکتایی اوست و کمال یگانگی او خالص دانستن اوست و کمال خالص دانستن وی پیراستن صفات زاید بر ذات از اوست^{۱۰۴}.

در جای دیگری اشاره کرده اند که:

کمال معرفت درباره ذات اقدس إله، نفی صفات زاید از آن است. امام علی (علیه السلام) درباره کمال معرفت الهی می فرماید: «أول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الإخلاص له و کمال الإخلاص له نفی الصفات عنه»^{۱۰۵}. به یقین مراد از این سخنان، سلب صفات جمال و جلال از خداوندی که در سراسر قرآن کریم و نصوص عترت طاهرین (علیهم السلام) به همین صفات متصف شده نیست، بلکه سلب صفات زاید بر ذات است و شاهد این ادعا، ادامه گفتار آن حضرت است که می فرماید: «لشهادة کل صفة أنها غیر الموصوف و شهادة کل موصوف أنه غیر الصفة»^{۱۰۶}؛ یعنی دلیل نفی صفات از ذات این است که هر صفت، گواهی بر مغایرت با ذات موصوف می دهد و هر موصوف شاهد بر مغایرت با صفت است و چون تنها آن صفاتی گواه بر مغایرت با موصوف هستند که زاید بر ذات و جدای از آن باشند، پس کمال معرفت خدا، نفی این گونه صفات، و در نتیجه اثبات تمام صفات کمالیه ای است که عین ذات او بوده، همانند ذات وی، نامحدود و غیر متناهی اند.

پس شناخت خدا، آن گاه به کمال می رسد که کمالاتی که به او استناد داده می شود، نظیر «العلیم، القدیر و الحی الذی لا یموت...»، همگی عین ذات او دانسته شوند و شناخت عالم نیز آن گاه به کمال می رسد که صفاتی که به آن اسناد داده می شود، نظیر مخلوق بودن، احتیاج، فقر و ضعف، از لوازم زاید بر آن شمرده نشوند زیرا لازم، خارج از ذات ملزوم و متأخر از آن بوده و در نتیجه در متن ملزوم راه ندارد بلکه این صفات به متن ذات و هویت عالم راه یابد.^{۱۰۷}

^{۱۰۴}- توحید در قرآن، ص ۲۱۳.

^{۱۰۵}- نهج البلاغه، خطبه ۱.

^{۱۰۶}- همان. فلسفه صدرا - ج ۱، ص ۲۰۰.

^{۱۰۷}- فلسفه صدرا - ج ۱، ص ۱۹۹.

در جای دیگری به صراحت بیان کرده‌اند که مراد از آن **صفات**ی که باید نفی بشوند فقط صفاتی هستند که **زائد بر ذات** هستند چون تنها همان‌ها هستند که به مانند موصوف دلیل مغایرت هستند.

«و إلى ذلك يرجع ما أفاده مولانا الرضا (عليه السلام) حيث قال: «أول الدين معرفته، و كمال المعرفة توحيده، و كمال التوحيد نفى الصفات عنه، لشهادة كل صفة أنها غير الموصوف و شهادة الموصوف أنه غير الصفة و شهادتهما جميعاً على أنفسهما بالبيّنة الممتنع منها الأزل، فمن وصف الله فقد حدّه، و من حدّه فقد عدّه، و من عدّه فقد أبطل أزلّه» إلى أن قال: «و كذلك يوصف ربّنا و هو فوق ما يصفه الواصفون»^{۱۰۸}.

إذ المراد من الصفات المنفيّة؛ هي الزائدة منها على الذات لأنها آتت تشهد عل المغايرة، كشهادة الموصوف بها عليها، و شهادتهما جميعاً على البينونة الممتنع منها الأزل، إذ ليس الموجود الأزلّ إلا واحداً مطلقاً غير محدود. فلا غير هناك حتى يتبائن معه، إذ لا مجال للغير في تجاه الموجود الغير المتناهي كما تقدم.^{۱۰۹}

۴) ملاصدرا رضوان الله عليه و رد عقیده‌ی تعطیل صفات

مرحوم صدرالمتاهین شیرازی در کتاب گرانسنگش حکمت متعالیه در توضیحی که در باب «فی تحقیق القول بعینیه الصفات الكماليّة للذات الأحديّة» می‌دهد بر رد عقاید کسانی که صفات الهی را زاید بر ذات و یا خارج از ذات می‌دانند دلایلی متقن ارائه می‌کند تا نشان دهد اینگونه نیست که صفات الهی مطلقاً رد شوند آنچنانی که طاهری و معتزلیان و کج اندیشان دیگر پنداشته‌اند. تنها صفاتی از دیدگاه مرحوم صدر المتاهین شیرازی رضوان الله علیه نفی می‌شوند که خارج و یا زاید بر ذات باشند و این همان برداشت صحیح از خطبه‌ی اول نهج البلاغه ی یگانه امیرالمؤمنین عالم اسلام علی بن ابی طالب علیه السلام است.

قوله ع: لشهادة كل صفة أنها غير الموصوف و شهادة كل موصوف أنه غير الصفة^{۱۱۰}

إشارة إلى برهان نفى الصفات العارضة سواء فرضت قديمة كما يقوله الأشاعرة أو حادثة فإن الصفة إذا كانت عارضة كانت مغايرة للموصوف بها و كل متغايرين في الوجود فكل منهما متميز عن صاحبه بشيء و

^{۱۰۸} - توحيد صدوق، ص ۵۷.

^{۱۰۹} - علی بن موسی الرضا علیه السلام و الفلسفة الالهیة، ص ۵۰.

^{۱۱۰} - الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة؛ ج ۶: ص ۱۴۰ تا ۱۴۳

مشارك له بشيء آخر و ذلك لاشتراكهما فى الوجود و محال أن يكون جهة الامتياز عين جهة الاشتراك^{١١١} و إلا^{١١٢} لكان الواحد بما هو واحد كثيرا بل الوحدة بما هى وحدة بعينها كثرة هذا محال- فإذن لا بد أن يكون كل منهما مركبا من جزء به الاشتراك و جزء به الامتياز فيلزم التركيب فى ذات الواجب و قد ثبت أنه بسيط الحقيقة هذا خلف و إليه الإشارة بقوله:

فمن وصفه فقد قرنه

إلى قوله فقد جهله أى من وصفه بصفة زائدة فقد قرنه بغيره فى الوجود و إذا قرنه بغيره فقد جعل له ثانياً فى الوجود و كلما فرضه ثانى اثنين فقد جعله مركبا ذا جزئين بأحدهما يشاركه فى الوجود و بالآخر يباينه- فكلامه ع إذ هو منبع علوم المكاشفة و مصدر أنوار المعرفة نص على غاية تنزيهه تعالى عن شوب الإمكان و التركيب فيلزم من هذا التنزيه^{١١٣} و التقديس أن لا موجود بالحقيقة سواء و هذه الممكنات من لوازم نوره و عكوس أضوائه و قد مرت الإشارة إلى أن غاية التوحيد توجب أن يكون الواحد الحقيقى كل الأشياء فهو الكل فى وحدته و لهذا عقب هذا الكلام الذى فى نفى الصفات

بقوله ع و من أشار إليه فقد حده:

١١١- إن قلت كثيرا ما يقول المصنف قده إن ما به الامتياز عين ما به الاشتراك فكيف شدد النكر هاهنا قلت هذا حق و لكن موضع استعماله أنما هو حقيقة الوجود لا الماهيات و المفاهيم فإن ما به الامتياز فى شئنية الماهية و هو الفصل ليس عين ما به الاشتراك و هو الجنس مطلقاً نعم وجودهما أيضا موضع استعماله و لا سيما فى البسائط و هاهنا ما به الامتياز فى أحد الطرفين شئنية المفهوم و هى فى مقابل شئنية الوجود الذى حقيقته أنه فى الأعيان فهذا من قبيل امتياز وجود ذى ماهية بالماهية عن الوجود. على أن كون ما به الامتياز عين ما به الاشتراك فى مراتب الوجود أنما يجرى نفعاً فى البسائط إذا كانت المرتبة العالية جامعة فى ذاتها لوجود السافل و أما إذا كانت فاقدة كما هو مقتضى الزيادة فلا إذ يلزم التركيب من الوجدان و فقدان كما مر أو من قدر مشترك و قدر مختص كما هو مدلول الخطبة الشريفة و أيضا قد علمت أن الوجود الحقيقى عين الإرادة- و القدرة و غيرهما من الكمالات كما مر قبيل ذلك بأسطر فالوجود الذى زيد عليه الصفات لم يكن وجوداً إلا بالتجاوز فلا سنجية فلا شركة فكيف يكون ما به الامتياز عين ما به الاشتراك- و هذا برهاني، س قده

١١٢- صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، الحكمة المتعالية فى الأسفار العقلية الأربعة (با حاشيه علامه طباطبائى)، ٩ جلد، دار إحياء التراث العربى - بيروت، چاپ: سوم، ١٩٨١ م.

١١٣- يعنى لا ينتقض البرهان بمغايرة الموجودات معه إذ المغايرة صفتيه لا عزلية- فعدم سلب وجود بما هو وجود عن الوجود الصرف فى حيز الالتزام، س قده

إلى آخره أى من أشار إليه بأى إشارة كانت حسيه أو عقلية بأن قال هاهنا أو هناك أو كذا و كذلك فقد جعله محدودا بحد خاص و من حده بحد معين فقد عده أى جعله واحدا بالعدد لا بالحقيقة و قد ثبت أن وحدته الحققة ليست مبدأ الأعداد و واحد الأفراد و الآحاد و هو محال.

و على هذا يجب أن لا يكون محصورا فى شىء و لا يخلو عنه شىء فلا يكون فى أرض^{١١٤} و لا فى سماء و لا يخلو عنه أرض و لا سماء كما ورد فى الحديث:

لو دليتم بحبل على الأرض السفلى لهبط على الله

و لهذا قال ع: و من قال فيم فقد ضمنه و من قال على م فقد أخلى منه

تصديقا لقوله تعالى هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ و قوله^{١١٥} مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ و قوله تعالى وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و قوله فى الحديث القدسى:

كنت سمعه و بصره و يده

و قول النبى ص: إنه فوق كل شىء و تحت كل شىء قد ملأ كل شىء عظمته فلم تخل منه أرض و لا سماء و لا بر و لا بحر و لا هواء و قد روى أنه قال موسى: أ قريب أنت فأناجيك أم بعيد أنت فأناديك فأنى أحس حسن صوتك و لا أراك فأين أنت فقال الله أنا خلفك و أمامك و عن يمينك و شمالك أنا جليس عند من يذكرنى و أنا معه إذ دعانى

و أمثال هذا فى الآيات و الأحاديث كثيرة لا تحصى.

تنمة و تبصرة

و مما يجب التنبيه عليه أنه ليس معنى نفى الصفات عنه تعالى - أنها غير متحققة فى حقه تعالى ليلزم التعطيل كيف و هو منوع بجميع النعوت الإلهية و الأسماء الحسنى فى مرتبة وجوده الواجبى و جل جناب الحق

^{١١٤} - صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، الحكمة المتعالية فى الأسفار العقلية الأربعة (با حاشيه علامه طباطبائى)، ٩ جلد، دار إحياء التراث العربى - بيروت، چاپ: سوم، ١٩٨١ م.

^{١١٥} - لقد كفر الذين قالوا إن الله ثالث ثلاثة و آمن و وحد الله تعالى من قال إنه رابع ثلاثة فإن المعنى الذى فى قام مثلاً رابع ثلاثة ليس فى رابع أربعة و لا ثالث ثلاثة- إذ المعنى ليس من سنخ الصورة و الوجود الذى فى ماهية ثلاثة رابع ثلاثة لا ثالث ثلاثة إذ ليس الوجود من سنخ الماهية حتى يكون أحد مقوماته كالواحد العددي الذى هو مبدأ قوام الثلاثة، س قد

عن فقد و عدم لصفة كمالية بل المراد أن أوصافه و نعوته كل ها موجودة بوجود واحد هو وجود الذات كما أن ذاتيات الماهية لنا موجودة بوجود واحد شخصى لكن الواجب لا ماهية له إذ لا جهة إمكانية فيه فالعالم الربوبى عظيم جدا^{١١٦} و هو الكل فى وحدة فتلك^{١١٧} الصفات الإلهية كثيرة بالمعنى و المفهوم واحدة بالهوية و الوجود بل للحق سبحانه بحسب كل نوع من أنواع الممكنات صفة إلهية هى رب ذلك النوع و مبدؤه و معاده- و له بحسب كل يوم شأن من شئون ذاتية و تجليات^{١١٨} فى مقامات إلهية و مراتب صمدية و له بحسب تلك الشئون صفات و أسماء كما يكشفه العرفاء الكاملون- و لهذا قالوا أول كثرة وقعت فى الوجود

١١٦- هذا عبارة الحكماء يستعملونها فى الصور المرتسمة فى الذات آلتى هى علمه العنائى و هذا نظير قولهم النظام الكيانى مطابق للنظام الربوبى و فسحة ذلك العالم و عظمتة- باعتبار أن فيه صورة كل شىء من المجردات و الماديات كلية مجردة عن المادة و لواحقها آلتى هى مناط الضيق موجودة بوجود الحق المحيط و قد استعملها المصنف قدس سره فى المرتبة الواحدية- و هى عالم الأسماء و الصفات و هو عظيم جدا كما قالوا إنه فى هذه المرتبة جاءت الكثرة كم شئت و إنما سمي بالعالم الربوبى لأن الأسماء و الصفات عندهم أرباب الأنواع و هى أرباب الأرباب آلتى هى المثل النورية المسماة عند الإشراقين بأرباب الأنواع و أما على طريقة الحكماء فيسمى به لأنه من صقع الربوبية فى مقابل هذا العالم الكيانى الغالب عليه أحكام السوائية- لمكان المادة و الحركة و غيرهما و قوله و هو الكل فى وحدة كلام الفارابى ذكره فى مسألة العلم و المراد هنا أن وجود الحق تعالى وجود كل الأسماء و الصفات بوحدته و بساطته- بدون انثلام فيهما، س قد

١١٧- صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، الحكمة المتعالية فى الأسفار العقلية الأربعة (با حاشيه علامه طباطبائى)، ٩ جلد، دار إحياء التراث العربى - بيروت، چاپ: سوم، ١٩٨١ م.

١١٨- المراد بالشئون و التجليات أما التجليات آلتى فى السلسلة العرضية من تجل بعد تجل على المادة الكلية و معنى كل يوم أن مضى و أن يأتى أو تجل على تجل على كل نوع نوع- و كل منها عالم و لكل منها حركة جوهرية و عرضية فلكل منها زمان و طلوع نور التجلى عليه يوم و حينئذ يكون عبارة أخرى لقوله بل للحق إلى آخره أو المراد بهما حقيقة الأسماء و الصفات فإن هذه المفاهيم أسماء الأسماء و الاسم الحقيقى هو الوجود الصرف و لكن مأخوذا بتعين من التعينات الكمالية الواجبية فإن للحق تعالى تجليا و ظهورا بذاته على ذاته و ظهورا فى أسمائه و صفاته و ظهورا فى أسمائه و مجالى صفاته فالمراد بهما هاهنا التجليات فى المرتبة الواحدية و كل فى كل فى تلك المرتبة بحسب الوجود و الهوية كل شىء فيه معنى كل شىء و بكل يوم الأيام السرمدية الجمعية آلتى مع اشتمالها على كل الأزمنة و الزمانيات و الدهور و الدهريات كانت واحدا و لحظة واحدة فإن أمر الفاتحة كأمر الخاتمة ﴿وَمَا أَثَرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾! و ما أثَرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ ﴿وَدَكَّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾! و هذه أعنى المرتبة الواحدية برزخ البرازخ و أول برزخ بين أحدية الذات و كثرة الماهيات و الأعيان الثابتة آلتى هى لوازم الأسماء و الصفات فى هذه المرتبة و بها ربط ذلك الإمكان بالوجوب و الكثرة بالوحدة كربط الحدوث بالقدم- و هذا التجلى فى الأسماء و الصفات و لوازمها بنحو الجمع مسمى عندهم بالرحمة الصفية- كما أن تجليه فى مقام كن و ظهور الأفعال منه مرتبة طويلة و عرضية مسمى بالرحمة الفعلية، س قد

و برزخ بین الحضرة الأحديّة الذاتیّة و بین كثرة الممكنات و المظاهر الخلقیّة للصفات هی كثرة الأوصاف و الأسماء الإلهیّة.^{۱۱۹}

۶) نظرات امام خمینی رضوان الله علیه در رد مطلق صفات الهی

امام خمینی رضوان الله علیه فرموده اند:

و بالجمله: در یک نظر جز حق که وجود مطلق است چیزی نیست. و در نظر دیگر یک جلوه برای حق هست که وجود منبسط و فعل حق است و در نظر دیگر کثرت یعنی ماهیات هست که اثر حق می‌باشند. و چون ذات متقدم است و ماهیات اعتباری بوده و ذات قیوم، فیض مقدس می‌باشد؛ لذا این صرف الوجود بودن، نسبت ذهنیه، یعنی اضافه مقولیه را نفی می‌کند؛ زیرا اضافه‌ای که در اینجاست دو طرف لازم ندارد و یک طرف دارد که قیوم است و طرف دیگر تحصیل ندارد. بنا بر قول صاحب کتاب شاید معنای فرمایش حضرت مولی العارفین:

«و کمال الإخلاص له نفی الصفات عنه لشهادة كل صفة أنها غير الموصوف ...»^{۱۲۰} همین باشد.

و عیبی ندارد ما هم متعرض اینکه معنای حق و اینکه احتمال صدق فرمایش مخبر صادق حق چیست بشویم.

یک احتمالی که در معنای این فرمایش داده شده این است که: کمال توحید، نفی صفات زائده از حق است و باید موحد کامل صفات زاید بر ذات را اسقاط نموده و آنها را از ذات سلب کند و آنها را در مرتبه ذات نداند.^{۱۲۱} و این معنی را به قرینه عبارت ذیل فرمایش مولی: «لشهادة كل صفة أنها غير الموصوف» ذکر کرده‌اند.

احتمال دیگری که صاحب کتاب داده است این است که: نسبت مقولیه صفت منفی باشد. توضیح این معنی این است که: مرتبه جسم غیر از مرتبه بیاض است و ثبوت بیاض برای جسم به معنای حرفی و ربطی است که به یک معنی وجود ضعیفی دارد به طوری که ثبوت بیاض برای جسم واقعیت دارد؛ چنانکه ثبوت علم

^{۱۱۹} - صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (با حاشیه علامه طباطبائی)، ۹ جلد، دار إحياء التراث العربی - بیروت، چاپ: سوم، ۱۹۸۱ م.

^{۱۲۰} - نهج البلاغه، ص ۳۹، خطبه ۱، فقره ۵.

^{۱۲۱} - رجوع کنید به: شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۱، ص ۱۲۳؛ اسفار، ج ۶، ص ۱۴۰.

برای انسان واقعیت دارد؛ بنا بر اینکه علم از مقوله کیف بوده و ثبوت آن برای زید، مثلاً از کیفیات او محسوب شود؛ زیرا ثبوت کیفیات شیء برای شیء خارج از ذات شیء است.

و الحاصل: احتمال اول نفی صفت زائده بود و احتمال دوم نفی ثبوت صفتی که از مقوله است؛ چون هر وصفی داخل یک مقوله‌ای است و به عقیده صاحب کتاب باید نسبت مقولیه را نفی کرد تا کمال توحید حاصل شود.^{۱۲۲}

همچنین امام رضوان الله علیه در جای دیگری^{۱۲۳} فرموده‌اند:

بدان که آنچه در این حدیث شریف است که خداوند تعالی توصیف نشود اشاره به توصیفاتی است که بعضی از اهل جهل و جدل از متکلمین و غیر آنها حق را به آن توصیف می‌کردند، که توصیفات آنها مستلزم تحدید و تشبیه بلکه تعطیل بوده، چنانچه در خود این حدیث اشاره به آن فرموده بقوله: و ما قدروا الله حق قدره.

و در باب نهی از توصیف در کتاب کافی شریف اخبار دلالت بر آن دارد:

بإسناد عن عبد الرّحيم بن عيتك القصير، قال: كتبت على يدي عبد الملك بن أعين إلى أبي عبد الله، عليه السلام: إن قوما بالعراق يصفون الله بالصّورة وبالتّخطيط، (خ ل: بالتّخطيط) فإن رأيت، جعلني الله فداك، أن تكتب إليّ بالمذهب الصّحيح في التّوحيد. فكتب إليّ: سألت إليّ، رحمك الله، عن التّوحيد و ما ذهب إليه من قبلك. فتعالى الله الذی ليس كمثله شيء، و هو السّميع البصير، تعالی عما وصفه الواصفون المشبهون الله بخلقه المفترون على الله.

فاعلم، رحمك الله، أن المذهب الصّحيح في التّوحيد ما نزل به القرآن من صفات الله تعالی. فانف عن الله البطلان و التشبيه، فلا نفی و لا تشبیه هو الله الثّابت الموجود. تعالی عما وصفه الواصفون. و لا تعدّوا القرآن فضلاً بعد البیان. (خ ل: التّبيان)^{۱۲۴} «عبد الرحيم گوید نوشتیم به حضرت صادق، سلام الله علیه، توسط عبد الملك که طایفه‌ای در عراق‌اند که «حق تعالی را توصیف کنند به صورت و تخطيط. (یعنی عروق و رگ و پی، با شکل و هیئت) پس اگر صلاح می‌دانید، فدای شما شوم، مذهب صحیح را در توحید مرقوم فرمایید». پس مرقوم فرمود: «خدا تو را رحمت کند، از توحید سؤال کردی و آنچه را در آن اختیار کردند اشخاصی که پیش تو هستند. (یعنی اهل عراق) بزرگ است خدایی که نیست مثل او چیزی و او شنوا و بیناست، بزرگ‌تر است از آنچه توصیف نمودند توصیف‌کنندگانی که تشبیه نمایند خداوند را به مخلوقش، - آن‌هایی

^{۱۲۲} - تقریرات فلسفه، ج ۲، ص: ۲۴۵.

^{۱۲۳} - فصل در بیان مراد از عدم توصیف حق، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)؛ ص ۵۴۱ و ۵۴۲.

^{۱۲۴} - اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۰، «کتاب التّوحيد»، «باب النهی عن الصّفة بغیر ما وصف به نفسه تعالی»، حدیث ۱.

که افترا و دروغ بندند به خداوند. پس بدان، خداوند تو را رحمت کند، که مذهب صحیح در توحید آن است که قرآن به آن نازل شده از صفات خدای تعالی. پس نفی کن از خداوند بطلان و تشبیه را: نه نفی صفات کن که آن بطلان است، و نه صفات شبیهه به خلق ثابت کن برای او که آن تشبیه است. اوست الله و ثابت و موجود، بزرگ تر است از آنچه توصیف نمودند وصف کنندگان. از قرآن تجاوز نکنید پس به ضلالت و گمراهی بیفتید بعد از بیان و تعلیم الهی.» از تأمل در این حدیث شریف و تدبر درست در صدر و ذیلش معلوم شود که مقصود از نفی توصیف حق، تفکر نکردن در صفات و توصیف نمودن حق مطلقاً، نیست چنانچه بعضی از محدثین جلیل فرمودند،^{۱۲۵} زیرا که در این حدیث امر فرمود به نفی تعطیل و تشبیه - چنانچه در بعض روایات دیگر^{۱۲۶} - و این خود بی تفکر در صفات و علم کامل به آنها صورت نگیرد بلکه مقصود آن جناب آن است که توصیف ننمایند به آنچه لایق ذات مقدس حق تعالی نیست، مثل اثبات صورت و تخطیط و غیر آن از صفات مخلوق که ملازم با امکان و نقص است، تعالی الله عنه.

و اما توصیف حق تعالی به آنچه لایق ذات مقدس است، که آن در علوم عالیّه میزان صحیح برهانی دارد، پس آن امر مطلوبی است که کتاب خدا و سنت رسول، صلی الله علیه و آله، و احادیث اهل بیت از آن مشحون است، و خود حضرت نیز در این حدیث شریف اشاره به میزان صحیح برهانی به طریق اجمال فرموده است، و بحث در اطراف آن اکنون از مقصد ما خارج است. و اینکه جناب صادق، علیه السلام، فرمودند [در] توصیف حق از کتاب خدا خارج مشو، دستوری است برای کسانی که میزان در صفات را نمی دانند، نه آنکه توصیف به غیر صفاتی که در کتاب خداست جایز [نیست]، و لهذا خود آن سرور با آنکه این دستور را به طرف داده اند، مع ذلک توصیف فرمودند حق را به دو صفت و اسمی که در کتاب خدا - به حسب آنچه در نظر است - نیست، و آن «ثابت» و «موجود» است.

همچنین امام خمینی رضوان الله علیه در جایی دیگر^{۱۲۷} در پاسخ به تنزیهون فرموده اند:

«... انت الذی قررت من الاشتراك المعنوی بین الحق والخلق وجعلت التنزیة ملاذاً للتشبیة، ما الذی دعاک الى الذهاب الى ان الصفة ما مع الشئ بحال فی ای موطن من المواطن حصل و فی ای موجود من الموجودات وجد؟ بمجرد ان الصفة فی الخلق لا مطلقاً بل فی عالم المادّة و الهیولی کذلک هل هذا الا تشبیة الذی وردت الاخبار الصحیحة من اهل بیت العصمة و الطهارة (صلوات الله علیهم) بل الكتاب العزیز علی نفیه؟ و قررت منه حتی وقعت فیما وقعت من نفی الصفات الّتی قال الله تعالی شأنه فی حقها، «و لله الأسماء الحسنى فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی أسمائه سیجزون ما كانوا یعملون»

^{۱۲۵} - مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۶۶، «کتاب توحید»، «باب نهی از توصیف ...»، حدیث ۱.

^{۱۲۶} - التوحید، شیخ صدوق، ص ۳۱ به بعد، باب ۲. (بویژه حدیث ۳۷) بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۵۷ به بعد، «کتاب التوحید»، باب ۹، حدیث ۱۳.

^{۱۲۷} - «اسم مستأثر» در وصیت امام و زعیم اکبر؛ ص ۵۰

وَقَالَ تَعَالَى شَانَهُ: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيُّمَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»

ترجمه:

... تو آنی که از اشتراک معنوی بین حق و خلق فرار کردی و تنزیه را ملاذ تشبیه ساختی، از شما می‌پرسم چه وادارت کرد که قائل شوی باینکه صفت بچیزی گفته می‌شود که ذات با آن حال دیگری دارد، و این تفسیر از صفت را بهمه موجودات در همه مواطن تعمیم دهی؟! در صورتی که صفت در خلق آنهم نه مطلق خلق، بلکه فقط در خلق عالم ماده و هیولی به این معنا است، آیا تعمیم معنای مذکور بهمه موجودات حتی ذات اقدس واجب تعالی، خود تشبیه نیست؟ همین تشبیه است که اخبار صحیح از اهل بیت عصمت و طهارت (صلوات الله علیهم) بلکه کتاب عزیز بر نفی آن وارد شده و شما هم از آن فرار کردید و سقوط کردید در آنچه که سقوط کردید، یعنی بورطه نفی صفاتی که خدای تعالی در حق آنها فرموده:

«و از آن خدای تعالی است نیکوترین نامها بدان نامهایش بخوانید، و آنها را که در نامهایش الحاد می‌ورزند واگذارید اینان به کفر اعمال خود خواهند رسید».^{۱۲۸} و قال تعالی شانه:

«بگو: خواه الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید هر کدام را که بخوانید نامهای نیکو از آن اوست»^{۱۲۹}

نتیجه گیری

آنچه که عرفان حلقه در مورد بی نامی خداوند مطرح می‌کند با آنچه عرفان اسلامی طرح کرده است تفاوت جوهری و اساسی دارد. طاهری کج اندیشی خود در این زمینه را علاوه بر اینکه وارد جامعه کرده است و خروجی آن مباحث انحرافی شده است که در ترم ۶ این فرقه نمود و ظهور و بروز می‌یابد، برای این مباحث خرافی پشتوانه سازی دینی هم کرده است.

بی نامی که عرفان حلقه مطرح می‌کند و به مرزی می‌رسد که خدا را «عدم» و «هیچ قطبی» معرفی می‌کند^{۱۳۰} اندیشه ای خطرناک است که انحرافات آن در ویدئوهای ترم ۶ حلقه هویدا است.

^{۱۲۸} - سوره اعراف آیه ۱۸۰

^{۱۲۹} - اسراء ۱۱۰

^{۱۳۰} - انسان و معرفت، ص ۱۷۰.

۴) همه خدایی در فرقه حلقه ۱۳۱

طاهری معتقد است: «من هم عدم هستم، هم خدا هستم و هم یک انسان. شما هم همینطور هستید. همه همینطور هستند».^{۱۳۲}

طاهری با در دست گرفتن یک «کنترل» و یک «خودکار» ذات این دو شی را خداوند می‌داند. وی گفته است:

«یک تعریفی می‌خواهیم از کمال بدهیم. یک تعریف به اصطلاح مختصری از کمال داشته باشیم و بعد ادامه بدهیم بحث‌هایمان را. خُب کمال چیست؟ ببینید اگر که من این [کنترل] را دستم بگیرم سؤال کنم این چیست؟ چه جوابی می‌دهید به آن؟ چه جوابی می‌دهید به این چیست؟ یکی می‌گوید کنترل است. یکی می‌گوید «أَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^{۱۳۳} این خداست. بر اساس این آیه می‌شود گفت. و بر اساس «عکس روی او» می‌شود گفت این خداست. یک کسی می‌گوید اصلاً وجود خارجی ندارد.

پس هر چیزی را نگاه کنیم چند تا وجه دارد؟ چند تا وجه؟ سه وجه. سه وجه کلی دارد. درست است یا نه؟ سه تا وجهش یکی این بود که اصلاً نیست، اصلاً وجود خارجی ندارد. یکیش این است که خداست. یکیش ظاهرش است که یک کنترل است. پس این ظاهر و ذات و باطن. حالا ما اینجور می‌گوئیم. ظاهرش دو قطبی است، ذاتش تک قطبی است. باطنش هیچ قطبی است. هر سه تایش با هم در ادغام است.

[در] ظاهر یک کنترل است. این را از یک میلیون نفر پرسید این چیست در دست من، می‌گوید که کنترل است. خُب این چشم ظاهر بین است. چشم ظاهر بین می‌گوید که این یک کنترل است. بعد که ارتقاء پیدا بکند می‌شود چشم ذات بین. ذات را که ببیند می‌گوید خداست و بعد ارتقاء پیدا بکند حالا اینها تناسبش نگوئید اول این پیش می‌آید یا آن پیش می‌آید. به طور کلی باطن، باطنش را هم می‌توانیم ببینیم.

پس این [کنترل] سه وجه دارد در آن واحد، سه وجه دارد. درست است یا نه؟ پیچیده بود؟ این [کنترل] را که نگاه می‌کنیم سه تا تعریف دارد، هر چیزی را نگاه کنیم. این [خودکار] را نگاه می‌کنیم، این یک خودکار است اما تجلی است از او، اما وجود خارجی ندارد».

سپس ادامه می‌دهد:

^{۱۳۱}-پیوست های تصویری ۶.

^{۱۳۲}-تصویری دوره ۶، ج ۳.

^{۱۳۳}-بقره: ۱۱۵.

«الان این خودکار را نگاه می‌کنید، خودکار هست، خدا هم هست، عدم هم هست. خب این پس می‌خواهد به کجا برسد وقتی همه چیز را در خودش دارد. منظورم واضح است؟ وقتی این [خودکار] همه چیز را در خودش دارد به کجا می‌خواهد برسد؟ به جایی نمی‌خواهد برسد دیگر. همه چیز را دارد. یک اتم همه چیز را در دل خودش دارد و در نهایت کمال آفریده شده. قبول است یا نه؟ توجه می‌کنید؟ می‌خواهیم ببینیم که این بحث کمال چه ماجرای دارد».^{۱۳۴}

سپس ادامه داده است:

«کمال تعریف بسیار ساده‌ای دارد، یعنی ارتقاء دید ناظر. خُب موضوع روشن شد یا نه؟ به من می‌گویید این [خودکار] چیست؟ من می‌گویم خودکار است. اگر دید من ارتقاء پیدا بکند من دیگر این را خودکار نمی‌بینم. در کسری از ثانیه من می‌توانم این را هم خودکار ببینم و هم خدا ببینم در یک میلیارد ثانیه یک دفعه دوزاری من بیفتد به جای اینکه خودکار ببینم خدا ببینم. خُب کمال در اصل حرکت نیست. چرا؟ چون «آن» می‌تواند انجام بشود. حرکت ما می‌گوییم از اینجا بیاییم آنجا بعد یک چیزی را داشته باشیم اما در اینجا این ارتقاء دید من اولاً دید من حرکت نمی‌خواهد بکند. مجازی است برای دید من. این یک مطلب. دید من اصلاً جایی نمی‌خواهد برود که. من همینجا می‌توانم یکدفعه در کسری از ثانیه دوزاری من بیفتد که «أَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»^{۱۳۵}. هر چه را نگاه کنی اوست. درست است یا نه؟ این می‌تواند در یک میلیونوم ثانیه برای هر کسی اتفاق بیفتد یا نه؟

به هر تقدیر طاهری که هنوز ابتدائیات مباحث کلامی و حکمی را نمی‌داند بدون توجه به اینکه «در اسلام کونه فکری نیست... در اسلام خداپرستی به شکل تجسیم و تشبیه و صورت‌پرستی و هیکل‌پرستی نیست، خدا مظهر حسی ندارد: فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»^{۱۳۶}.

آنچه مطرح شد عقاید و گفتار طاهری در باب همه خدایی بود. به گفته‌ی استاد شهید مرتضی مطهری رضوان الله علیه:

«خدایی که در ردیف علل ماده و طبیعت قرار بگیرد خدای واقعی نیست. خدایی که قرآن معرفی می‌کند این طور نیست. طبق تعلیمات قرآن این طرز فکر در باب توحید، شرک است و کفر و الحاد. خدایی که

^{۱۳۴} - تصویری دوره ۶، ج ۳.

^{۱۳۵} - بقره: ۱۱۵.

^{۱۳۶} - یادداشت‌های شهید مطهری؛ ج ۴؛ ص ۱۶۵

قرآن معرفی می‌کند با همه چیز هست و در همه جا حاضر است؛ هیچ جا از او خالی نیست و نسبتش با همه موجودات و علل و اسباب علی السواء است؛ تمام سلسله منظم علل و اسباب قائم به ذات اوست.

آن روش، روش معمولی افرادی است کم عمق که خداوند را در میان مجهولات و مسائلی که علل ظاهری آنها را نمی‌دانند جستجو می‌کنند؛ ولی قرآن از طریق حیات و ممات و نظام متقن و موجودی که هست، از راه اینکه در این نظام موجود و متقن افق حیات بالاتر از افق ماده است، نوری است که بر پیکر بی‌روح ماده می‌تابد، کمالی است که بر او افاضه می‌شود، حقیقتی است که ماده صرفاً جنبه قبول و پذیرش نسبت به او دارد نه جنبه فاعلیت و دهش، از این راه دست ما را می‌گیرد و ما را به افق ملکوت و باطن جهان نزدیک می‌کند»^{۱۳۷}.

متأسفانه طاهری که گفتارش در اعتقاد به «همه‌خدایی» وضوح دارد، در صفحه‌ی ۱۰۲ جوابیه به کیفرخواست منکر همه‌خدایی شده است تا دروغی دیگر از او صادر شده باشد.

۱۳۷- مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۳: ص ۱۱۴.

یکی از اعتقادات طاهری همه خدایی است که از رهگذر این اندیشه‌ی ضد دینی، تثلیث و سه خدایی مسیحیت تحریف شده و نیز مصلوب شدن عیسی مسیح علیه السلام را نیز پذیرفته است. او سعی کرده است در جوابیه‌ی خود بر رد کیفرخواست با استناد به گفتار آیه الله جوادی آملی^{۱۳۹} و دکتر دینانی^{۱۴۰} خود را مخالف عقیده‌ی تثلیث معرفی کند.

همانطور که می‌دانیم در قرآن کریم آمده است:

«بِأَهْلِ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِی دِینِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»^{۱۴۱}

هان ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و پیامبرتان را پسر خدا و خود را دوستان خدا می‌خوانید و علیه خدا جز حق سخن می‌گویید، همانا مسیح عیسی بن مریم فرستاده خدا بود، فرمان ایجاد از او بود که متوجه مریمش کرد و روحی بود از خدا، پس به خدا و فرستادگان او ایمان آورید و زنهار که سخن از سه خدایی به زبان آرید، که اگر از این اعتقاد باطل دست بردارید، برایتان خیر است، چون الله معبودی یکتا است، منزّه است از اینکه فرزندی داشته باشد، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است ملک خدا است و برای داشتن تکیه‌گاه، خدا بس است».

اما در ویدئویی که مرتبط با دوره‌ی هفتم عرفان حلقه- جلسه دوم است طاهری تثلیث را می‌پذیرد و از آن دفاع می‌کند و از کتاب تحریف شده مسیحیت آیه ارائه می‌دهد.

وی گفته است: «در مورد پدر، پسر و روح القدس همان وحدتی است که حالا در طول تاریخ شاید از دست رفته باشد. همان چیزی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد و در بین همه‌ی انسان‌ها اشتراکی است. پدر، پسر و روح القدس. در مورد همه‌ی انسان‌ها اشتراکی است. وحدتی را به معرض نمایش می‌گذارد که

^{۱۳۸}- پیوست تصویری ۷.

^{۱۳۹}- دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، ص ۲۳.

^{۱۴۰}- دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، ص ۶۴.

^{۱۴۱}- نساء/۱۷۱،

ما این همه داریم صحبت می‌کنیم از همان وحدت صحبت می‌کنیم. حالا اگر به هر حال در طول تاریخ این مساله از آن وحدت خودش جدا شده یا مسائل دیگر در آن پیش آمده خب دیگر ما نمی‌دانیم، ما نمی‌دانیم چه اتفاقاتی افتاده، اما درک ما از این قضیه ببینید جز وحدت چیز دیگری نیست. البته به صراحت عیسی مسیح علیه السلام در انجیل به همین مطلب هم در واقع اشاره دارد. می‌گوید من و پدر یک هستیم همان انا الحق را می‌گوید و مسائل دیگر را در واقع که موید یکتایی است. موید همان وحدتی است که ما داریم از آن صحبت می‌کنیم».^{۱۴۲}

۶) ازلی و ابدی دانستن انسان

یکی از صفات ثبوتی خداوند سرمدی بودن اوست. خداوند هم قدیم و هم ازلی است یعنی سر آغازی برای ذات او نیست بلکه او خود سر آغاز همه موجودات است و از بی‌نهایت بوده و به نقطه‌ای نمی‌رسیم که بگوئیم در اینجا شروع شده و هم باقی و ابدی است یعنی سرانجامی هم برای ذات او نیست بلکه او خود سر انجام همه موجودات است و تا بی‌نهایت خواهد بود و به نقطه‌ای نخواهیم رسید که بگوئیم تا اینجا ذات تمام می‌شود و به پایان خط می‌رسد و به قول قرآن هو الاول و الآخر و در یک جمله ذات حق سرمدی است یعنی از بی‌نهایت تا بی‌نهایت امتداد دارد و همیشه بوده و همواره خواهد بود، نه عدم سابق در آنجا راه دارد که روزی نبوده سپس پیدا شده و نه عدم لاحق مفهوم دارد که روزی هم نابود شود و اصولاً من و الی که دلیل بر ابتداء و انتهاء غایت زمانی و مکانی هستند در مورد ذات حق بی‌معنا است و نتوان گفت: از کی؟ تا به کی؟ این حدود برای ممکنات است و نه واجب دلیل بر اینکه خدا سرمدی است: در برهان امکان و وجوب به اثبات رسیده است که خداوند واجب الوجود لذاته است و تصور همین معنا کافی است برای اثبات سرمدیت زیرا که واجب الوجود لذاته یعنی حقیقت مطلقه‌ای که وجود و هستی برای او ضرورت دارد آن هم ضرورت بالذات یعنی از خود ذات سرچشمه می‌گیرد و می‌جوشد نه ضرورت بالغیر که هر ممکنی در سایه وجود علت تامه آن ضروری الوجود می‌گردد آنگاه معنای ضرورت وجود عبارتست از استحاله الانفکاک یعنی انفکاک وجود از آن ذات محال است بر خلاف ممکنات که وجود از آنها ممکن الانفکاک است آنگاه چنین حقیقتی محال است عدم بر او عارض شود و باصطلاح ممتنع العدم است نه عدم سابق در او راه دارد چون عدم سابق دلیل بر امکان وجود است یعنی ممکن الوجود است که روزی نبوده سپس بوجود آمده و هذا خلف و نه عدم لاحق در آن ذات متصور است چون بازهم دلیل بر امکان است و هذا خلف پس تصور صحیح از واجب الوجود مستلزم تصدیق به سرمدی بودن است.^{۱۴۳}

طاهری در اسناد صوتی و متنی بسیاری دم از ابدی و ازلی بودن انسان می‌زند. در حقیقت اون انسان را «سرمدی»^{۱۴۴} می‌داند.

وی در تائیدی دیگر بر اعتقاد همه خدایی خود گفته است:

«ما [انسان‌ها] خدا هستیم و ابدی و ازلی»^{۱۴۵}.

اما اهل عرفان^{۱۴۶} در مورد سرمدی بودن که فقط مختص خداست می‌گویند:

^{۱۴۲} - شرح کشف المراد؛ ص ۱۶۱.

^{۱۴۴} - بدون آغاز و پایان.

^{۱۴۵} - دوره ۶، جلسه ۲.

بدان که ذات مبدأ تعالی به اعتبار مبدئیت او بر سلسله طولیه و قوس نزول را، ازل و اوّل و قدیم بالذات خوانند؛ و به ملاحظه آخریت او تعالی، و علت غایی بودن او مر قوس صعود را، ابد و آخر خوانند. و به هر دو اعتبار، سرمد و باقی و دائم گویند. و بعضی از عرفا ازل و ابد و قدیم را اطلاق کنند بر مقام ذات بذاته که غیب الغیوب و واجب الوجود تام فوق تمام و ازل الازال و ابد الابد است.

و سرمد را اطلاق کنند بر چیزی که ظرف وجود فعل الله و رحمت واسعه و فیض منبسط و عالم صفات و امر الله است. اگر چه در متن نفس الامر، ظرف و مظهر و یکی است، چه در مرتبه ذات، چه در مقام افعال، و لکن به تأمل عقل، فی الجملة اثینیت تصور می شود.

و دهر را اطلاق کنند بر ظرف وجود مجردات، از عقول و نفوس و ارواح و ملائکه مقربین؛ چنانچه زمان اطلاق شود بر امتدادی که ظرف است از برای اجسام فلکیه و عنصریه و غیرها. و زمان و زمانیات، چه بذاته متناهی باشند یا غیر متناهی، در جنب وعای دهر متناهی باشند، و تمام زمان در امتداد دهری چون مدت یک روز است به سال مثلاً. و همچنین دهر و آنچه در او است، نسبت به امتداد سرمدی به همین نسبت است. و سرمد با آنچه در او است، نسبت به ازل و ابد به همین حالت. (و هو الأوّل و هو الآخر) وجوده قبل القبل فی الأزل الازال. پس معنای «كان الله و لم یکن معه شیء»^{۱۴۷} را بدان که الآن هم کماکان. ازلیت و ابدیت مر او را است و بس. با او در آن مقام احدی نیست، لیس هو الّا هو.

اگر اکابر و اشراف موجودات سرمدیه، که اوج نشینان عالم وجودند، خواهند که به جانب حسیض ازل پرواز کنند، برق قهر احدیت پروبال بر ایشان نگذارد، بلکه نور تجلی قهاریت، جبل انیت ایشان را هباء منبثا نموده، آیه و خَرُّ مُوسَى صَعِقًا^{۱۴۸} را معاینه ببینند. و اگر مقربین ملأ اعلی، که «أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ» اند،^{۱۴۹} از مقام دهر رو به سرمد آرند، همان حالت را نگرند. و اگر فرودنشینان محفل دهر، که نفوس و ملائکه سماوات و اهل عالم مثال اند، رو به مقام اعلی آرند، از پا در آیند. و هکذا آنان که به قید جسم و طبیعت و ماده و صورت گرفتارند، به این علاقه به عالم دهر متوجه شوند، یک قدم نتوانند برداشت.

^{۱۴۶} - أنوار العرفان؛ ص ۱۶۸ و ۱۶۹

^{۱۴۷} - صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۷۵: «كان الله و لم یکن معه شیء قبله».

^{۱۴۸} - اعراف (۷) آیه ۱۴۳.

^{۱۴۹} - کمال الدین، ص ۲۵۴ و ۲۵۵، ش ۴: «ما خلق الله خلقا افضل منی و لا اكرم علیه منی، ... یا علی، لو لا نحن، ما خلق الله آدم و لا حواء ...؛ لأنّ أوّل ما خلق الله عزّ و جلّ أرواحنا ...».

پس نگاه کن و ببین که به چندین هزار هزار مرحله دور افتاده، «أَيْنَ التُّرَابِ وَ رَبِّ الْأَرْبَابِ».^{۱۵۰} و ان شاء الله تعالی سنین زمان را نسبت به ایام الله، که از سنوات ربوبی است، در تحقیق یوم القیامه خواهی دانست.^{۱۵۱}

^{۱۵۰} - قرء العیون، ص ۳۳۶: «ما للتُّرَابِ وَ رَبِّ الْأَرْبَابِ».

^{۱۵۱} - ملأ اسماعیل اسفراینی، أنوار العرفان - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۳ ش.

۷) مهدویت نوعیه

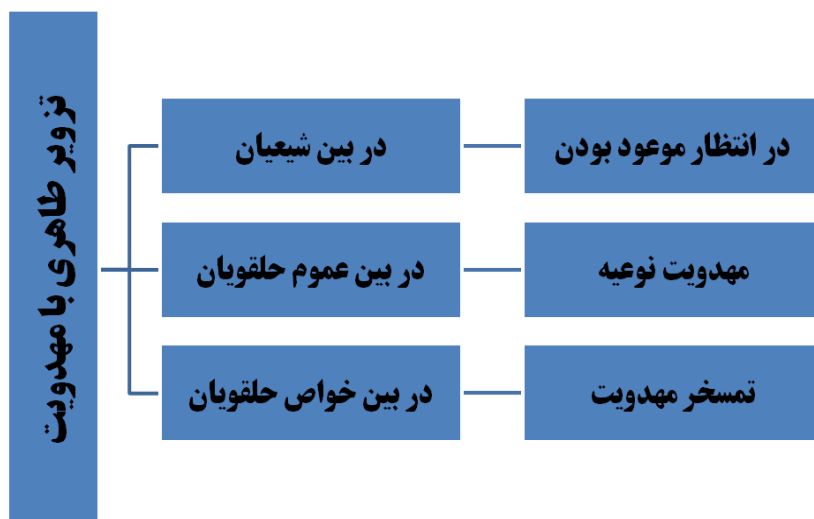
طاهری گفته است:

«اینجانب اعتقاد کامل به ائمه علیهم السلام و امام عصر (عج) به عنوان منجی بشریت دارم و انتساب هر مطلب انحرافی و سوئی مبنی بر عدم قبول مهدویت و ... کذب و افترا و پاپوش سیاسی - امنیتی می باشد که به طور قطع مشخص، معین و آشکار است؛ زیرا مقاله های نوشته من که به کرات در روزنامه ها ی کشوری در دهه هشتاد به شدت انتقاد به چاپ رسیده سند قطعی در اثبات اعتقاد و باور من به موضوع مهدویت می باشد (مقاله ضمیمه می باشد)»^{۱۵۲}.

اما حقیقت امر این است که هیچ مدعی ارشاد و هدایت و هیچ فرقه سازی مطمئناً صریحاً عقاید خود را مطرح نمی کند. طاهری در مورد مهدویت سعی کرده است «باطلِ عریان» خود را به «باطلِ پنهان» مبدل کند.

اعتقادات طاهری در مورد امام زمان علیه السلام

اعتقادات طاهری نسبت به امام عصر علیه السلام باورهای طاهری به قرار زیر است:



^{۱۵۲} - دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، ص ۱۰۱.

او در بین شیعیان و عموم مردم جامعه خود را منتظر امام عصر علیه السلام معرفی می‌کند. در بین عموم اعضای حلقه اما دم از اعتقاد خطرناک «مهدویت نوعیه»^{۱۵۳} زده و مربی عرفان حلقه را امام زمان می‌داند وی در حقیقت معتقد است استاد یا مربی برای فرد می‌تواند امام زمان باشد و این به نحو فردی و برای شخص ممکن است اما به نحو کلی خیر. و در خفا و در حضور یاران خاص خود به تمسخر امام عصر علیه السلام و روایاتی که در مورد عصر ظهور ایشان است می‌پردازد.

هر چند که در مورد «مهدویت نوعیه» و «مهدویت شخصی» اقوالی وجود دارد اما آنچه از سخن طاهری بر می‌آید این است که استاد فرقه ی حلقه (مستر) برای فرد می‌تواند امام زمان باشد.

۸) سمبلیک دانستن شب قدر^{۱۵۴} و فروکاستن ارزش آن

بنیان گذار فرقه‌ی انحرافی حلقه که ستیز با دین را به روش تحریف درونی آموزه‌های آن در دستور کار خود قرار داده است در پی القاء افکار نادرست خود به متن جامع برای ایجاد یک اباحه گری تدریجی است. وی در مورد شب قدر نسبت به سایر شب‌ها و نیز ملائکه‌ای که آنان را سمبلیک و غیر واقعی می‌داند نسبت به سایر ملائکه، قائل به عدم تفاوت درجه است. او می‌گوید ایام (شب و روز) و ملائکه هیچگونه تفاوت درجه‌ای با یکدیگر ندارند.

در عرفان حلقه شب قدر هم سمبلیک است آنچنانی که فرشته‌ها و بسیاری از مسائل دیگر سمبلیک و غیر واقعی هستند. در حالی که مطابق با اعتقادات اسلامی چنین نگاه سمبلیک و غیر واقعی به این شب شریف وجود ندارد. همه‌ی اینها نشانی بر کور باطن بودن طاهری است که هر چه را درک نکرده باشد منکر می‌شود.

عن محمد بن مسلم عن حماد: أنه سأل أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»، قال: نعم، هي ليلة القدر، وهي من كل سنة في شهر رمضان في العشر الأواخر، فلم ينزل القرآن إلّا في ليلة القدر، قال الله عز وجل: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ». قال: يُقَدَّرُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ مَوْلُودٍ أَوْ أَجَلٍ أَوْ رِزْقٍ، فَمَا قُدِّرَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَقُضِيَ فَهُوَ مِنَ الْمَحْتَمِ وَلِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ.

حماد از امام باقر علیه السلام درباره معنای آیه «ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم» سؤال کرد حضرت فرمود: آری، منظور شب قدر است. آن شب، همه ساله در دهه آخر ماه رمضان قرار دارد و قرآن جز در شب قدر نازل نشده است. خداوند عزوجل می‌فرماید: «در آن شب هر کاری [به نحوی] استوار، فیصله می‌یابد»^{۱۵۵}.

ریشه‌ی این کج اندیشی‌ها

^{۱۵۴} در دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، ص ۵۰ طاهری گفتاری دارد که با آنچه در مورد شب قدر در مقالاتش مطرح کرده است تفاوت اساسی دارد. طاهری باوری به شرافت شب قدر ندارد.

^{۱۵۵} میزان الحکمة، ج ۹، ص: ۳۱۳.

این اندیشه‌ها که همیشه در عرفان حلقه با کج اندیشی در مفهوم «عدالت» همراه بوده است باعث انکار حقایق و به حاشیه راندن دین و کارکردهای آن در زندگی افراد می‌شود تا به بهانه‌ی «انسان شمولی»، افکار فرقه‌ی انحرافی حلقه جای دین را بگیرد.

طاهری در یک فایل صوتی در مورد شب قدر گفته است:

«بین هیچ دو زمان و دو مکان از نظر چتر بارش رحمت و فیض الهی هیچ اختلافی وجود ندارد، زمان نحس و روزهای نحس و اینارو از ذهنمون باید بکنیم بیرون، اینا مال کارای جادوگریست، ذهنی که کثرت داره اینجوریه، اما تو دید وحدت تو عرفان اصلاً ما خوش یمن و بد یمن نداریم، هر زمانی برای هر کاری هم میتونه مساعد باشه هم نا مساعد باشه و همه وقت برای کار خیر مساعده»^{۱۵۶}.

برتری‌ها و تفاوت درجات در قرآن

آنچه که طاهری برچسب «جادوگری» به آن می‌زند در قرآن کریم و روایات دینی و حتی در نزد عقل یکی از مسائل بدیهی است که برخی مکان‌ها و برخی زمان‌ها بر برخی دیگر شرافت دارند. برای نمونه:

برتری برخی زمان‌ها و اوقات بر برخی دیگر

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ؛ شب قدر، بهتر از هزار ماه است.

برتری برخی مکان‌ها بر برخی دیگر

الف: إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى؛ به یقین این منم پروردگار تو، پس کفش خود را از پایت بیفکن؛ زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی.^{۱۵۷}

ب: إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى؛ هنگامی که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد.^{۱۵۸}

برتری برخی ملائکه بر برخی دیگر

الف: وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ؛ و هیچ یک از ما فرشتگان نیست مگر اینکه برای او مقامی معین است.^{۱۵۹}

^{۱۵۶} - پیوست شماره ۹.

^{۱۵۷} - طه، ۱۲.

^{۱۵۸} - نازعات، ۱۶.

ب: اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ؛ خداوند از فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند.^{۱۶۰}

مطابق با اعتقادات اسلامی

شب قدر، از شب‌های مقدس و با برکت اسلامی است. خداوند در قرآن مجید از آن به بزرگی یاد کرده و سوره‌ای نیز به نام «قدر» نازل فرموده است. در تمام سال، شبی به خوبی و فضیلت شب قدر نمی‌رسد. این شب، شب نزول قرآن و شب فرود آمدن ملائکه به همراه برترین و مقرب‌ترین فرشتگان است که «روح» نامیده می‌شود. عبادت در شب قدر، برتر از عبادت هزار ماه است. در این شب، مقدرات یک سال انسان‌ها و روزی‌ها، عمرها و امور دیگر مشخص می‌شود. ملائکه در این شب بر زمین فرود می‌آیند، به پیشگاه امام زمان (عج) می‌روند و آنچه را برای بندگان مقدر شده است بر ایشان عرضه می‌دارند.

در روایات متعددی آمده است که در شب قدر، مقدرات یک سال انسان‌ها تعیین می‌گردد. این امر هیچ گونه تضادی با آزادی اراده انسان و مسئله اختیار ندارد؛ چرا که تقدیر الهی بر اساس شایستگی‌ها و لیاقت‌های افراد و نیز میزان ایمان، تقوا، پاکی نیت مقدر می‌شود؛ یعنی برای هر کس، آن مقدر می‌کنند که لایق آن است و زمینه‌هایش، پیش‌تر از طرف خود او فراهم آمده، و این نه تنها با اختیار منافات ندارد، بلکه تأییدی بر آن است.

شب قدر در کلام عارف کامل میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رضوان الله علیه

اهمیت شب قدر

از امور مهم در ماه رمضان شب قدر است. شبی که از هزار ماه بهتر می‌باشد. روایاتی داریم مبنی بر این که از هزار ماه جهاد بهتر، و از سلطنت هزار ماه بهتر، و عبادت آن بهتر از عبادت هزار ماه می‌باشد. و خلاصه، شب شریفی است که روزی بندگان، اجل‌های آنان و سایر امور مردم از خوب و بد در آن مقدر می‌گردد. شبی که قرآن در آن نازل شد. شبی که به نص قرآن مبارک است. در روایات اهل بیت آمده است:

فرشتگان در شب قدر فرود آمده و در زمین پخش می‌شوند، بر مجالس مؤمنین گذشته، بر آنان سلام می‌کنند و برای دعا‌های آنها «آمین» می‌گویند، تا آنگاه که سپیده دم طلوع کند.

۱۶۰- صافات ۱۶۴

۱۶۱- حج، ۷۵

و در این شب دعای کسی رد نمی‌شود مگر دعای عاق والدین، قطع کننده رحم نزدیک، کسی که شراب بنوشد و کسی که دشمنی مؤمنی در دلش باشد. در «اقبال» از «کنز المواقیت» از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند:

موسی عرض کرد: خدای من نزدیک شدن به تو را خواهانم، فرمود: نزدیکی من از آن کسی است که شب قدر بیدار شود.

عرض کرد: خدای من رحمت تو را می‌خواهم، فرمود: رحمت من از آن کسی است که در شب قدر به فقیرها رحم کند.

عرض کرد: خدای من جواز عبور از صراط را خواهانم، فرمود: آن برای کسی است که در شب قدر صدقه‌ای بدهد،

عرض کرد: خدای من از درختان بهشتی می‌خواهم، فرمود: این مال کسی است که در شب قدر سبحان الله بگوید،

عرض کرد: خدای من رضایت تو را می‌خواهم، فرمود: رضایت من از آن کسی است که دو رکعت نماز در شب قدر بخواند.

و از همین کتاب از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند: درهای آسمان‌ها در شب قدر باز می‌شود. بنابراین بنده‌ای در آن نماز نمی‌خواند، مگر این که خداوند متعال در مقابل هر سجده‌ای درختی در بهشت برای او می‌نویسد که اگر سواره، صد سال در سایه آن حرکت کند به انتهای سایه‌اش نمی‌رسد، و در مقابل هر رکعت خانه‌ای از در و یاقوت و زبرجد و مروارید، و در مقابل هر آیه‌ای تاجی از تاجهای بهشت، و در مقابل هر «سبحان الله گفتن» پرنده‌ای از پرندگان بهشت، و در مقابل نشستن درجه‌ای از درجات بهشت، و در مقابل هر تشهدی بالا خانه‌ای از بالا خانه‌های بهشت، و در مقابل هر سلام دادن، لباسی از لباسهای بهشت برای او می‌نویسد. و آنگاه که سپیده صبح بدمد، خداوند از دختران پستان برآمده مأنوس، و کنیزان خوش اخلاق و خدمتکارانی جاویدان، و بهترین پرندگان، و بوهای خوش، و نعمتهای خوب و تحفه‌ها و هدایا و خلعتها و کرامتها، و آنچه نفس میل دارد و دیدگان از آن لذت می‌برد به او عنایت می‌فرماید، و شما در آن جاوید هستید.^{۱۶۱}

امام خمینی رضوان الله علیه و شب قدر

امر دوم در حقیقت «لیلة القدر»: بدان که از برای هر رقیقه حقیقتی، و برای هر صورتی ملکی باطنی ملکوتی و غیبی است. و اهل معرفت گویند که مراتب نزول حقیقت وجود به اعتبار احتجاب شمس حقیقت در افق تعینات، «لیالی» است، و مراتب صعود به اعتبار خروج شمس حقیقت از آفاق تعینات، «ایام» است. و شرافت و نحوست «ایام» و «لیالی» به حسب این بیان واضح شود.

و به اعتباری، قوس نزول ليله القدر محمدی است، و قوس صعود یوم القیمه احمدی است، زیرا که این دو قوس مدّ نور «فیض منبسط» است، که «حقیقت محمدیه» است و تمام تعینات از تعین اولی «اسم اعظم» است. پس، در نظر وحدت، عالم شب قدر و روز قیامت است، و بیش از یک شب [و] روز نیست، که آن تمام دار تحقّق و لیلة القدر محمدی و یوم القیمه احمدی است. و کسی که متحقّق به این حقیقت شود، همیشه در «لیلة القدر» و «یوم القیمه» است، و این با هم جمع شود.

و به اعتبار نظر کثرت، لیالی و ایام پیدا شود. پس بعضی لیالی صاحب قدر است، و بعضی نیست. و در بین همه لیالی، بنیه احمدی و تعین محمدی صلی الله علیه و آله، که نور حقیقت وجود به جمیع شئون و اسماء و صفات و با کمال نوریت و تمام حقیقت در افق آن غروب نموده است، لیلة القدر مطلق است، چنانچه یوم محمدی یوم القیمه مطلق است. و دیگر لیالی و ایام، لیالی و ایام مقیده است.

و نزول قرآن در این بنیه شریفه و قلب مطهر، نزول در «لیلة القدر» است. پس، قرآن هم جمله در لیلة القدر نازل شده به طریق کشف مطلق کلی، و هم نجوما در عرض بیست و سه سال در «لیلة القدر» نازل شده.

و شیخ عارف، شاه آبادی، دام ظلّه می فرمودند که دوره محمدیه، «لیلة القدر» است. و این یا به اعتبار آن است که تمام ادوار وجودیه دوره محمدیه است، و یا به اعتبار آن است که در این دوره اقطاب کمال محمدیه و ائمه هداة معصومین «لیالی قدر» می باشند. و دلالت بر آنچه احتمال دادیم از حقیقت لیلة القدر می کند حدیث شریف طولانی که در تفسیر برهان از کافی شریف نقل فرموده و در آن حدیث است که نصرانی گفت به حضرت موسی بن جعفر که تفسیر باطن حم، وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ اَنَا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ اَنَا کُنَّا مُنْذِرِیْنَ فِیْهَا یُفْرَقُ کُلُّ اَمْرِ حَکِیمِ چیست فرمود: «اما «حم» محمد صلی الله علیه و آله است. و اما «کتاب مبین» امیر المؤمنین علی است. و اما «اللیلۃ» فاطمه علیها السلام است.» و در روایتی، «لیالی عشر» به ائمه

طاهرین از حسن تا حسن تفسیر شده است. و این یکی از مراتب «لیلةُ القدر» است که حضرت موسی بن جعفر ذکر فرموده، و شهادت دهد بر آن که «لیلةُ القدر» تمام دوره محمدیه است.^{۱۶۲}

^{۱۶۲} - آداب الصلاة: ص ۳۲۸ تا ۳۳۰.

۹) مقاله عاشورا

طاهری در مقاله‌ی عاشورا مطالبی را گفته است که یا با عرف عزاداری در تشیع همخوانی ندارد و یا با گفتار خودش تضاد اساسی دارد. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است آیا بر این سخنان بنیان‌گذار فرقه‌ی حلقه که می‌گوید «در روز عاشورا می‌توانیم جامه‌ای سرخ بپوشیم» یا «می‌توانیم لباسی سر تا پا سفید بپوشیم»^{۱۶۳} اشکالی وارد است؟

بر سخنانی که طاهری گفته است اشکالات زیر وارد است.

یکم) تضاد با قانون تناسب

در فرقه‌ی حلقه قانون‌های زیادی از طرف بنیان‌گذار آن جعل شده است. یکی از آنان قانونی است موسوم به «تناسب» که طاهری درباره‌ی آن گفته است: «همه چیز در یک تناسب قرار دارد و درک تناسب باعث می‌شود ما خیلی از مسائل را بهتر دریابیم، (مثال؛ حضور در مراسم عروسی با لباس مشکی و در مراسم عزا با لباس قرمز) هر بخشی از مسائل ما تناسبها و هماهنگیها و هارمونی خاص خودش را می‌خواهد، بعضی‌ها را می‌بینیم که کارهایشان فاقد تناسب است».^{۱۶۴}

در این قانون طاهری از تناسبی سخن می‌گوید که در مقاله‌ی عاشورا آن را مراعات نکرده است و دعوت به خلاف آن را داشته است.

دوم) تضاد با عرف سوگواری

مرسوم و معمول میان مردم آن است که در غم مرگ عزیزان، لباس سیاه بر تن می‌کنند و این رنگ لباس را، علامت ماتم و عزا می‌دانند. بنابراین، یکی از راه‌ها و شیوه‌های مطلوب عزاداری برای خامس آل عبا، پوشیدن لباس سیاه در سالروز شهادت آن حضرت یا ایام محرم است.

در تاریخ می‌خوانیم: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، زنان بنی هاشمی لباس‌های سیاه و خشن پوشیدند. در برخی از روایات نیز آمده است: هنگامی که (بر اثر خطابه‌ها و افشاگری‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام) یزید به خاندان هاشمی اجازه داد در دمشق عزاداری کنند، زنان هاشمی

^{۱۶۳} - مقاله‌ی طاهری پیرامون واقعه‌ی عاشورا.

^{۱۶۴} - جزوه‌ی ترم سوم، ص ۱۹۲.

و قرشی لباس سیاه بر تن پوشیدند و به مدّت هفت روز برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا عزاداری کردند.^{۱۶۵}

همچنین نقل شده است که در جنگ احد که ۷۰ تن از مسلمانان شهید شدند، زنان مسلمان - از جمله ام سلمه - در سوگ شهیدان جامه‌ی سیاه در بر کردند.^{۱۶۶} و ابونعیم اصفهانی نقل می‌کند: هنگامی که خبر شهادت امام حسین علیه السلام به ام سلمه رسید، در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبه‌ای سیاه زد و جامه‌ی سیاه پوشید.^{۱۶۷} و نیز اسماء بنت عمیس، پس از جنگ مویه در عزای همسر خویش «جعفر طیار» لباس سیاه پوشید.^{۱۶۸} و اصیغ بن نباته گوید: بعد از شهادت مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام وارد مسجد کوفه شدم، دیدم که حضرت حسن و حسین علیهما السلام جامه‌ی سیاه به تن کرده بودند.^{۱۶۹} و روایات دیگری در این زمینه وجود دارد.^{۱۷۰}

سوم) جایگاه حزن و اندوه در فرقه‌ی حلقه

محمد علی طاهری در مورد غم و اندوه معتقد است «حزن و غم در رابطه با مرگ عزیزان باعث اعتراض به خدا می‌باشد»^{۱۷۱}. این در حالی است که خداوند در قرآن کریم فرموده است «وَ اَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» و چشمان او (حضرت یعقوب علیه السلام) از اندوه سفید شد، اما خشم خود را فرو می‌برد (و هرگز کفران نمی‌کرد!)^{۱۷۲}

و باز خداوند فرموده است «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ؛ ما می‌دانیم که گفتار آنها، تو را غمگین می‌کند؛ ولی (غم مخور! و بدان که) آنها تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند».^{۱۷۳}

^{۱۶۵} - آیه الله العظمی مکارم، عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها؛ ص ۸۱.

^{۱۶۶} - سیره‌ی ابن هشام: ۱۵۹:۳.

^{۱۶۷} - عیون الأخبار از عمادالدین ادریس قرشی: ۱۰۹.

^{۱۶۸} - مجمع الزوائد هشمی: ۱۶:۳.

^{۱۶۹} - سیاهپوشی در سوگ ائمه نور: ۲۳۳ به نقل از رساله‌ی مجمع الدرر آیه الله مامقانی.

^{۱۷۰} - به کتاب سحاب رحمت مراجعه بفرمائید.

^{۱۷۱} - جزوه‌ی ترم ۲؛ ص ۸۰.

^{۱۷۲} - یوسف: ۸۴.

^{۱۷۳} - انعام: ۳۳.

همچنین در روایات اسلامی به خلاف دیدگاه افراطی طاهری آمده است که ام ایمن می‌گوید: «أنا رأيت رسول الله يمشي تحت سريره و هو يبكي؛ من پیامبر را دیدم که در پی جنازه عبدالمطلب راه می‌رفت در حالیکه می‌گریست».^{۱۷۴}

و نیز از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «چون خبر رحلت پدرم ابوطالب را به پیامبر دادم، ایشان گریست و آنگاه فرمود: «اذهب فاغسله و كفنّه و واره غفراللّه له و رحمه؛ او را غسل دهید و کفن کنید و به خاک بسپارید، خداوند او را بیمارزد و مورد رحمت خویش قرار دهد».^{۱۷۵}

چهارم) ریشه‌ی اعتقادات طاهری وهابی است

در کتب اهل سنت روایت شده است که سلمه بن ازرق گوید: شنیدم که ابوهریره می‌گفت: «یکی از بستگان رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، زنان جمع شده و بر او گریه می‌کردند، عمر برخاست و آنان را بازداشت و پراکنده می‌کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عمر! آنان را به حال خود واگذار که چشمها اشکبار و دلها مصیبت دیده داغشان تازه است».^{۱۷۶}

^{۱۷۴} - تذکرة الخواص، ص ۷.

^{۱۷۵} - الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۱، ص ۱۲۳.

^{۱۷۶} - مسند احمد، جلد ۲ ص ۲۷۳ و ۴۰۸.

(۱۰) باور به تناسخ و ترویج آن

تناسخ در فرقه‌ی حلقه از ارکان اساسی این فرقه است. هر چند که طاهری هیچگاه نتوانسته است تناسخ در عرفان حلقه را با دلیل و برهان رد کند و صرفاً گفته است که قائل به تناسخ نمی‌باشد و «تسلل» را قبول دارد. به خوبی واضح است که وی با بازی با الفاظ و نزاع لفظی قصد فرار از اعتقاد به تناسخ را دارد. دلایل زیر به خوبی گواه وجود تناسخ در فرقه‌ی حلقه است.

نفوذ ارواح سرگردان به بدن افراد

در عرفان واره‌ی حلقه در انحراف اساسی در معاد شناسی وجود دارد. طاهری به صراحت از نفوذ و حلول ارواح سرگردان به بدن انسان سخن گفته است. او همچنین شیاطین را بخشی از وجود انسان می‌داند. اگر از موجودی به نام ارواح سرگردان که در اسلام وجود خارجی ندارد بگذریم به وضوح پیداست که جن و روح دیگری نمی‌تواند در انسان نفوذ کند. شهید مطهری رضوان الله علیه در اینباره گفته است:

قلمروی شیطان «تشریع» است نه «تکوین»، یعنی قلمروی شیطان فعالیت‌های تشریعی و تکلیفی بشر است. شیطان فقط در وجود بشر می‌تواند نفوذ کند نه در غیر بشر. قلمروی شیطان در وجود بشر نیز محدود است به نفوذ در اندیشه او نه تن و بدن او. نفوذ شیطان در اندیشه بشر نیز منحصر است به حدّ وسوسه کردن و خیال یک امر باطلی را در نظر او جلوه دادن. قرآن این معانی را با تعبیرهای «تزیین»، «تسویل»، «وسوسه» و امثال اینها بیان می‌کند؛ و اما اینکه چیزی را در نظام جهان بیافریند و یا اینکه تسلط تکوینی بر بشر داشته باشد، یعنی به شکل یک قدرت قاهره بتواند بر وجود بشر مسلط شود و بتواند او را بر کار بد اجبار و الزام نماید، از حوزه قدرت شیطان خارج است. تسلط شیطان بر بشر محدود است به اینکه خود بشر بخواهد دست ارادت به او بدهد:

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنْما سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ.^{۱۷۷}

«همانا شیطان بر مردمی که ایمان دارند و به پروردگار خویش اعتماد و اتکا می‌کنند تسلطی ندارد، تسلط او منحصر است به اشخاصی که خودشان ولایت و سرپرستی شیطان را پذیرفته و می‌پذیرند.»

قرآن از زبان شیطان در قیامت نقل می‌کند که در جواب کسانی که به او اعتراض می‌کنند و او را مسئول گمراهی خویش می‌شمارند می‌گوید:

وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تُلُومُوا أَنْفُسَكُمْ.^{۱۷۸}

«من در دنیا قوه اجبار و الزامی نداشتم. حدود قدرت من فقط «دعوت» بود. من شما را به سوی گناه خواندم و شما هم دعوت مرا پذیرفته و اجابت کردید، پس مرا ملامت نکنید، خویشتن را ملامت کنید که به دعوت من پاسخ مثبت دادید. ارتباط من با شما صرفاً در حدود «دعوت» و «اجابت» بوده و بس.»

در جهان بینی اسلامی، هیچ موجودی نقشی در آفرینش به صورت استقلال ندارد. قرآن برای هیچ موجودی استقلال قائل نیست. هر موجودی هر نقشی را دارد بصورت واسطه و مجرا واقع شدن برای مشیت و اراده بالغه الهیه است. قرآن برای فرشتگان، نقش واسطه بودن برای انفاذ مشیت الهی در خلقت قائل است؛ ولی برای شیطان حتی چنین نقشی نیز قائل نیست، تا چه رسد به آنکه او را در خالقیت مستقل بداند آن‌چنان‌که در اوستا اهریمن خالق مستقلی است در برابر آهورامزدا.

شیطان از نظر قرآن به هیچ وجه قطبی در مقابل خداوند نیست، حتی قطبی در برابر فرشتگان که به اذن پروردگار دست‌اندرکار خلقت‌اند و مجری مشیت الهی در آفرینش اشیاء می‌باشند نیز نیست. در جهان‌بینی اسلامی، فرشتگان نقشی اجرائی در نظام تکوین دارند، بر خلاف جن که از این نظر هیچ نقشی ندارد. ردیف قرار دادن «جن و ملک» در ادبیات اسلامی، به اعتبار اشتباهی است که مسلمین از سابقه ذهنی با مفاهیم زردشتی دامن‌گیرشان شده است.

به اصل مطلب برگردیم: جهان‌بینی اسلامی بر خلاف جهان‌بینی زردشتی و مانوی و مزدکی یک قطبی است. شیطان از نظر قرآن مصداق: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ^{۱۷۹} و همچنین مصداق: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ^{۱۸۰} هدی است. البته معنی و مفهوم اضلال و قلمروی شیطان در این پست همان است که قبلاً اشاره شد و نه بیشتر؛ یعنی هیچ‌گونه اجبار و الزامی نسبت به بشر در کار نیست، هر چه هست «وسوسه» است و «دعوت» است و «تزیین» است و «تسویل». تذکر این نکته لازم است که مقصود ما از اینکه تکوین از

۱۷۸ - ابراهیم / ۲۲

۱۷۹ - سجده / ۷

۱۸۰ - طه / ۵۰

قلمروی شیطان خارج است این نیست که شیطان هیچ نقشی در تکوین ندارد. مگر ممکن است موجودی در عالم تکوین وجود داشته باشد و هیچ نقش و اثری نداشته باشد؟! مقصود این است که شیطان نه خالق مستقل بخشی از موجودات و قطبی در برابر خداوند است، و نه در نظام طولی جهان مانند فرشتگان نقشی از تدبیر و اداره کائنات به او سپرده شده است، و نه تسلطش بر بشر در حدی است که بتواند او را به آنچه می‌خواهد مجبور نماید. قرآن برای شیطان و جن، نقشی در تکوین قائل است اما مجموعاً از نقش انسان برتر و بالاتر نیست.

گفتار طاهری در باور به تناسخ و پذیرش آن

طاهری: (در آزمون آخر - بعد از مرگ) دیگران که خودشان عالم تضاد را برگزیده‌اند یک بار دیگر تجربه‌ی حرکت در چرخه‌ی جهان دوقطبی را از سر می‌گیرند.^{۱۸۱}

بنیان‌گذار فرقه انحرافی حلقه: برزخ، علاوه بر صحنه‌ی آزمایش، «فرصت بازنگری و جبران» نیز محسوب می‌شود. عده‌ای که در اثر عدم تعالی، سرگردان یا سر سپرده‌ی وابستگی‌های خود هستند، مانند مردودی‌های یک آزمون که می‌توانند در آزمون تجدیدی شرکت کنند.^{۱۸۲}

طاهری: بعضی از مردم عمل نادرست احضار روح، یعنی احضار کالبد ذهنی را انجام می‌دهند که در بررسی آن به نکات قابل توجهی می‌توان دست یافت، از جمله این که پاسخ مثبت یک کالبد ذهنی به احضار نشان می‌دهد به حیات زمینی وابستگی دارد و اگر کسی او را احضار کرد، فوراً حاضر می‌شود. کالبد‌های ذهنی که در اثر وابستگی خود به تجربه‌ی زندگی پس از این برزخ تن نمی‌دهند، هر جا امکانی برای اعلام حضور بیابند، اقدام و در فرد مورد نظر خود نفوذ می‌کنند.^{۱۸۳}

طاهری: یک کالبد ذهنی (روح) به دلیل لامکان بودن می‌تواند همزمان چندین نفر را تسخیر کند و محدودیتی برای تعداد نفراتی که تسخیر می‌شوند وجود ندارد.^{۱۸۴}

۱۸۱- انسان و معرفت، ص ۲۶۶.

۱۸۲- انسان و معرفت، ص ۲۴۰.

۱۸۳- موجودات غیر ارگانیک، ص ۴۶ و ۴۷.

۱۸۴- جزوه‌ی تشعشع دفاعی، نسخه‌ی ۴، ص ۷.

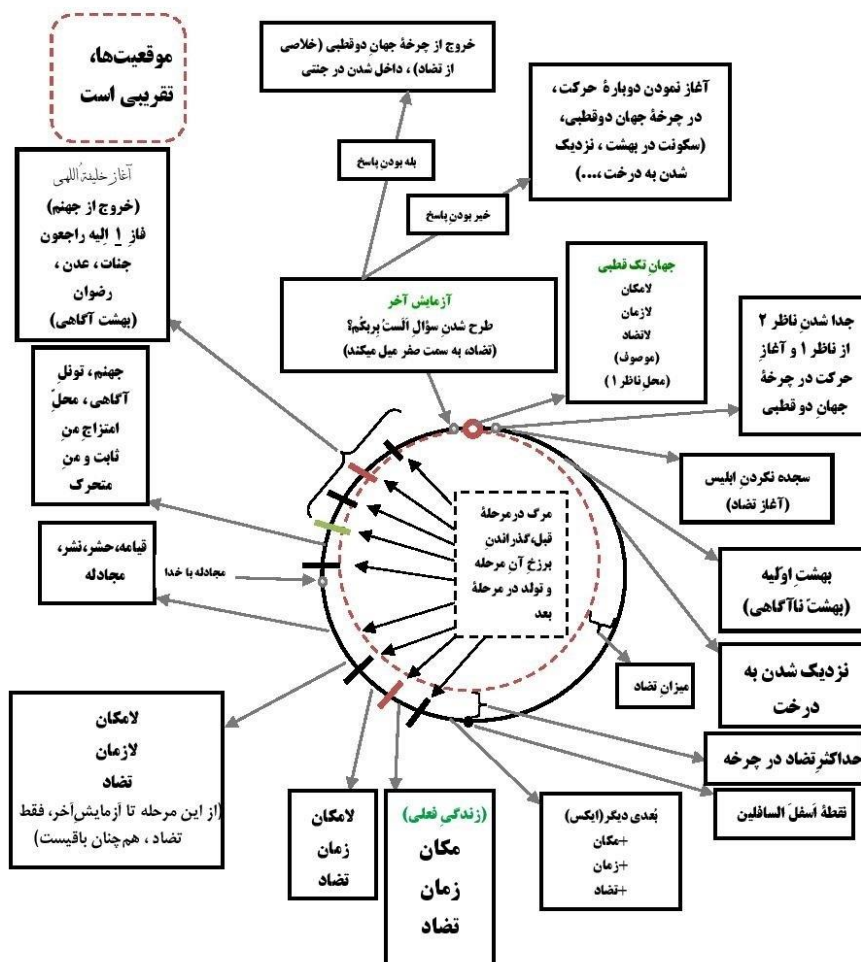
(۱۱) آزمایش آخر

طاهری مقاله آزمایش آخر (آزمون آخر) را یک نوشته‌ی ادبی دانسته است اما اولاً این مطلب در کتاب رسمی وی انسان و معرفت آمده است. در آزمون آخر انسان از مقام رب بالقوه به مقام رب بالفعل در می‌آید و با خداوند به اتحاد می‌رسد و خدا می‌شود.

اساس چرخه‌ی جهان دو قطبی عرفان حلقه اساساً اینچنین است که انسان در ابتدا خدا بوده است و از خدا به جهت کسب تجربه در جهان دو قطبی جدا می‌شود و چرخه‌ی موسوم به جهان دو قطبی که در اسلام و عرفان اسلامی هیچ گونه جایگاهی ندارد را طی می‌کند تا به کمال نائل آید و در انتهای چرخه دوباره به مقام خدایی درآید.

ده‌ها اسناد تصویری و نوشتاری بر رد این مطلب که طاهری آزمایش آخر را یک دلنوشته‌ی ادبی دانسته است وجود دارد و با فریب دلنوشته‌ی ادبی نمی‌تواند از آن بگریزد.^{۱۸۵}

چرخه ی جهان دو قطبی



(۱۲) منع غم و اندوه در مرگ عزیزان

از جمله عقاید باطلی که طاهری برای عموم جامعه ترویج می کرده است اعتقاد وهابی «منع گریه و غم در اندوه مرگ عزیزان» است. هر چند طاهری می گوید «عرفان حلقه توحید نابی است»^{۱۸۶} اما با نگاهی گذرا به اعتقادات مؤسس این فرقه در بدیهی ترین مسائل دینی می توانیم غیر توحیدی بودن این فرقه ی ضاله را در یابیم.

محمد علی طاهری بنیان گذار فرقه ی انحرافی حلقه می گوید: «حزن و غم در رابطه با مرگ عزیزان باعث اعتراض به خدا می باشد»^{۱۸۷}.

یکی از شاگردانش به او اعتراض می کند که با این سخن شما من دچار تضاد شده ام چون در روایات آمده است که: پیامبر فرموده است کسی نیست بر حمزه گریه کند^{۱۸۸}.....

طاهری در پاسخ او، متمسک به استدلال های خنک و خنده داری می شود که گواه بی خبری او از قرآن و نیز بی اعتنایی او به روایات و عقاید ضد شیعی و بل وهابی اوست.

استدلال های طاهری

(۱) چون قرآن فرموده است: أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند^{۱۸۹}!

تفسیر به رأی طاهری از آیه ی شریفه: بنابراین چون این جمله مطلق و کلی (به هر علتی محزون نمی شوند اولیاء)، پس حزن و غم در رابطه با مرگ عزیزان باعث اعتراض به خدا می باشد.

^{۱۸۶} - دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، ص ۳۹.

^{۱۸۷} - جزوه ی ترم ۲؛ ص ۸۰ و فایل صوتی در پیوست شماره ۱۱.

^{۱۸۸} - اصل روایت اینگونه نقل شده است: پس از پایان نبرد احد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راهی شهر مدینه شد، در آن هنگام زنان انصار در سوگ شهدای خویش می گریستند. پیامبر با شنیدن مویه عزاداران، از شهادت و غربت عمویش حمزه یاد کرد و فرمود: «و لکن حمزه لا بواکی له؛ اما عمویم حمزه گریه کننده ای ندارد.» پیامبر پس از اندکی استراحت، صدای ناله زنان انصار را شنیدند که برای حمزه می گریستند. ابن عبدالبر می گوید: تا به امروز زنان انصار پیش از گریه بر مردگان خویش، نخست بر حمزه می گریزند. الاستیعاب، قرطبی، ج ۱، ص ۲۷۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۴۷.

^{۱۸۹} - یونس؛ ۶۲

۲) و همچنین چون قرآن فرموده است؛ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ای انسان حقاً که تو، به سوی پروردگار خود به سختی در تلاش هستی و او را ملاقات خواهی کرد.^{۱۹۰}

۳) «الیه راجعون».

۴) ما به داستان‌ها کاری نداریم، ملاک قانون اساسی (قرآن) است. (در واقع طاهری در اینجا اثبات می‌کند که هم قرآن را نفهمیده است و هم تفسیر به رأی کرده است و هم روایات را زیر سؤال برده است).

بررسی دیدگاه‌ها و کج اندیشی های طاهری

یکم) خوف و حزن و مشتقات آنان در کنار یکدیگر ۱۸ بار (در ۱۸ آیه) در قرآن کریم آمده‌اند. و همچنین واژه‌ی حزن و مشتقاتش ۴۲ بار و واژه‌ی خوف و مشتقاتش ۱۲۴ بار در قرآن کریم آمده است.

دوم) مراد آیه‌ی شریفه از عدم حزن و خوف، برای امور مادی است نه حزن و خوف از خدا و در راه خدا که پسندیده است، یا اینکه آیه بخواهد بی احساس بودن فرد را نشان دهد. مساله‌ی مهم است این است که حزن و اندوه به کفران و ناسپاسی خداوند منجر نشود.

سوم) کج اندیشی طاهری در مورد مطلق و کلی بودن با سایر آیات و روایات منافات دارد. حزن مطلقاً در قرآن و روایات مذموم نیست. برای نمونه آیاتی در قرآن اشاره به حزن پیامبران دارند. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف: وَ اَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ؛ و چشمان او (حضرت یعقوب علیه السلام) از اندوه سفید شد، اما خشم خود را فرو می‌برد (و هرگز کفران نمی‌کرد)!^{۱۹۱}

ب: قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُنَا الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ؛ ما می‌دانیم که گفتار آنها، تو را غمگین می‌کند؛ ولی (غم مخور! و بدان که) آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند.^{۱۹۲}

^{۱۹۰} - انشقاق؛ ۶.

^{۱۹۱} - یوسف؛ ۸۴.

^{۱۹۲} - انعام؛ ۳۳.

ج: قَالَ إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ؛ (پدر) گفت: «من از بردن او غمگین می‌شوم؛ و از این می‌ترسم که گرگ او را بخورد، و شما از او غافل باشید!»^{۱۹۳}

د: قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ گفت: «من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم (و شکایت نزد او می‌برم)! و از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید!»^{۱۹۴}

چهارم) طاهری بین حُزن و جزع و فزع (بی تابی و ناشکیبایی کردن) خلط کرده است. همه‌ی انسان‌ها دارای احساس هستند. و بروز احساس ایرادی ندارد، مهم این است که فرد بی تابی و ناسپاسی نکند.

پنجم) نمونه‌هایی از حزن ممدوح

قال الصادق عليه السلام: نفس المهموم لظلمنا تسبيح و همه لنا عبادة و كتمان سرنا جهاد فی سبیل الله. ثم قال ابو عبد الله عليه السلام: يجب ان يكتب هذا الحديث بالذهب؛ امام صادق عليه السلام فرمود: نفس کسی که بخاطر مظلومیت ما اندوهگین شود، تسبیح است و اندوهش برای ما، عبادت است و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست. سپس امام صادق علیه السلام افزود: این حدیث را باید با طلا نوشت^{۱۹۵}

ششم) حزن پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در مرگ نزدیکانشان: (فقط به چند مورد اشاره می‌کنیم)

الف: پس از درگذشت حضرت عبدالمطلب، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر جد عزیزش گریست؛ ام ایمن می‌گوید: «أنا رأيت رسول الله يمشي تحت سريره و هو يبكي؛ من پیامبر را دیدم که در پی جنازه عبدالمطلب راه می‌رفت در حالیکه می‌گریست.»^{۱۹۶}

ب: اسامه بن زید می‌گوید: روزی فرزند دختر پیامبر درگذشت، دختر غم دیده آن حضرت، این واقعه را به پدر خبر داد و از ایشان درخواست حضور نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز به همراه سعد

^{۱۹۳} - یوسف: ۱۳

^{۱۹۴} - یوسف: ۸۶.

^{۱۹۵} - امالی شیخ مفید، ص ۳۳۸

^{۱۹۶} - تذکرة الخواص، ص ۷.

بن عباد، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و جمعی از یاران به منزل دختر غم دیده خویش رفت، پیامبر مهربان کودک را در بغل گرفت و بشدت گریست و اشکان مبارک سرازیر گشت؛ سعد با مشاهده گریه پیامبر، با تعجب پرسید: چرا گریه می‌کنید؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ چنین فرمود: «رحمة يجعلها في قلوب عباده، انما يرحم الله من عبادة الرحماء؛ ترحم بر این کودک است که خداوند در دل بندگان خود رحمت قرار می‌دهد، و خداوند بندگان رحیم خود را مورد رحمت قرار می‌دهد.»^{۱۹۷}

پ: حضرت علی (ع) می‌فرماید: چون خبر رحلت پدرم ابوطالب را به پیامبر دادم، ایشان گریست و آنگاه فرمود: «اذهب فاغسله و كفنه و واره غفرالله له و رحمه؛ او را غسل دهید و کفن کنید و به خاک بسپارید، خداوند او را بیامرزد و مورد رحمت خویش قرار دهد.»^{۱۹۸}

ج: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبر مادر عزیز خود آمنه را در ابواء زیارت کرد. به گفته مورخان، آن حضرت در کنار قبر مادر گریست و همراه خود را نیز به گریستن انداخت.^{۱۹۹} ه: «لَمَّا رَأَى النَّبِيُّ حَمْرَةَ قَتِيلَا، بَكَى فَلَمَّا رَأَى مَا مِثْلَ بِهِ شَهَقَ؛ پیامبر چون پیکر خونین حمزه را یافت گریست و چون از مثله کردن او آگاهی یافت با صدای بلند گریه سر داد.»^{۲۰۰}

ریشه‌ی اعتقادات طاهری وهابی است

در کتب اهل سنت از جمله در سنن نسائی، سنن ابن ماجه و مسند احمد از سلمة ابن ارزق روایت شده است که: سلمه بن ارزق گوید: شنیدم که ابوهریره می‌گفت: یکی از بستگان رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، زنان جمع شده و بر او گریه می‌کردند، عمر برخاست و آنان را بازداشت و پراکنده می‌کرد،

^{۱۹۷}— سنن النسائی، ج ۴، ص ۲۲، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۲۳،

^{۱۹۸}— الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۱۲۳،

^{۱۹۹}— المستدرک، ج ۱، ص ۳۵۷؛ تاریخ المدینة، ابن شُبَّه، ج ۱، ص ۱۱۸،

^{۲۰۰}— السيرة الحلبیة، ج ۲، ص ۲۴۷،

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **عمر! آنان را به حال خود واگذار** که چشمها اشکبار و دلها مصیبت دیده داغشان تازه است.^{۲۰۱}

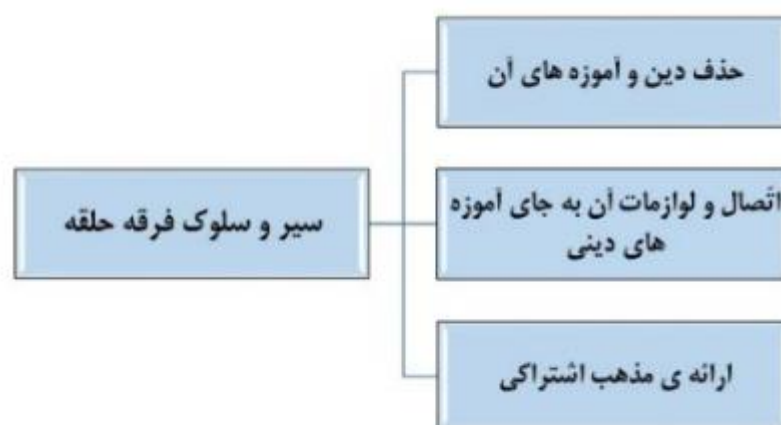
^{۲۰۱} - مسند احمد، جلد ۲ ص ۲۷۳ و ۴۰۸.

۱۳) ماهیت غیر دینی اتصالات حلقه

همه‌ی مسیر سیر و سلوکی فرقه حلقه از اتصال به حلقه‌های شبکه‌ی شعور کیهانی رخ می‌دهد. به گفته‌ی طاهری: «عرفان کیهانی (حلقه)، نگرشی است عرفانی که با چارچوب عرفان این مرز و بوم مطابقت دارد. اساس این عرفان بر اتصال به حلقه‌های متعدد «شبکه‌ی شعور کیهانی» استوار است و همه‌ی مسیر سیر و سلوک آن، از طریق اتصال به این حلقه‌ها صورت می‌گیرد. فیض الهی به صورت‌های مختلف در حلقه‌های گوناگون جاری بوده که در واقع همان حلقه‌های رحمت‌عام الهی است که می‌تواند مورد بهره‌برداری عملی قرار گیرد. از آن‌جا که اتصال نمی‌تواند بر اساس تکنیک و فن و روش حاصل شود؛ لذا در این شاخه نیز هیچ‌گونه فن و روش، تکنیک و... وجود نداشته و در آن توان‌های فردی هیچ جایگاهی ندارد»^{۲۰۲}.

در فرقه‌ی حلقه مسیر سیر و سلوکی آنان توسط طاهری به گونه‌ای طراحی شده است که در گام اول دین و آموزه‌های آن حذف می‌شود. هر چند که طاهری خود را فردی باورمند و زنده کننده‌ی دین و شریعت برای دستیابی به باطن دین معرفی می‌کند اما حقیقت امر این است در این فرقه به بهانه‌ی دستیابی به باطن دین همه‌ی امورات دینی دستخوش تحریف می‌شوند.

مطابق با نموداری که مشاهده می‌فرمائید مسیر سیر و سلوکی فرقه‌ی حلقه که مبتنی بر اتصالات است، پیامدهای نامطلوبی را برای یک فرد باورمند به دین در پی دارد. در این فرقه پس از حذف دین و آموزه‌های دینی، اتصال و لوازمات آن جایگزین دین و آموزه‌ها می‌شوند و در نهایت افراد (اعم از دین دار و بی دین) باید در دینی تأسیسی به نام «مذهب اشتراکی» که همان باور به شبکه‌ی شعور کیهانی و زیر بنا قرار دادن آن است به توافق برسند.



^{۲۰۲}- انسان از منظری دیگر، ص ۱۹.

اسناد حذف دین ۲۰۳

در فرقه‌ی حلقه آنچنانی که در فصل اول هم اشاره کردیم، دین در موارد زیر هیچگونه تاثیری ندارد. پس در این فرقه در گام اول دین را برای عرفان حذف می‌کنند. اما طاهری به صورت خیلی فریبکارانه دین و مذهب را بالی در کنار بال دیگر پرواز که عرفان است قرار داده بود. و یا دین را ترکیبی از مذهب و عرفان می‌دانست.^{۲۰۴}



برخی آموزه‌هایی که در فرقه حلقه برای اتصالات حذف می‌شوند

^{۲۰۳} - در فصل اول به این مطلب پرداخته شد.

^{۲۰۴} - دفاعیات و توضیحات محمد علی طاهری در پاسخ به کیفرخواست، ص ۶۵.

(ا) ذکر

در فرقه‌ی عرفان کیهانی ذکر با اتصالات این فرقه که همه‌ی مسیر سیر و سلوکی آن است منافات داشته و باعث ایجاد اختلال، حمله‌ی موجودات غیرارگانیک، باعث قفل ذهنی و شرطی شدن فرد می‌شود. همچنین در این فرقه ذکر بر روی پله‌ی ابزار قرار دارد نه بی‌ابزاری و عرفان. همچنین در این فرقه دستور می‌دهند به جای فاتحه‌گویی برای اموات، چیزی به نام مثبت ۲ را انشاء کنند.

(الف) ایجاد قفل ذهنی

طاهری ذکر گفتن را موجب قفل ذهنی می‌داند: «چون ذکر که بگوید قفل ذهنی که برایش ایجاد شود در دوره ۶ مکافات داریم. حالا دوستانی که ذکر داشتند و برایشان ملکه ذهنی بوده در این مدت خیلی‌ها را داشتیم که برایشان مشکلات داشته و با ما مرتب صحبت می‌کنند. الان جمع حاضر داریم کسی را که این مشکل را داشته باشد؟ مشکل ملکه شدن ذکر و مانترا از قبل برایش ایجاد مشکل کرده باشد؟ کارشده بود، در آن زمانی که صحبت کردیم باز کارکردیم. لذا اینجا دیگر جایی نیست که ما قفل، ملکه ذهن شدن هم قفل است»^{۲۰۵}.

(ب) ایجاد اختلال

طاهری ذکر را موجب اختلال در اتصال به شبکه‌ی شعور کیهانی می‌داند: «هر چند که راه‌های رسیدن به این وحدت، متعدد است و به تعداد نفوس انسان‌ها می‌تواند راه‌های مختلف وجود داشته باشد ولیکن هر راه به تنهایی، بایستی در وحدت کامل باشد. راه در کثرت خود کثرت آفریده و به دنبال آن اغتشاش و سرگردانی بوجود می‌آورد؛ مثلاً برای منظوری خاص ممکن است در مکتب‌هایی از ذکر و مانترا استفاده شود در حالی که برای همان منظور در مکتب دیگری (مکتب وحدت کیهانی) نه تنها ذکر و مانترا مورد استفاده قرار نگیرد، بلکه در صورت استفاده در اتصال به شبکه شعور کیهانی، ایجاد اختلال نیز بنماید»^{۲۰۶}.

(ج) ذکر بدون حفاظ و حمله‌ی موجودات غیر ارگانیک

^{۲۰۵} - جزوه‌ی مستری، ص ۷۸.

^{۲۰۶} - مجموعه مقالات، ص ۱۷.

طاهری می گوید بدون حفاظ کسی نباید ذکر بگوید. این در حالی است که از ابتدای تاریخ ادیان تا به امروز پیروان ادیان چنین باوری نداشته‌اند و در نصوص وحیانی اشاره‌ای به این پندار خرافی طاهری نشده است.

طاهری: «بعد کسی که ذکر می‌دهد حفاظ آن را هم بایستی بدهد، چرا؟ به محض اینکه فرد شروع می‌کند به ذکر تمام عوامل ضد کمال، شبکه منفی، موجودات غیروارگانیکی به او حمله ور می‌شوند، ضمن اینکه او هر چی بخواهد بگوید «لا اله الا الله سبحان الله» یا ذکرهای خاص، یا اسماء وقتی بگویی «سبحان الله» این حمله دارد، همین جوری نمی‌گویند «بگو! بگو! بارک الله! باز هم بگو! باز هم بگو!» این حمله دارد، فرد مورد حمله واقع می‌شود. ما تجربه‌ای که روی افراد زیادی داریم و بین خودمان هم هستند و اینها اشخاصی هستند که سابقه ذکر گفتن‌ها را دارند و بعضی از آنها هم دوستان حاضر در جلساتی که خروج داشتند، صحبت‌های آنها را گوش دادند، کسانی که سابقه ذکر داشتند درگیری موجودات غیروارگانیکی سر جای خودش محفوظ است. این تجربه ماست، شما می‌توانید در این تجربه شرکت کنید، نمونه‌هایی به شما نشان بدهیم، بیایند خودشان صحبت کنند تا برای شما مشخص شود که ماجرا به این صورت هست»^{۲۰۷}.

(د) ذکر و تمرکز یعنی زندانی شدن

طاهری: «کسی که به تمرکز عادت کرده، تمرکز یعنی زندانی شدن در یک چیزی، این زندانی شدن یکی از عوارض اینست که ملکه ذهن می‌شود، مثلاً کسانی که ملکه ذهن دارند حالا مثلاً مانترا یا ذکر، چیزی دارند ما باید اول اون را پاکش کنیم؛ از همین ابتدا نمی‌خواهیم کسی عادت کند، کسی شرطی شود، شرطی شدن در اینجا دشمن این قضایا است، شرطی نباید بشویم، لذا به هیچ عنوان ما روی هیچ چیزی تمرکز نمی‌کنیم، بلکه گسترده در واقع عمل می‌کنیم، درست برخلاف تمام مکتبهائی که تا امروز شما شنیدید»^{۲۰۸}.

نتیجه

در دیدگاه اسلامی ذکر یکی از راه‌های ارتباط با خدا و درمان بیماری‌هاست. اما در فرقه‌ی حلقه‌ن تنها چنین اعتقادی صحیح نیست بلکه ذکر را باعث حمله‌ی جن‌ها و ارواح سرگردان، اختلال، قفل ذهنی و... دانسته‌اند. مخالفت با ذکر در فرقه‌ی حلقه‌ی یکی از نشانه‌های استفاده‌ی آنان از جنیان و شیاطین به جهت درمان موقت و ظاهری است.

^{۲۰۷} - جزوه‌ی مستری، ص ۱۳۰.

^{۲۰۸} - جزوه‌ی ترم یک، ص ۱۶۸.

در لیستی که در فصل اول و در قسمت «[دلایل فرقه بودن عرفان حلقه](#)» ارائه کردیم می توانید موارد بیشتری از آموزه های دینی که بهانه ی اتصالات حلقه حذف می شوند را مشاهده بفرمائید. ما در اینجا از ذکر آنان خودداری می کنیم و تنها به این توضیحات اکتفا می کنیم که مطابق با نموداری که در ادامه می بینید در فرقه ی حلقه دین شرط لازم برای سلوک نمی باشد اما این ۸ شرط از لوازمات اساسی سلوک حلقه هستند که توضیح این امور خیالی که طاهری وضع کرده است مجال دیگری را می طلبد.



بهشت در وحدت و کثرت

طاهری در دوره‌هایی که برگزار کرده است و نیز در کتاب انسان و معرفت قائل به خلقت بهشت‌هایی بیشمار توسط انسان‌هاست، نه اینکه بهشت در خارج از ذهن موجود باشد.

وی گفته است:

«دستیابی نفس به روح‌الله (که ساحت مقدس صفات الهی است) امکان خلق و آفرینش گسترده‌ای را فراهم می‌کند؛ اما در بین اشخاص مختلف، توان برخورداری از این گنجینه‌ی ارزشمند بسیار متفاوت است و هر فردی به نسبت آگاهی و آمادگی خود، از آن بهره می‌برد. به همین علت، در این مرحله، هر کسی بهشت مخصوص به خودش را خواهد ساخت. پس، از سویی امکان آفرینش برای این مسافرانِ مسیر بازگشت به سوی خدا (که از معبر جهنم عبور کرده‌اند) و از سوی دیگر، تنوع بی‌کران آگاهی‌ها و خواسته‌های آن‌ها، منجر به پیدایش بهشت‌های بی‌شماری می‌شود. می‌توان این مجموعه‌ی با عظمت را «بهشت در کثرت» نامید. ما در زندگی فعلی، توانایی خلاقیت ذهن را تجربه می‌کنیم. این تجربه، خلق ذهنی هر چیزی است که دوست داریم تصور کنیم. در بهشت، این تجربه بسیار متفاوت است. زیرا خواهیم توانست هر آنچه را که دوست داریم، بیرون از ذهن خود بیافرینیم و در جایی که خودمان آفریده‌ایم، زندگی کنیم. به بیان دیگر، در اختیار داشتن گنجینه‌ی صفات الهی و امکان آفرینش در این مرحله، در دست داشتن اریکه‌ی قدرت خداوند است که ما بر مبنای آن، جهان‌ها خلق می‌کنیم و خلیفه‌ی خدا محسوب می‌شویم»^{۲۰۹}.

و در دفاعیات خود به گفتاری از علامه جوادی در کتاب توحید در قرآن^{۲۱۰} استناد می‌کند که گفته است:

«گاهی در تعبیر اهل معرفت چنین یافت می‌شود که بهشت در انسان مؤمن است، نه آن که انسان در بهشت باشد، و بهشت قائم به انسان صالح است، نه آن که انسان متقوم و نیازمند به بهشت باشد و مانند آن.

تلقی صحیح قیام بهشت به انسان و استقرار آن در انسان، این نیست که بهشت نظیر مفاهیم حصولی و صور ذهنی قائم به نفس انسان و ذهن اوست؛ زیرا مفاهیم حصولی وجود خارجی‌اند و اثر ندارند و حقیقت بهشت، موجود عینی و منشأ آثار فراوانی است؛ نیز این نیست که بهشت، نظیر صورتهای مثالی در رؤیا به مثال متصل انسان متکی است، نه مثال منفصل و برای دیگران قابل رؤیت نیست.

^{۲۰۹}- انسان و معرفت، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

^{۲۱۰}- توحید در قرآن، ص ۱۵۳.

بلکه می‌تواند به این وجه باشد که اولاً، بهشت موجود خارجی است؛ ثانیاً، آثار فراوان عینی دارد؛ ثالثاً در منظر و مسمع دیگران قرار می‌گیرد، لیکن زمام وجودی آن در قلمرو اراده انسان صالح است به طوری که با اراده وی یافت می‌شود و دوام می‌یابد. نظیر آنچه با اراده حضرت موسی (علیه‌السلام) یافت می‌شد و دوام می‌یافت، نیز مانند آنچه با اراده حضرت عیسی‌ای مسیح (علیه‌السلام) به اذن خدا خلق می‌شد و در قلمرو اختیار حضرت قرار داشت.

البته هیچ دلیل عقلی بر حصر در این نحو از تابع بودن اقامه نشده و ممکن است قیام بهشت به انسان، انحصار دیگری نیز داشته باشد. آنچه امین‌الاسلام طبرسی (قدس‌سره) در ذیل آیه (یَفْجُرُونَهَا تَفْجِيراً)^{۲۱۱} نقل کرده، نشان آن است که جریان چشمه‌های بهشت در قلمرو اراده بهشتیان است نه آن که مانند دنیا، انسان تابع چشمه باشد.^{۲۱۲}

با دقت در متن فوق به خوبی می‌بینیم که اولاً: علامه‌ی جوادی موجود بودن بهشت و داشتن وجود خارجی آن را منکر نشده است در حالی که طاهری منکر این مسئله است. و ثانیاً: در هیچ جای نصوص دینی صحبت از خلق بهشت‌های کثرت و وحدت توسط انسان به میان نیامده است.

علامه‌ی جوادی در کتاب معاد در قرآن در مورد خلقت کنونی بهشت و جهنم از دیدگاه علم کلام^{۲۱۳} می‌فرماید:

ممکن است این سؤال پیش آید که بهشتی که برخی اوصاف و ویژگی‌های آن بیان شد آیا اکنون آفریده شده یا در آینده آفریده می‌شود، یا وعده‌ای است که معلوم نیست وفا شود؟

این پرسش از دیرباز ذهن دانشمندان را به خود مشغول کرده و در حوزه کلام مورد کاوش و احیاناً نقد قرار گرفته است،

محدث بزرگوار شیخ صدوق (رحمه‌الله) می‌گوید:

اعتقاد ما درباره بهشت و دوزخ این است که این دو آفریده شده است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام معراج وارد بهشت شد و دوزخ را نیز مشاهده فرمود:

^{۲۱۱} - سوره انسان، آیه ۶،

^{۲۱۲} - مجمع البیان، مج ۹ - ۱۰، ص ۶۱۶،

^{۲۱۳} - معاد در قرآن جلد ۵، ص ۲۳۳.

واعتقادنا فی الجنة والنار أنَّهما مخلوقتان وأنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله و سلم) قد دخل الجنة ورأى النار حين عرج به؛ اما بهشتی که آدم (علیه السلام) در آن قرار داشت باغی از باغ های دنیا بود و خورشید در آن طلوع و غروب داشت و بهشت جاودان «خلد» نبود و گرنه از آن هیچ گاه بیرون نمی آمد^{۲۱۴}.

متکلم عالی قدر شیخ مفید (رحمه الله) می گوید:

بهشت و دوزخ آفریده شده است. اخبار در این باره موجود است، و اجماع و اتفاق نیز مؤید مطلب است، ولی بیشتر معتزله و خوارج و گروهی از زیدیه با این قول مخالفند و می گویند آفرینش کنونی آن ممکن است، لیکن دلیلی بر آن نیست.^{۲۱۵}

شارح مقاصد نیز گفته است:

جمهور مسلمانان (اعم از شیعه و سنی) معتقدند بهشت و دوزخ هم اکنون آفریده شده است. تنها ابوهاشم و قاضی عبدالجبار از معتزله گمان کرده اند این دو در روز قیامت آفریده می شود.^{۲۱۶}

علامه مجلسی (رحمه الله) نیز می نویسد:

وأما كونهما مخلوقتان الآن فقد ذهب إليه جمهور المسلمين إلّا شذمة من المعتزلة. فإنهم يقولون سيخلقان في القيامة والآيات والأخبار المتواترة دافعة لقولهم؛ آفریده شدن کنونی بهشت و دوزخ را همه مسلمانان پذیرفته اند. تنها برخی از معتزله گفته اند: این دو در روز قیامت آفریده خواهند شد، در حالی که آیات قرآن و روایات یقینی سخن معتزلیان را دفع می کند.^{۲۱۷}

^{۲۱۴} - أوائل المقالات، ص ۱۴۱.

^{۲۱۵} - أوائل المقالات، ص ۱۴۱.

^{۲۱۶} - شرح مقاصد (۵ - ۶)، ج ۵، ص ۱۰۸.

^{۲۱۷} - بحار، ج ۸، ص ۲۰۵.

۱۵) دفاع از شیطان و ابلیس در فرقه حلقه

در فرقه ی عرفان حلقه از شیطان به نحو شدیدی دفاع شده است. هر چند که طاهری یا منکر این قضیه است و یا استناد به قول عده‌ای از متصوفه که مذهب جبر گرایى را داشته‌اند می‌کند. پیش از این نیز حجت نجفی در پاورقی‌هایی که بر کتاب موجودات غیرائگانیک نوشته است و نیز وکلای وی به روایتی مجهول از اصول کافی استناد کرده بودند که پاسخ آن ضمیمه این نوشتار شده است.^{۲۱۸}

نمونه‌هایی از اعتقاد طاهری در مورد شیطان^{۲۱۹}

۱- آیا وقت آن نیست که شیطان را بهتر بشناسیم و از او به خاطر این که پلی برای رسیدن به محبوب است، شکرگذاری کنیم و در حقیقت با بخشی از وجود خود که همان شیطان است آشتی کنیم؟

۲- شیطان تنها موحد درگاه الهی است که جز خدا بر کسی سجده نکرد.

۳- ابلیس فرشته و مَلَكِ کارگزار تضاد و طراح هستی است.

۴- هنر انسان این است که باید برود درس را از شیطان بگیرد. از شیطان باید بنشینى درس بگیرى. باید بنشینى پای صحبت شیطان اونوقت هر چه او بگوید تو می‌دانی چکار باید بکنی. ...اولین و اساسی‌ترین درس را شیطان به ما داد.

۵- در این جهان دو قطبی، جلوه‌های متعدد و متکثر ابلیس در وجود انسان قرار دارد و شیطان درون او محسوب می‌شود. در حقیقت، وقتی دورنمایی از چرخه جهان دو قطبی را در نظر بگیریم، ابلیس را در مقابل آدم خواهیم یافت و وقتی به جلوه‌های متعدد ابلیس و آدم توجه کنیم، شاهد شیاطین درون در برابر انسان‌ها خواهیم بود.

^{۲۱۸}- پیوست شماره، ۱۲.

^{۲۱۹}- پیوست های تصویری ۱۳.

۶- شیطان مظلوم‌ترین موجود عالم است.

۷- ما مدیون شیطان هستیم و ممکن است در یک جایی از زحمات قدردانی هم بکنیم چون اگر نبود ما نمی‌دانستیم ارزش کارمان چیست.

۸- شیطان اولین معلم بشر است زیرا او را به درخت علم و آگاهی راهنمایی کرد و از بهشت نادانی و بی‌خبری بیرون آورد.

۹- برای بوجود آمدن چرخه‌ی جهان دو قطبی (ملک جاری کننده قانون تضاد)، وجود عامل تضاد ضرورت داشت و برای این منظور، ابلیس به فرمان سجده بر آدم اعتنا نکرد و این وظیفه را انجام داد.

جدول پیوست ها

پیوست	موضوع
۱	ادّعای تحریف شدن آثارش در مورد روح القدس
۲	توضیحات حجت نجفی در مورد توهین به قرآن در جلسه کمیته عرفان
۳	دعوت به مذهب اشتراکی
۴	انکار ملائکه
۵	انکار نکیر و منکر
۶	همه خدایی
۷	تثلیث
۸	مهدویت نوعیه
۹	سمبلیک دانستن شب قدر و فروکاستن ارزش آن
۱۰	آزمون آخر
۱۱	غم و اندوه در مرگ عزیزان اعتراض به خداست
۱۲	استناد به روایت اصول کافی در مورد ابلیس
۱۳	دفاع از شیطان